

احسان

ایده الهام‌دهنده‌ی کتب

آلبوم‌های ویدئویی - مستند - کتابخانه - کتابخانه - کتابخانه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اخلاق عملی

نویسنده:

محمد رضا مهدوی کنی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
اخلاق عملی	۱۶
مشخصات کتاب	۱۶
سخن ناشر	۱۶
پیشگفتار	۱۷
خودشناسی و خداشناسی (معرفه النفس)	۱۷
خدا آگاهی	۲۱
اشاره	۲۱
سیر در آفاق و انفس	۲۳
پرهیز از محرمات (دوری از گناه و معصیت)	۲۵
گناهان صغیره و گناهان کبیره	۲۸
تذکر	۳۰
جرائم و آفات زبان	۳۰
توضیح	۳۰
نکته	۳۰
بعد مثبت و منفی زبان	۳۳
سخن، بهترین عبادت و زشت ترین معصیت	۳۳
چند نکته درباره سکوت	۳۵
توضیح لازم و نکته قابل توجه	۳۷
نتیجه بحث	۳۸
مسئولیت های زبان	۳۸
غیبت	۴۰
اشاره	۴۰
غیبت از نظر قرآن	۴۰

۴۳	غیبت از نظر روایات
۴۴	هتک آبروی مسلمان بدتر از رباخواری است
۴۴	غیبت، به منزله خوردن گوشت مرده است
۴۶	از بین رفتن اعمال نیک
۴۶	غیبت دین انسان را نابود می کند
۴۶	کیفر غیبت
۴۷	غیبت مانع قبولی اعمال
۴۷	غیبت کننده از بهشت محروم است
۴۷	تذکر
۴۷	غیبت کننده حلال زاده نیست
۴۸	غیبت کننده مؤمن نیست
۴۸	انواع غیبت
۵۰	حرمت استماع غیبت
۵۰	روایات و حرمت استماع غیبت
۵۰	ردّ غیبت و دفاع از برادر دینی
۵۲	آثار مثبت ردّ غیبت
۵۳	آثار منفی رد نکردن غیبت
۵۳	گناه هفتاد برابر
۵۴	سرچشمه غیبت
۵۴	سوء ظن و تجسس
۵۴	توضیح
۵۵	اصل صحت
۵۷	روایات و مفاسد سوء ظن
۵۷	زبان های فردی سوء ظن
۵۷	سوء ظن غیبت قلبی است
۵۷	زبان های اجتماعی سوء ظن

۵۷	گسستن رشته الفت
۵۸	سوء ظن بدترین گناه و زشت ترین ستم
۵۹	راه درمان غیبت
۵۹	اشاره
۶۰	الف) پشتوانه اعتقادی و ایمان
۶۰	ب) یاد خدا
۶۰	ج) خود آگاهی، انتقاد پذیری یا انتقاد از خود
۶۱	علل و انگیزه های غیبت
۶۱	اشاره
۶۱	اشاره
۶۱	۱. همرنگی با دوستان
۶۲	۲. تنزیه نفس
۶۴	۳. مباهات
۶۵	۴. حسد
۶۶	۵. سخریه و استهزاء
۶۷	۶. تظاهر به دلسوزی و ترحم
۶۷	کفاره غیبت
۶۹	تهمت و بهتان
۶۹	توضیح
۶۹	گناه آشکار
۷۰	عیب جویی و کفر
۷۰	عذاب دردناک
۷۱	راه مبارزه با اشاعه فحشاء
۷۱	اشاره
۷۱	۱. عدم مجالست با عیب جویان:
۷۲	۲. بی اعتنایی به عیب جویان

۷۴	دروغ
۷۴	اشاره
۷۶	دروغ از دیدگاه قرآن
۷۷	توضیح
۷۸	دروغگو ایمان ندارد
۷۸	دروغ فسق است
۷۸	محروم شدن از هدایت الهی
۷۸	دروغ از نظر روایات
۷۹	دروغ در ردیف شرک به خدا
۷۹	دروغ کلید گناهان
۷۹	دروغ از شراب بدتر است
۷۹	دروغ سبب خرابی ایمان
۷۹	دروغ و روسیاهی
۷۹	دروغگو از درگاه خدا طرد می شود
۸۰	دروغ علامت نفاق است
۸۰	دروغ بدترین رباها
۸۰	خلاصه بحث
۸۰	اشاره
۸۱	یک نکته مهم دیگر
۸۲	سخن چینی
۸۲	اشاره
۸۳	نقمامی از دیدگاه روایات
۸۳	توضیح
۸۳	سخن چینی و عذاب قبر
۸۳	سخن چین وارد بهشت نمی شود
۸۴	نقمام از رحمت خدا دور است

۸۵	نقامج و سخن چینی
۸۵	اشاره
۸۵	انگیزه های نقامج
۸۵	چه باید کرد؟
۸۶	سخریه و استهزاء
۸۸	مقام مؤمن در پیشگاه خدا
۹۱	حسد
۹۱	اشاره
۹۱	تعریف حسد
۹۱	حسد در آیات قرآن
۹۳	حسد در روایات
۹۳	توضیح
۹۳	حسد از ریشه های کفر
۹۳	حسدایمان را می خورد
۹۴	حسد نشانه نفاق
۹۴	حسد آفت دین
۹۴	زبان های جسمی حسد
۹۶	غضب
۹۶	اشاره
۹۶	آثار سوء غضب
۹۶	کلید هر بدی
۹۶	غضب مکن
۹۸	فرو بردن خشم بهترین راه علاج
۹۹	توبه و استغفار
۱۰۲	ادای فرایض و واجبات
۱۰۳	التزام عملی به نوافل و مستحبات و ترک مکروهات

۱۰۷	ادای امانت و صدق حدیث
۱۰۷	توضیح
۱۰۷	امانت از دیدگاه روایات
۱۰۹	ادای امانت به نیکوکار و بدکار
۱۱۰	نیت، اخلاص و پرهیز از شرک و ریا و نفاق
۱۱۰	نیت، روح عمل
۱۱۱	تأثیر نیت در ثواب و عقاب
۱۱۱	اخلاص در عبادت
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	اخلاص چیست؟
۱۱۲	قرآن و اخلاص
۱۱۶	اخلاص در احادیث
۱۱۷	بخش اول نشانه های اخلاص
۱۱۹	بخش دوم اسباب و عوامل خلوص
۱۱۹	بخش سوم آثار و فواید اخلاص
۱۲۱	نتیجه و جمع بندی بحث
۱۲۱	نمونه ای از اخلاص امیرمؤمنان علیه السلام
۱۲۱	(اتفاق در حال رکوع
۱۲۱	خوابیدن در بستر پیامبر
۱۲۱	نزول سوره «هل ائی»
۱۲۴	ریا
۱۲۴	توضیح
۱۲۴	نشانه های ریا
۱۲۶	اینک احادیث
۱۲۶	ریا و بطلان عمل
۱۲۷	ریا از گناهان کبیره است

۱۲۸	خدمت به بندگان خدا
۱۲۸	اشاره
۱۳۱	خواری دنیا و آخرت
۱۳۱	خیانت به خدا و پیامبر
۱۳۱	ثواب رفع حوایج مؤمنان
۱۳۳	اصلاح بین مردم
۱۳۳	توضیح
۱۳۳	قرآن و اصلاح بین مردم
۱۳۳	روایات و اصلاح بین مردم
۱۳۴	برترین عبادت
۱۳۴	دروغ به خاطر اصلاح
۱۳۵	توکل و اعتماد بر خداوند
۱۳۵	اشاره
۱۳۵	توکل در قرآن
۱۳۵	توکل چیست؟
۱۳۷	بحثی در تعریف توکل از استاد علامه طباطبایی قدس سره
۱۳۹	نکته اساسی
۱۴۰	آثار توکل در روایات
۱۴۰	قوت و شجاعت
۱۴۲	حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم
۱۴۴	صله رحم
۱۴۴	توضیح
۱۴۴	صله رحم یعنی چه؟
۱۴۵	صله رحم در روایات
۱۴۶	صله رحم و آثار مثبت آن
۱۴۶	طولانی شدن عمر

- ۱۴۶ زیاد شدن روزی
- ۱۴۶ پاک شدن اعمال
- ۱۴۶ صله رحم جزء دین است
- ۱۴۷ قطع رحم مستوجب لعن خدا است
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۹ روایات و قطع رحم
- ۱۴۹ قطع رحم و دروی از رحمت خدا
- ۱۴۹ قاطع رحم از بهشت محروم است
- ۱۴۹ عیادت بیمار
- ۱۴۹ توضیح
- ۱۵۰ ثواب عیادت بیمار
- ۱۵۱ عیادت بیمار وسیله روا شدن حاجت
- ۱۵۱ آداب عیادت بیمار
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۳ کوتاه کردن دیدار
- ۱۵۳ عیادت کامل
- ۱۵۳ گشاده رویی
- ۱۵۴ بذله گویی و مزاح
- ۱۵۴ توضیح
- ۱۵۶ روش پیامبر و ائمه معصومین علیهما السلام
- ۱۵۷ جنبه های منفی مزاح
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۷ مزاح شخصیت انسان را از بین می برد
- ۱۵۷ مزاح و جری شدن مردم
- ۱۵۸ شوخی و کم شدن عقل
- ۱۵۸ حفظ حریم دیگران

۱۶۲	عفو و اغماض
۱۶۲	توضیح
۱۶۲	عفو در قرآن
۱۶۲	عفو از خصوصیات پرهیزکاران
۱۶۳	نکته ادبی
۱۶۴	روایات و عفو
۱۶۴	بهترین اخلاق
۱۶۴	عفو مایه عزّت
۱۶۶	فتح مکه و عفو عمومی
۱۶۷	وفای به عهد و پیمان
۱۶۷	توضیح
۱۶۷	وفای به عهد در قرآن
۱۶۸	اهمیت وفای به عهد در روایات
۱۶۸	اشاره
۱۶۸	وفای به عهد از ویژگی های مؤمنان
۱۶۸	خلف وعده، علامت نفاق
۱۶۹	تذکر لازم
۱۷۰	زهد
۱۷۵	قناعت
۱۷۵	قناعت
۱۷۷	بیانی از امیرمؤمنان علیه السلام
۱۷۸	آثار قناعت از بُعد مثبت و منفی آن
۱۷۸	آثار قناعت از بُعد مثبت آن
۱۷۸	عزّت و سرفرازی
۱۸۰	گنج بی پایان
۱۸۰	قناعت و بی نیازی

آثار سوء قانع نبودن	۱۸۱
ذلت و خواری	۱۸۱
نگرانی دائم	۱۸۱
زندگی پاکیزه (حیات طیبه)	۱۸۳
روزی انسان از سوی خدا تضمین شده است	۱۸۳
عوامل زیاد شدن روزی	۱۸۴
۱. تقوا و پرهیز از گناه	۱۸۴
۲. استغفار	۱۸۵
رعایت آداب و سُنن دینی، عرفی و اجتماعی	۱۸۵
(تواضع)	۱۸۵
قرآن و تواضع	۱۸۵
تواضع در راه رفتن	۱۸۷
تواضع و رفعت مقام	۱۸۷
تواضع و جلب محبت	۱۸۷
علائم و آثار تواضع	۱۸۸
روش رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم	۱۸۹
سبقت گرفتن در سلام	۱۸۹
انتظار بی جا	۱۹۰
آداب سلام	۱۹۰
ترک جدال و مرء	۱۹۱
جدال یعنی چه؟	۱۹۱
بعد مثبت جدال	۱۹۱
بعد منفی جدال	۱۹۴
اشاره	۱۹۴
ریختن آبرو	۱۹۴
مجادله، عامل عداوت	۱۹۴

مورد استثنایی تواضع -	۱۹۵
توضیح	۱۹۵
تواضع در برابر منکبتر -	۱۹۵
تواضع به خاطر ثروت	۱۹۵
تواضع در برابر کافران	۱۹۶
تواضع در برابر متجاهر به فسق و تارک الصلوه -	۱۹۷
پی نوشتها -	۱۹۷
۱ تا ۸۷	۱۹۷
۸۸ تا ۱۷۴	۲۰۷
۱۷۵ تا ۲۳۹	۲۱۵
۲۴۰ تا ۳۲۲	۲۲۳
۳۲۳ تا ۴۰۰	۲۳۱
۴۰۱ تا ۴۷۵	۲۳۹
۴۷۶ تا ۵۶۱	۲۴۷
درباره مرکز	۲۵۷

سرشناسه: سلمان‌ی کیاسری محمد، ۱۳۴۶ - عنوان قراردادی: نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی برگزیده عنوان و نام پدیدآور: اخلاق عملی [محمد رضا] مهدوی کنی تلخیص و تنظیم محمد سلمان‌ی مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۲۵۵ ص. شابک: ۱۳۰۰۰ ریال ۸۷۹-۴۶۹-۰۳۷۹-۳۳-۲؛ ۰۰۰۰۲ ریال (چاپ دوم)؛ ۰۰۰۵۲ ریال (چاپ چهارم) وضعیت فهرست نویسی: فاپا یادداشت: چاپ قبلی ثقلین ۲۸۳۱. یادداشت: کتاب حاضر خلاصه کتاب "نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی" تألیف محمد رضا مهدوی کنی با حذف و اصلاحات است یادداشت: چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۱. یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۱. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: اخلاق موضوع: اخلاق اسلامی شناسه افزوده: مهدوی کنی محمد رضا، ۱۳۱۰ - . نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی برگزیده شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: ۸/۷۴۲PB / م ۷۸ ن ۵۱۰۷ ۵۸۳۱ رده بندی دیویی: ۱۶/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۵۸-۷۳۸۱

سخن ناشر

رویکرد جامعه اسلامی به رعایت اخلاق اسلامی و کسب مکارم اخلاق در ابعاد نظری و عملی در سال‌های اخیر به نحو چشمگیری رشد داشته به گونه‌ای که علمای اخلاق ملجأ و پناه انبوه جوانان و شیفتگان کمالات نفسانی و مدارج عرفانی و اخلاقی گردیده‌اند.

کتاب پیش روی شما تلخیص کتاب اخلاق عملی حضرت آیت‌الله مهدوی کنی می‌باشد که توسط حجت الاسلام والمسلمین آقای سلمان‌ی آماده گردیده است در این تلخیص سعی بر آن شده است که موارد مورد ابتلاء در صعود و

سقوط، به صورت دسته بندی ارائه گردد.

امید است مورد رضایت حضرت حقّ جل جلاله قرار گیرد.

مسؤول انتشارات

مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی قمی

پیشگفتار

کتابی را که در پیش روی دارید خلاصه ای است از کتاب «نقطه های آغاز در اخلاق عملی» که به همت و اشراف فاضل ارجمند جناب آقای سلمانی کیاسری تنظیم و تدوین یافته است.

متن اصلی کتاب محتوی مباحث و منازل و مراحل از سیر و سلوک اخلاقی بر مبنای کتاب و سنّت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم می باشد که به عنوان درس های عملی و اخلاقی برای دانشجویان و طلاب دانشگاه امام صادق علیه السلام ایراد شده است که بحمد الله والمنه مورد قبول فضلاء و دانشجویان و طلاب علوم دینی واقع شده است. اینک خلاصه ای از آن با حذف پاره ای از مطالب و اصلاحات جزئی در عبارات حضور شما ارائه می گردد.

از زحمات و کوشش جناب آقای سلمانی در این مورد سپاس و تقدیر می شود. امید است که مقبول درگاه خداوند متعال و اولیاء کرامش واقع شود و بضاعت مزجاتی برای ایشان و این حقیر در یوم المعاد باشد ان شاء الله.

مزید توفیقات ایشان را از درگاه پروردگار منان مسئلت دارم و السلام علیه و علی جمیع اخواننا المؤمنین و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

دانشگاه امام صادق علیه السلام = ۱۷ ربیع المولود ۱۴۲۴

محمد رضا مهدوی کئی

خودشناسی و خداشناسی (معرفه النفس)

از آنجا که دانشمندان علم اخلاق، هدف نهایی این علم را تهذیب نفس و خوشبختی و سعادت انسان می دانند و رسیدن به این هدف امکان ندارد جز از راه خودشناسی، از این رو، توجه شما را به اهمیت این موضوع از دیدگاه اسلام جلب می کنیم.

نفس انسان از بعد ملکوتی اش نفخه الهیه است که در سیر صعود، به مقام نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه می رسد و تا آنجا بالا می رود

که به مرتبه «قاب قوسین او ادنی» مشرف می شود، چنان که قرآن می فرماید:

«ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (۱)

سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد تا [در مقام تمثیل] فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر بود. (۲)

و از بعد ناسوتی اش تا آنجا سقوط می کند که می فرماید:

«....أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ.....» (۳)

آن ها همچون چارپایانند بلکه گمراه تر....

و آنقدر پست می گردد که می فرماید:

«ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (۴)

سپس او را به پایین ترین مرحله باز گردانندیم.

خلاصه، این مجموعه به ظاهر کوچک بحدی بزرگ و وسیع است که جمیع عوالم وجود را در خود جمع کرده است.

نکته لازم در اینجا ذکر این نکته لازم است که انسان ها در وجدان ناخود آگاه خویش از این معرفت (خودشناسی) کما و بیش بهره مندند که فرمود:

«فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (۵)

ولی اکثریت مردم در وجدان خود آگاه از آن غافل اند که:

«وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۶)

یعنی: بیشتر مردم آگاهی به وجدان و احساس فطری خویش ندارند، و به اصطلاح علم به علم ندارند. بدیهی است آنچه موضوع تکلیف و منشأ ثواب و عقاب است معرفت تفصیلی و آگاهانه است، و به عبارت دیگر، آنچه مهم است آگاهانه در این راه گام نهادن و خویشتن خویش را بازیافتن است تا از این راه خدا را بشناسی و به مسؤولیت های انسانی و الهی راه یابی. آری، این گونه معرفت است که در آیات و روایات در تحصیل آن تأکید اکید و غفلت از آن موجب خسران ابدی شمرده شده است و تنها عبادت مقبول و مفید، عبادتی است که توأم با عرفان و آگاهی باشد و این عبادت است که به انسان و موجودات

عادل اختصاص دارد.

روایات خودشناسی همان گونه که یاد آورد شدیم برای اهمیت خودشناسی تعبیرات جالب و تکان دهنده ای از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که برخی از آن ها از نظرتان می گذرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«کسی که خود را شناخت، خدای خود را شناخته است».(۷)

و حضرت علی علیه السلام فرمود:

«برترین معرفت آن است که انسان نفس خود را بشناسد».(۸)

در انجیل آمده است که خدای متعال فرمود:

«ای انسان! خود را بشناس تا خدای خویش را بشناسی»(۹)

تو که از نفس خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی ای شده در نهاد خود عاجز

کی شناسی خدای را، هرگز

در مورد این شناخت، هر کس راهی را برگزیده است. فیلسوفان با عصای استدلال و برهان فلسفی و عقلی به میدان شناخت گام نهاده و به مراحل از معرفت راه یافته اند، روان شناسان از طریق تجربه با ابعادی از آن آشنا شده اند، عارفان از طریق ریاضت و مکاشفه حقایقی را کشف نموده اند، زاهدان و عابدان از طریق زهد و عبادت مدارجی را طی کرده اند، مجاهدان و جانبازان از طریق جهاد و ایثار و فداکاری به مراتبی والا رسیده اند، نیکوکاران از طریق خدمت به بندگان خدا در وادی تقرب و معرفت گام نهاده اند و خلاصه هر کس از هر راهی به دنبال گمشده اش می گردد که فرمود:

«وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»(۱۰)

...به هر کس که حکمت و معرفت دادند از خیر فراوانی برخوردار شده است...

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«حکمت و معرفت گمشده مؤمن است».(۱۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است:

«داناترین شما نسبت به خدا کسی است که به نفس خود داناتر باشد».(۱۲)

می خوانیم:

«آگاه ترین شما نسبت به خدا کسی است که به نفس خود آگاه تر باشد». (۱۳)

از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام سرانجام کسانی را که در این وادی گام ننهند و به خودشناسی نپردازند هلاکت قطعی دانسته و می فرماید:

«آن کس که قدر خود را شناخت هلاک خواهد شد». (۱۴)

بنابراین، کسی که برای رسیدن به خودشناسی گامی بر ندارد و توجهی به آن نداشته باشد برای خویش ارزشی قائل نشده است.

در جای دیگر امیرمؤمنان علی علیه السلام برترین شناخت ها را شناخت نفس می داند. (۱۵)

آنگاه شگفتی خود را از کسی که دنبال خودشناسی نمی رود چنین ابراز می دارد:

«در شگفتم از کسی که گمشده اش را می جوید، در حالی که نفس خود را گم کرده و در جست و جوی آن نیست». (۱۶)

و نیز می فرماید:

«شگفتا کسی که خود را نمی شناسد، چگونه پروردگار خویش را می شناسد!». (۱۷)

خدا آگاهی

اشاره

تذکر یعنی انسان باید همیشه متذکر الله و به یاد خدا باشد و هیچ گاه مسؤولیت و بندگی خویش را در برابر پروردگار متعال فراموش نکند، زیرا هر کس خدا را فراموش کند در نتیجه خود را فراموش کرده و از خود بیگانه شده و در وادی غفلت سرگردان خواهد شد. قرآن کریم می فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (۱۸)

همانند کسانی که خدا را فراموش کرده اند مباحثید که در نتیجه خدا شما را به خود فراموشی گرفتار خواهد کرد (یعنی گرفتار بیماری از خود بیگانگی می شوید).

و در جای دیگر می فرماید:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (۱۹)

آن ها که خدا را در همه حال یاد می کنند، چه در حال قیام و چه در حال نشستن و چه در حال خوابیدن و استراحت...

در روایات نیز بر مسأله ذکر بسیار تأکید شده است که در

این مورد به فرازهایی از کلمات دُرّبار امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می شود:

«دائماً به یاد خدا باشید که بهترین ذکرها است». (۲۰)

و در جای دیگر می فرماید:

«خداوند یاد خویش را وسیله پاکی و صفای دل ها قرار داده است». (۲۱)

سپس می فرماید:

«به درستی که یاد خدا اهلی دارد که آن را به جای زرق و برق دنیا برگزیده اند و هیچ تجارت و داد و ستدی آن ها را از یاد او باز نمی دارد». (۲۲)

و درباره یاران و خاندان رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«.... هنگامی که نام خدا برده می شد چنان چشم آن ها اشکبار می شد که گریبانشان تر می شد و مانند بید که از شدت تند باد به خود می لرزد، می لرزیدند. تمام این ها به خاطر ترس از کيفر و امید به پاداش الهی بود». (۲۳)

و نیز می فرماید:

«ذکر خدا ستون ایمان و نگاهدارنده از وسوسه شیطان است». (۲۴)

سیر در آفاق و انفس

تذکر و تفکر در مراحل مختلف پا به پای یکدیگر پیش می روند. گاهی تذکر مقدمه تفکر است و گاه تفکر زمینه ساز تذکر. باید از جریاناتی که در اطراف انسان می گذرد برای کسب معلومات جدید و شناخت بیشتر استفاده کرد؛ باید فکر را به کار انداخت و از جمود و رکود بیرون آمد و از حالت ایستایی به پویایی رسید. تفکر اساس تعالی و تکامل مادی و معنوی انسان است و او را از بسیاری موجودات متمایز می سازد. تفکر انسان را از مرحله احساس به مرحله تعقل می رساند و از مرتبه حیوانی به مقام انسانی سوق می دهد. تفکر روح ماورایی انسان را بیدار می سازد و آن را به پرواز و می دارد. خداوند متعال در وصف مؤمنان می فرماید:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا.....» (۲۵)

آنان که در همه حال خدای را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند و می گویند خدایا تو این عالم [با این عظمت را] بیهوده نیافریده ای... .

از این آیه برداشت می شود که ذکر بدون فکر و فکر بدون ذکر کار ساز نیست و در صورتی که هر دو با هم همراه شوند انسان را از حسیض حیوانی و درنده خوئی به قلّه عرفان و خداجویی می رسانند.

پس - ای برادر! - بکوش تا همیشه به یاد خدا باشی و در عین حال فکرت را به کار بینداز و رحمت را برای پرواز و تعالی آماده ساز.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«به وسیله تفکر دل خود را بیدار کن» (۲۶)

و نیز فرمود:

«خوشا به حال کسی که دلش را با فکر و زبانش را با ذکر مشغول کند». (۲۷)

همچنین فرمود:

«هر کس در آنچه آموخته بیندیشد علمش را متقن کرده و می فهمد آنچه را که قبلاً نمی فهمیده است». (۲۸)

و نیز فرمود:

«بیشترین عبادت ابوذر تفکر و پند گرفتن از حوادث بود». (۲۹)

امام هشتم علیه السلام فرمود:

«عبادت آن نیست که انسان فراوان نماز گزارد و فراوان روزه بدارد بلکه عبادت تفکر در امر خداوند عزوجل است». (۳۰)

ظاهراً مقصود آن است که حقیقت عبادت تنها تفکر در آن جهت است که بر خدا و امر و اراده او تعلق داشته باشد. به عبارت دیگر، عبادت آن است که هر چیز از آن لحاظ که صنع الهی و مظهر اراده او و تجلی اسماء و صفات اوست مورد توجه قرار گیرد و به قول عرفا جنبه «یلی الّٰه» باید منظور نظر سالک باشد نه جنبه «یلی الخلق»، و این گونه تفکر

پرستش واقعی است و به پیکره عبادت روح و جان می بخشد.

پرهیز از محرّمات (دوری از گناه و معصیت)

ترک محرّمات یعنی همان گونه که در تربیت و سالم سازی بدن از انجام بعضی امور و خوردن پاره ای از خوردنی ها باید پرهیز کرد، در تربیت و تهذیب نفس نیز از انجام برخی کارها و استفاده از بعضی غذاها باید اجتناب ورزید. قطب راوندی از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود:

«شگفتا که مردم از ترس بیماری در خوردن غذا احتیاط و امساک می کنند ولی از بیم آتش دوزخ از گناه خود داری نمی کنند.» (۳۱)

البته این خویشتن داری و پرهیز بر خلاف تمایلات نفس انسان است و در آغاز قدری دشوار به نظر می رسد لکن با ریاضت و مجاهدت، سرانجام، کارها آسان و راه ها هموار خواهد شد، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«در ترک گناه با نفس خویش دست و پنجه نرم کنید تا کشاندن آن به سوی طاعات و عبادات بر شما آسان شود.» (۳۲)

این جنگ و گریز در خودسازی و تهذیب نفس نقش اساسی را ایفا می کند که در فرهنگ اسلامی از آن به «تقوا» تعبیر می شود و اساس تمام ارزش های اسلامی و انسانی است و هیچ عمل و کوششی بدون آن ارزش ندارد و در پیشگاه خداوند متعال پذیرفته نیست، چنان که می فرماید:

«.....إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۳۳)

.... خداوند تنها از کسانی که دارای تقوا باشند می پذیرد.

بی تردید، هر عملی که نزد خدا مقبول نشود در اعتلای روح و صلاح و صفای آن هیچ گونه تأثیری نخواهد داشت، زیرا تنها کلام طیب و عمل صالح به سوی او بالا می رود و تنها انسان های پاک و صالح به خدا نزدیک می شوند، که فرمود:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ

الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (۳۴)

.... به سوی او [خداوند تعالی سخنان پاکیزه صعود می کند و او عمل صالح را بالا می برد....

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هیچ کوششی بدون ورع و پرهیزکاری سودمند نیست». (۳۵)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«سخت ترین عبادت ها پرهیزکاری است». (۳۶)

مفضل بن عمر می گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام سخن از اعمال به میان آمد، عرض کردم من در مقام عمل بسیار ضعیف و سستم. حضرت فرمود:

«آرام باش و از خدا آمرزش بخواه».

یعنی این اندازه ناامید مباش. سپس فرمود:

«... بی گمان عمل اندکی که همراه با تقوا باشد بهتر است از عمل فراوانی که خالی از تقوا باشد...». (۳۷)

مفضل می گوید عرض کردم: چگونه ممکن است کسی دارای این همه عمل خوب باشد ولی تقوا نداشته باشد؟ فرمود: آری می شود، همانند افرادی که اطعام می کنند و با همسایگان مهربانند و در خانه آن ها به روی مردم باز است، اما در اولین برخورد با گناه عنان از دست می دهند و به نافرمانی و عصیان می پردازند. ولی کسانی هم هستند که توفیق انجام این گونه خدمات و نیکوکاری را ندارند، اما در برخورد با گناه خویشان دارند و خود را از آلودگی حفظ می کنند. (۳۸)

نگه داشتن شکم و دامن از حرام خداوند متعال می فرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (۳۹)

آدمی باید به قوت و غذای خود [به چشم خرد و احتیاط] بنگرد.

امیرالمؤمنین به عثمان بن حنیف نوشت:

«... آنچه را که حلال بودنش برای تو روشن نبود از دهان بیرون بینداز...». (۴۰)

بنابراین، مهم ترین چیزی که مؤمن سالک باید از آغاز راه به آن توجه داشته باشد نگه داشتن شکم و حفظ دامن از آلودگی به حرام (از قبیل زنا و...) است، به ویژه در

عنفوان جوانی که در اثر طغیان غریزه شهوت زمینه آلودگی فراهم تر است. پس باید مراقبت کرد تا چشم و دل هر دو پاک باقی بماند تا انسان با روحی سبک بال به آسمان ها پرواز کند و سرانجام در خلوتگه راز با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان همنشین گردد. (۴۱)

اهل تقوا علاوه بر آن که از حرام های ین پرهیز دارند از خوردن غذاهای شبهه ناک و نظرهای فتنه انگیز خودداری می کنند که به قول شاعر: «هر آنچه دیده بیند دل کند یاد».

کسانی که می خواهند در این وادی توفیق داشته باشند بایستی از مشاغل نامشروع و معاشرت با اشخاص ناباب و نادرست خودداری ورزند و در مشاغل مشروع نیز تمام حدود و دستورهای لازم الاجراء را رعایت کنند و در اموال عمومی و بیت المال حداکثر احتیاط را ملحوظ دارند و اگر کارمند دولت و خدمتگذار ملت اند، در انجام وظایف محوّل کوتاهی نکنند و حداکثر توان خود را در خدمت به مردم - به خصوص محرومان و مستضعفان - به کار گیرند و برای احتیاط قدری بیشتر از ساعات مقرر کار کنند که جبران مافات شود و به ویژه صاحب منصبان و (آنان که در پست های کلیدی به کار اشتغال دارند) به تناسب مسؤولیت باید بیشتر احتیاط کنند. (۴۲) ولی جای بسی تأسف است که به این مطلب بهای لازم داده نمی شود و چه بسیارند کسانی که در شعار داغ و پرخروشد، ولی در عمل بی تعهد و خاموشند و حریم تقوا را رعایت نمی کنند و مخصوصاً در مورد شکم و دامن خود کنترل ندارند، و همین ها هستند که بیشتر از دیگران در معرض خطر و سقوط

اند و به آرمان های اسلام و انقلاب بیشتر ضربه می زنند. آلوده شدن شکم و دامن مقدمه آلودگی به گناهان دیگر است و بدین جهت در احادیث معصومان علیهما السلام نسبت به کنترل آن دو، تأکید فراوان وارد شده و آن را برترین عبادت و بالاترین ریاضت به شمار آورده اند.

ابوبصیر می گوید: شخصی حضور امام باقرعلیه السلام عرض کرد: من در مقام عمل ضعیف و ناتوانم و کمتر توفیق دارم که روزه [مستحبی بگیرم لکن امیدوارم که به جز حلال چیزی نخورم. امام باقرعلیه السلام فرمود:

«کدام کوشش و ریاضت بالاتر از حفظ شکم و دامن از حرام است؟» (۴۳)

و در حدیث دیگر نیز از آن حضرت آمده است:

«هیچ عبادتی نزد خدا به اندازه نگهداری شکم و دامن از حرام ارزش ندارد.» (۴۴)

گناهان صغیره و گناهان کبیره

گرچه تمام گناهان از آن جهت که تمرد از دستور خداوند تعالی است بزرگ است (۴۵) اما با توجه به خصوصیات ذاتی و تبعات مختلف و آثار گوناگونی که در آن ها وجود دارد می توان حدس زد که تمام گناهان با هم برابر نیستند: بعضی بسیار بزرگ، پاره ای بسیار کوچک و برخی متوسط است. بدیهی است گناه قتل نفس به مراتب بزرگ تر از گناه ضرب و شتم یک انسان، و گناه زنا بزرگ تر از گناه نگاه کردن به نامحرم است. با پذیرش این نکته در اینجا دو سؤال مطرح می شود:

الف) با این که همه گناهان در مقام مقایسه با یکدیگر، شدت و ضعف دارند، آیا تقسیم گناه به کبیره و صغیره، مطلق است یا نسبی؟

ب) بر فرض که این تقسیم بندی (تقسیم مطلق) درست باشد، معیار کبیره و صغیره چیست و با چه ملاکی می توان گناهان بزرگ را از

گناهان کوچک تشخیص داد؟

در پاسخ سؤال نخست باید گفت هر چند گناهان در مقام مقایسه با یکدیگر شدت و ضعف دارند و تقسیم به کبیره و صغیره از این لحاظ نسبی است - یعنی ممکن است گناهی نسبت به گناه بالاتر صغیره و نسبت به گناه کوچک تر کبیره محسوب شود - امّا همان گونه که قبلاً گفتیم آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، در یک جمع بندی کلی، گناهان را به دو دسته تقسیم نموده و برای تقسیم بندی معیار کلی ذکر کرده اند؛ یعنی در یک تقسیم بندی کلی گناهان به دو گروه کوچک و بزرگ تقسیم شده و هر گروه در جایگاه خاصی قرار گرفته است و از این نظر هیچ یک از گناهان کوچک در ردیف گناهان بزرگ و هیچ یک از گناهان بزرگ در ردیف گناهان کوچک قرار نمی گیرد. ولی باید دانست که گناهان از دو دیدگاه دیگر نیز قابل توصیف اند:

نخست آن که گناهان از آن جهت که مخالفت و تمرد از دستورهای پروردگار محسوب می شود بسیار زشت و ناپسند است و هیچ گناهی از این لحاظ کوچک نیست و چنان چه کسی نافرمانی خدا را کوچک بشمارد مرتکب گناهی بس عظیم شده است، که فرمود:

«شدیدترین گناه آن است که صاحبش آن را کوچک بشمارد». (۴۶)

و نیز فرمود:

«همه گناهان شدید و سخت است و سخت تر از همه آن گناهی است که بر آن گوشت و خون روییده شود، زیرا گناه کار یا عذاب می شود یا مورد رحمت واقع می شود و تنها پاکان وارد بهشت می شوند (یعنی با گوشت و خون روییده شده از گناه نمی توان وارد بهشت شد)». (۴۷)

دوم آن که هر چند در یک جمع

بندی کلی، گناهان به دو دسته کبیره و صغیره تقسیم شده است اما باید دانست که گناهان کبیره همه در یک درجه نیستند چنان که گناهان صغیره نیز با هم برابر نیستند.

ممکن است یک گناه صغیره نسبت به صغیره دیگر، کبیره و یک گناه کبیره نسبت به کبیره دیگر صغیره باشد و بر عکس؛ زیرا علاوه بر آن معیار کلی و مشترک، که گناهان را به دو دسته کبیره و صغیره تقسیم می کند، جهات دیگری نیز وجود دارد که در بزرگی و کوچکی گناه مؤثر است.

تذکر

بهترین راه برای کسب فضایل اخلاقی، مخالفت با هوای نفس و ترک گناه است و اسلام علاوه بر این که از ارتکاب گناه و معصیت جلوگیری کرده حتی از فکر و اندیشه گناه نیز مردم را بر حذر داشته است؛ چرا که اندیشه گناه، پاکی و صفای قلب را از بین می برد و انسان را به ارتکاب آن وا می دارد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا» (۴۸)

«کسی که در مورد گناهان زیاد فکر کند، گناهان او را به سوی خود می کشند».

و نیز فرمود:

«خَوْضُ النَّاسِ فِي شَيْءٍ مُّقَدِّمَةٌ الْكَائِنِ» (۴۹)

«فرو رفتن و تفکر در مورد چیزی، سرآغاز وجود و پیدایش آن چیز است».

جرائم و آفات زبان

توضیح

از جمله مباحث مهم و قابل توجه، بحث جرائم و آفات زبان است، زیرا بیش از آن اندازه که نعمت بیان و زبان مفید و ارزشمند است جرائم و آفات آن زیان بار و ناپسند است و همان گونه که هیچ عبادتی نزد خداوند برتر از سخن حق نیست هیچ گناهی نیز بالاتر از سخن باطل نمی باشد. در تعالیم آسمانی و کلمات حکیمان درباره آفات زبان مطالب بسیار ارزنده و جالبی دیده می شود که بررسی تمام آن ها از حوصله بحث ما خارج است ولی در حدّ توان به قسمتی از آن ها اشاره خواهیم کرد.

نکته

گرچه فلاسفه نطق را در انسان مظهر تعقل و تفکر می دانند و به این لحاظ آن را فصل ممیز انسان می شمارند اما بهتر است ما

از مکتب وحی بیاموزیم و بیان را به جای نطق انتخاب کنیم زیرا در واژه بیان نکته ای وجود دارد که در نطق نیست. بیان یعنی آشکار کردن، و به سخن گفتن انسان از آن جهت بیان گفته می شود که آنچه در ضمیر و باطن انسان است به وسیله سخن آشکار می شود. اگر قوه تعقل و تفکر نبود انسان نمی توانست تمام خواست ها و نیازهای خود را ابراز دارد و قادر نبود احساسات و تجربیات خود را جمع بندی کند و به صورت مطالب منظم و قابل درک برای دیگران اظهار نماید. پس، اساس و مبنای نطق و بیان در انسان قوه عاقله اوست و این ارتباط و وابستگی بقدری شدید است که اندک اختلال در دستگاه قوه عاقله، یعنی مغز انسان، در قوه نطق و بیان او اثر می گذارد. هر چه قوه تفکر منسجم تر باشد قدرت بیان بیشتر

و کیفیت آن منظم تر خواهد بود. پس بیان از دو جهت اهمیت دارد:

۱. آن که مظهر ما فی الضمیر است و انسان آن چه در درون دارد به وسیله بیان و زبان ابزار می کند و حیوانات قطعاً فاقد چنین قدرتی هستند.

۲. آن که قوه بیان مبین قوه تفکر و تعقل در انسان است، و بی جهت نیست که خداوند متعال پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان، تعلیم بیان را گوشزد می کند و می فرماید:

«الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (۵۰)

خداوند رحمان، قرآن را آموخت، انسان را آفرید و به او بیان را تعلیم داد.

و از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«بدانید زبان پاره ای از آدمی است. هرگاه آدمی از گفتار سرباز زند زبان یارای سخن گفتن ندارد. و هرگاه انسان مایه گفتار داشته باشد زبان او را مهلت ندهد. به راستی ما [اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله] امیران سخنییم؛ عنان سخن در دست ما است، درخت کلام در ما ریشه دوانیده و شاخه های آن بر ما آویخته است. بدانید - خدا رحمتتان کند - شما در زمانی بسر می برید که گوینده حق کمیاب، و زبان از راست گفتن کند، و انسان حق جو و حق طلب خوار و ذلیل است...» (۵۱)

پس معلوم می شود که نعمت بیان پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان بالاترین نعمت ها است. از این رو، انسان باید قدر این نعمت را بداند و خدا را بر آن سپاس گوید هر چند که نمی توان نعمت های خدا را شکر گذاری کرد، زیرا خداوند متعال نعمت های زیادی به بندگان خود عطا فرموده که انسان از برشمردن آن عاجز است، چنان که قرآن می فرماید:

«... وَإِنْ

تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا...» (۵۲)

اگر نعمت های خدا را بشمارید هرگز حساب آن نتوانید کرد....

بعد مثبت و منفی زبان

نعمت زبان و بیان از ویژگی خاصی برخوردار است، لکن از این نکته نیز نباید غفلت کرد که زبان داری دو بُعد مثبت و منفی است و نمی توان گفت چون زبان نعمت عظمای الهی است پس باید هر چه بیشتر آن را به کار انداخت و بدون حساب هر سخنی را بر زبان آورد بلکه باید در موارد ضروری و مفید از آن بهره برداری کرد.

سخن، بهترین عبادت و زشت ترین معصیت

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«... و در میان عبادات و طاعتی که از اعضاء و جوارح انسان سر می زند عبادتی کم زحمت تر و کم مؤنه تر و در عین حال گرانباتر نزد خدا از سخن وجود ندارد البته در صورتی که کلام برای رضای خدا و به قصد بیان رحمت و گسترش نعمت های او باشد، زیرا بر همه مشهود است که خداوند میان خود و پیامبران جهت کشف اسرار و بیان حقایق و اظهار علوم پنهانی خود چیزی را جز کلام واسطه قرار نداده و وحی و تفهیم مطالب به وسیله کلام صورت گرفته است، چنان که میان پیامبران و مردم نیز وسیله ای جز سخن برای ابلاغ رسالت وجود ندارد. از اینجا روشن می شود که سخن بهترین وسیله و ظریف ترین عبادت است و همچنین هیچ گناهی نزد خداوند سنگین تر و به کیفر نزدیک تر و پیش مردم نکوهیده تر و ناراحت کننده تر از سخن نیست.» (۵۳)

اصولاً یکی از نشانه های انسان عاقل آن است که بی جا سخن نمی گوید، زیرا زبان نشان دهنده میزان عقل آدمی است، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«سخن بگوئید تا شناخته شوید چرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است.» (۵۴)

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر

درگاه جان چونک بادی پرده را در هم کشید

سرّ صحن خانه شد بر ما پدید

کان در آن خانه گهر یا گندم است گنج زر یا جمله مار و کژدم است یا در او گنج است و ماری بر کران زانک نبود گنج زر
بی پاسبان بی تأمل او سخن گفتی چنان کز پس پانصد تأمل دیگران (۵۵)

و در جای دیگر فرمود:

آدمی در زیر زبان خود پنهان است. (۵۶)

و به قول شاعر:

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

به هر حال، انسان عاقل و دوراندیش اول فکر می کند آن گاه سخن می گوید.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«زبان عاقل در پشت قلب او جای دارد و قلب احمق پشت زبان اوست». (۵۷)

مرحوم سید رضی هنگامی که این جمله را در نهج البلاغه نقل می کند می گوید: این جمله از کلمات شگفت انگیز و پر
ارزش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است و مقصود این است که انسان عاقل زبان خود را پیش از مشورت کردن و اندیشیدن
به سخن نمی گشاید، ولی احمق قبل از این که فکر و اندیشه کند سخن می گوید.

بنابراین، گویی زبان عاقل دنباله رو قلب اوست ولی قلب احمق از زبانش پیروی می کند. همین مضمون در عبارت دیگری از
آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«قلب احمق در دهان او و زبان عاقل در قلب اوست». (۵۸)

و در جای دیگر آمده است:

«... زبان مؤمن در پس قلب او و قلب و عقل منافق پشت زبان اوست».

یعنی مؤمن هر گاه بخواهد سخنی بگوید نخست می اندیشد، اگر نیک بود می گوید و اگر ناپسند بود از گفتن آن خودداری
می کند اما شخص دو رو و منافق آن چه بر زبانش جاری می شود می گوید و نمی داند کدام سخن به

سود او و کدام سخن به زیانش تمام می شود. [سپس فرمود:] رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

«ایمان هیچ بنده ای درست نمی شود مگر این که قلبش درست شود و قلبش درست نمی شود تا آن که زبان او راست و مستقیم شود...».(۵۹)

بسیارند کسانی که از سخن گفتن نادم و پشیمان اند اما به خاطر سکوت هیچ گاه اظهار ندامت نمی کنند. لقمان به فرزندش فرمود: «فرزند عزیزم! چه بسا که من در اثر گفتار پشیمان شده ام اما به خاطر سکوت افسوس نخورده ام».(۶۰)

و شاعر عرب می گوید:

ما ان ندمت علی السکوت مرّه

و لقد ندمت علی الکلام مرارا

به خاطر سکوت یک بار هم دریغ نخوردم، اما به خاطر گفته ام بارها پشیمان شده ام.

چند نکته درباره سکوت

در برخی از روایات آمده که سکوت و خاموشی از سخن گفتن بهتر است:

۱. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«نجات مؤمن در حفظ زبان اوست».(۶۱)

۲. و در جای دیگر فرمود:

«آن کس که سکوت کند نجات می یابد».(۶۲)

۳. امام صادق علیه السلام فرمود:

«لقمان به فرزندش گفت: فرزند عزیزم! اگر گمان می کنی سخن گفتن از نقره است به درستی که سکوت از طلا است».(۶۳)

۴. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که می خواهد سالم بماند باید سکوت کند».(۶۴)

۵. شخصی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رسید و گفت: درباره اسلام [و دستورهای آن مطالبی بفرمایید که بدان عمل کنم و نیازی نباشد که از دیگران در این باره بپرسم. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«بگو به خدا ایمان آوردم و در این راه استوار باش».

دیگر بار پرسید از چه چیز خود را حفظ کنم؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به زبان خود اشاره کرد، یعنی از زبانت بترس

توضیح لازم و نکته قابل توجه

البته باید تذکر داد که هدف اصلی از احادیث سکوت این نیست که انسان باید همیشه و در همه حال لب فرو بسته و زبان به سخن نگشاید و حتی در مقام احقاق حق خود و دیگران سکوت اختیار کند و به دفاع از خود بر نخیزد، بلکه مقصود جلوگیری از هرزه گویی و فضول کلام است، زیرا اگر روایات سکوت را این گونه تفسیر کنیم که انسان باید در هر حال حتی در برابر ستم ستمکاران و افساد مفسدان مهر سکوت بر لب زده و فریاد بر نیاورد چنین تفسیری بی تردید مخالف ضرورت شرع انور است که امر به معروف و نهی از منکر را از اهم واجبات شمرده و سکوت در برابر ظلم را گناهی بزرگ می داند. اگر در برابر مفساد و مظالم بنابر سکوت باشد کیان اسلام به خطر می افتد. در این گونه موارد اسلام دستور می دهد که مهر سکوت را بشکنید و داد بزنید و فریاد برآورید و مردم را نیز علیه فساد و ستم بشورانید چرا که:

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینی گناه است در حقیقت، کسانی که در این گونه موارد سکوت می کنند اصل مسلم قرآنی را نادیده انگاشته اند و آن اصل امر به معروف و نهی از منکر است که از اهم فرایض به شمار می رود و در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام تأکید زیادی بر آن شده است و از کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند نکوهش شده و آن ها را مستوجب غضب و خشم خداوند دانسته اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه

وآله وسلم فرمود:

«خدای عزوجل دشمن دارد بنده ضعیفی را که دین ندارد».

سؤال شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ فرمود:

«آن کس که نهی از منکر نمی کند».(۶۶)

اگر قرار بود که انسان همیشه سکوت کند و از منکر و زشتی جلوگیری نکند، امام باقرعلیه السلام نمی فرمود:

«بدا به حال مردمی که امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خود نمی دانند».(۶۷)

زیرا بی تردید اگر امر به معروف و نهی از منکر اجرا نشود هیچ یک از واجبات به پا داشته نخواهد شد. امام باقرعلیه السلام فرمود:

«به پا داشتن دیگر فرایض و واجبات بستگی به امر به معروف و نهی از منکر دارد».(۶۸)

و امیرمؤمنان علیه السلام درباره امر به معروف و مبارزه با منکرات می فرماید:

«... از همه این ها مهم تر سخنی است که برای دفاع از عدالت نزد پیشوای ستمگری گفته می شود».(۶۹)

نتیجه بحث

از آنچه گذشت نتیجه می گیریم که نعمت بیان با تمام ارزش و اهمیتی که دارد دارای دو بُعد مثبت و منفی است و در آغاز مرحله خودسازی بیشتر به بُعد منفی توجه شده است تا بُعد مثبت. آن گاه که انسان در این مرحله قدری پیش رفت و بر زبان خویش تسلط پیدا کرد، بحث سکوت مطرح نیست بلکه صمت مطرح می شود، چون سکوت مطلق را صمت نمی گویند، صمت به سکوت معنادار و کنترل شده اطلاق می شود، یعنی سکوت به مورد. پس آن چه مطلوب است سکوت مطلق نیست بلکه سکوت به مورد است، زیرا چنان که گفتیم در بسیاری از اوقات گفتار و اظهار عقیده و امر و نهی لازم و واجب است و در چنین مواردی سکوت حرام است (دقت کنید).

مسئولیت های زبان

علمای اخلاق معتقدند کنترل زبان سخت دشوار است، چون برای بعضی افراد امکان دارد دست خود را کنترل کنند و سبلی به صورت کسی نزنند، پای خویش را کنترل کنند و به جای نامناسبی نروند و در مسیری که خلاف است گام برندارند و ... اما بسیاری از افراد قادر نیستند زبان خویش را کنترل کنند. به همین جهت، ائمه معصومین علیهم السلام درباره حفظ و نگهداری زبان از گناه و معصیت به طور جدی توصیه کرده اند، زیرا بسیاری از گناهان و خطاهایی که از انسان سر می زند به خاطر عدم کنترل زبان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«بیشتر اشتباهات انسان در زبان اوست». (۷۰)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«زبان درنده ای است که اگر رهایش کنی هار می شود و انسان را می گزد». (۷۱)

و در جای دیگر آن بزرگوار از زبان به عنوان اسب سرکش و چموش تعبیر

کرده و می فرماید:

«... و مرد باید زبانش را حفظ کند زیرا این زبان سرکش صاحبش را به هلاکت می اندازد. به خدا سوگند، باور نمی کنم بنده ای که زبانش را حفظ نکند، تقوایی به دست آورد که به او سود بخشد [یعنی هیچ کس بدون مهار کردن زبان نمی تواند در حدّ مطلوب تقوا داشته باشد]». (۷۲)

در مورد دیگر، امیرالمؤمنین علیه السلام سرانجام کنترل نکردن زبان را آتش دوزخ دانسته و می فرماید:

«... آن کس که زیاد سخن می گوید زیاد اشتباه می کند و آن کس که زیاد اشتباه کند حیایش کم می شود و کسی که حیایش کم شد پارسایی اش نقصان می گیرد و کسی که پارسایی اش نقصان گیرد قلبش می میرد و کسی که قلبش بمیرد داخل دوزخ می شود...» (۷۳)

غیبت

اشاره

یکی از آفات زیان بار زبان که از گناهان بزرگ به شمار می رود غیبت است.

«غیبت» به کسر غین بر وزن زینت یعنی پشت سر دیگران بدگویی کردن و سخن ناخوشایند گفتن.

این تعریف با شمول و عمومی که دارا است شامل انواع غیبت، بهتان، تهمت، افک، (۷۴) فحش و حتی ذکر عیوب آشکار می شود و حال آن که هر یک از این ها در اصطلاح تعریف خاصی داشته و از نظر شرعی دارای احکام ویژه ای است و همه آن ها از مصادیق غیبت مصطلح به شمار نمی آید. بنابراین، مفهوم غیبت در لغت مفهومی است اعم از غیبت مصطلح و در احادیث نیز گاهی به همین معنی (مفهوم عام) اطلاق شده است. (۷۵)

غیبت از نظر قرآن

شکی نیست که غیبت از گناهان کبیره است و مرتکب کبیره مستحقّ دوزخ است، چنان که در تفسیر آیه شریفه:

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (۷۶)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«گناهان کبیره گناهانی است که خداوند مجازات آتش برای آن ها مقرر داشته است». (۷۷)

قرآن کریم در چند مورد شدیداً از غیبت نکوهش نموده و از آن نهی کرده است، از جمله:

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (۷۸)

وای بر عیب جویان هرزه گوی.

«... وَلَا يَعْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَوْ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ...» (۷۹)

... هیچ یک از شما از دیگری غیبت نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت مردار برادر خود را بخورد؟ [به یقین] همه شما از این کار کراهت دارید [پس بدانید که غیبت کردن مانند خوردن گوشت مرده برادر دینی است، از آن سخت پرهیزید]
....

از این دو آیه استفاده می شود که در غیبت انگیزه عیب جویی شرط

است، زیرا در آیه اول از غیبت به عنوان عیب جویی و هرزه گویی مذمت شده و در آیه دوم غیبت را با خوردن گوشت مردار برادر دینی تنظیر نموده و این تنظیر به خاطر آن است که غیبت ترور شخصیت دیگران است؛ گویی غیبت کننده به وسیله غیبت شخصیت آن ها را له کرده و از صحنه بیرونشان می کند.

در اینجا غیبت کننده یا غیبت دو کار انجام می دهد: یکی آن که دیگری را بی آبرو می کند؛ دوم آن که بدین وسیله برای کسب وجهت و آبروی خویش دست و پا می کند و در حقیقت ترور شخصیت دیگران را مایه حفظ آبروی خود می پندارد و به اصطلاح شخصیت خود را در گرو مردن دیگران و پایمال کردن آن ها می بیند.

نکته دیگری که از این آیه استفاده می شود این است که غیبت تنها در مورد مسلمین حرام است زیرا دو عبارت «بَعْضُكُمْ بَعْضًا» و «لَحْمَ أَخِيهِ» اشاره به مؤمنان است و غیر مؤمنان را شامل نمی شود.

سومین نکته ای که ممکن است از آیه شریفه برداشت شود آن است که غیبت در صورتی موضوعیت پیدا می کند که طرف مقابل حضور نداشته باشد، زیرا علاوه بر آن که لغت غیبت نشانه عدم حضور است کلمه «مَيْتًا» نیز به این معنی اشاره دارد، چون در آیه شخص مغتاب (غیبت شونده) مانند مرده فرض شده است؛ پس همان گونه که شخص مرده غایب است و نمی تواند از خود دفاع کند او نیز در اثر عدم حضور قادر به دفاع از آبرو و حیثیت خویش نیست.

نکته چهارم آن که همان طور که مرده دیگر زنده نمی شود آبروی از دست رفته نیز قابل برگشت نیست.

والله اعلم. چه بسیار افرادی که آزرده خاطر از دنیا رفتند و دیدارها به قیامت افتاد و آن گاه در پیشگاه خداوند متعال به محاکمه و دادخواهی بر خواهند خاست. نعوذ بالله من شرّ الشیطان و من غضب الرحمن.

اصولاً خداوند اظهار بدی ها را دوست ندارد چنان که می فرماید:

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِیماً» (۸۰)

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی ها را اظهار کند مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد. و خداوند شنوا و دانا است.

از این آیات استفاده می شود که خداوند دوست ندارد بدی های دیگران آشکار شود و عیوب آنان فاش گردد و آبروی مردم از بین برود.

غیبت از نظر روایات

در روایات اسلامی نیز به طور جدّی از غیبت کردن نهی شده و آثار بدی برای آن بیان آمده است در این باره به طور مشروح به بحث می پردازیم، زیرا مردم کمتر به حرمت و گناه غیبت توجه دارند، مرحوم شهید ثانی می فرماید:

«بیشتر مردم برای اقامه نماز، روزه و بسیاری از عبادات و آنچه وسیله قرب مقام در نزد پروردگار می شود می کوشند و بسیاری از محرمات از قبیل زنا، شرب خمر و... را مرتکب نمی شوند و با این همه، بیشتر اوقات خود را در مجالس لهو و خوشگذرانی و سخنان بیهوده و... تلف می کنند و آبروی برادران دینی خود را می برند و آن را جزء گناهان به حساب نمی آورند؛ گویی از مؤاخذة خداوند متعال در ارتکاب این گونه اعمال بیمی ندارند».

خلاصه این که بسیاری از مردم مرتکب غیبت می شوند و گویا آن را گناه نمی دانند و از این نکته غافلند که کارهای دیگری که انجام می دهند

و حسناتی که کسب می کنند با یک غیبت تمام آن ها را از بین می برند.

هتک آبروی مسلمان بدتر از رباخواری است

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«در همی که انسان از ربا به دست می آورد گناهش نزد خدا از سی و شش زنا بزرگ تر است و بالاترین ربا معامله کردن با آبروی مسلمان است». (۸۱)

غیبت از زنا بدتر است جابر بن عبداللّه و ابی سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند که فرمود:

«از غیبت پرهیزید که غیبت از زنا بدتر است، زیرا زنا کار ممکن است توبه کند و خدا توبه او را بپذیرد اما غیبت کننده مورد عفو قرار نخواهد گرفت مگر این که طرف از او راضی شود». (۸۲)

غیبت، به منزله خوردن گوشت مرده است

همان گونه که قرآن مجید غیبت کردن را مانند خوردن گوشت برادر مؤمن می داند در روایات نیز به این مطلب اشاره و تأکید شده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«دشنام دادن به مؤمن گناه و جنگیدن با او کفر و خوردن گوشت او [به وسیله غیبت معصیت است، و احترام مال مؤمن مانند احترام خون اوست». (۸۳)

تأکید و تعبیر قرآن از غیبت به خوردن مردار انسان دلیل بر شدت و بزرگی این گناه است و این گونه تعبیر فقط درباره غیبت آمده است و چون طرف (غیبت شونده) حضور ندارد که از خود دفاع کند و در نتیجه آبرویش از میان می رود و شخصیتش در میان مردم له می شود، تشبیه به مرده شده است. زیرا اگر آبروی کسی در میان اجتماع بریزد هیچ چیز نمی تواند آن را جبران کند و در میان مردم برای همیشه سرافکننده است. از این رو، کسی که غیبت می کند مانند آن است که گوشت برادر مسلمان خود را با این که مرده است می خورد تا برای خود

کسب حیثیت کند.

مرحوم طبرسی در شأن نزول آیه شریفه «وَلَا يَعْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» می نویسد:

«این آیه درباره دو تن از اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده است که از رفیق خود سلمان غیبت کردند. چون او را خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرستادند تا برایشان غذا بیاورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را نزد اسامه بن زید که مسؤول [بیت المال] بود فرستاد تا غذا بگیرد. اسامه گفت چیزی ندارم که به تو بدهم. هنگامی که سلمان نزد آن دو برگشت گفتند چرا غذا نیاوردی؟ گفت خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم رسیدم، و ایشان مرا نزد اسامه فرستاد و او گفت الان چیزی ندارم، به این جهت نتوانستم چیزی تهیه کنم. آن دو نفر گفتند: اسامه بخل ورزید و غذا نداد، و درباره سلمان گفتند: اگر او را به سراغ چاه سمیحه (۸۴) بفرستیم آب فروکش خواهد کرد و خشک خواهد شد. آنکه این دو نفر راه افتادند تا نزد اسامه بیایند و بررسی کنند که چرا اسامه به سلمان غذایی نداده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من آثار خوردن گوشت در دهان شما می بینم. گفتند: ما امروز گوشت نخورده ایم. فرمود: گوشت سلمان و اسامه را می خورید: غیبت این دو را می کردید]. سپس این آیه نازل شد». (۸۵)

روایات دیگری نیز رسیده که غیبت به منزله خوردن گوشت مسلمان مرده است. (۸۶)

به هر حال، این تشبیه بی سابقه در قرآن و نیز تأکید روایات در توضیح مطلب، بیان کننده زشتی این عمل است که بدترین ظلم و ستم نسبت به برادر دینی است و در ننگین بودن این عمل

همین بس که گرگ نسبت به گرگ این کار را انجام نمی دهد:

و ليس الذئب ياكل لحم ذئب و يا كل بعضنا بعضا عيانا

گرگ [با آن درندگی گوشت گرگ را نمی خورد، ولی بعضی از ما به طور علنی [گوشت بعضی دیگر را] به وسیله غیبت می خورد.

از بین رفتن اعمال نیک

غیبت اعمال نیک مؤمن را تباه می کند و از میان می برد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«غیبت کردن بر هر مسلمانی حرام است و همان گونه که آتش هیزم را می خورد، غیبت نیز کارهای نیک انسان را می خورد و از بین می برد».(۸۷)

و در روایات آمده که ثواب اعمال غیبت کننده در نامه عمل غیبت شونده نوشته می شود.

غیبت کننده از ولایت خدا بیرون است امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس به منظور عیب جویی و ریختن آبروی مؤمنی سخنی علیه او بگوید تا او را از چشم مردم بیندازد خداوند چنین کسی را از ولایت خودش بیرون و به ولایت شیطان می فرستد و شیطان او را نمی پذیرد».(۸۸)

غیبت دین انسان را نابود می کند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

تأثیر غیبت در دین مسلمان از خوره در جسم او سریع تر است».(۸۹)

و نیز فرمود:

«همان گونه که شبان برگ درختان را می ریزد غیبت و سخن چینی نیز ایمان انسان را بی شاخ و برگ می کند».(۹۰)

کیفر غیبت

بی شک، کسی که مرتکب غیبت می شود در قیامت به عذاب سختی گرفتار خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«کسی که در دنیا گوشت برادر خود را بخورد و غیبتش را بکند روز قیامت او را پیش کسی که غیبتش را کرده است می برند و به او می گویند همان گونه که در دنیا گوشت او را در حالی که زنده بود خوردی اکنون که مرده است نیز گوشت او را بخور. پس از گوشت مرده او می خورد و از ناراحتی روی در هم می کشد و فریاد می زند». (۹۱)

و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

«در شب معراج بر گروهی گذشتم که صورتهای خود را با ناخن های خویش می خراشیدند. از جبرئیل پرسیدم این ها چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که پشت سر مردم بدگویی می کنند و حیثیت و آبروی آنان را از بین می برند». (۹۲)

غیبت مانع قبولی اعمال

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ضمن حدیثی فرمود: مأمورانی که مراقب اعمال انسان هستند عمل بنده ای را که مانند شعاع خورشید می درخشد به آسمان بالا می برند ولی فرشته ای که مأمور پذیرش و بالا بردن اعمال است می گوید:

«... این عمل را به صورت صاحبش بزنید زیرا من از طرف پروردگار مأموریت یافته ام که نگذارم عمل غیبت کنندگان از من بگذرد و به سوی پروردگارم برود». (۹۳)

غیبت کننده از بهشت محروم است

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«بهشت بر سه کس حرام است: سخن چین، کسی که غیبت می کند و کسی که دائم الخمر باشد». (۹۴)

تذکر

غیبت کننده در صورتی که توبه کند و توبه اش پذیرفته شود باز هم آخرین کسی است که وارد بهشت خواهد شد:

«خداوند به موسی بن عمران وحی فرستاد که غیبت کننده اگر توبه کند آخرین کسی است که داخل بهشت می شود، و اگر توبه نکند نخستین فردی است که داخل آتش می شود». (۹۵)

غیبت کننده حلال زاده نیست

در برخی از احادیث آمده است کسی که پشت سر افراد غیبت می کند و آبروی آنان را از بین می برد و از شخصیت آنان می کاهد حلال زاده نیست، چرا که اگر از راه حلال نطفه ای منعقد شود هرگز به این گناه آلوده نمی گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«دروغ گفته کسی که گمان می کند از حلال متولد شده با این که گوشت مردم را به وسیله غیبت می خورد زیرا غیبت

خورش سگ های جهنم است».(۹۶)

شاید مقصود از حلال زاده نبودن این حدیث تغذیه و تولّد از غذاهای حرام است و احتمالاً این خصیصه مربوط به کسانی است که کارشان همواره غیبت کردن و آزردن دیگران است و فعل مضارع (وَهُوَ يَأْكُلُ...) که بر استمرار دلالت دارد مؤید این احتمال است. واللّه اعلم.

غیبت کننده مؤمن نیست

در حدیث دیگری آمده است آن کس که پشت سر مسلمانی بدگویی کند ایمان ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خطابه ای به مسلمانان فرمود:

ای گروهی که تنها با زبان ایمان آورده اید ولی قلب تان ایمان نیاورده است! غیبت مسلمانان نکنید و در عیوب پنهانی شان به جست و جو نپردازید، زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جست و جو کند خداوند از اسرار او پرده بر می دارد و او را میان خانه اش رسوا می کند».(۹۷)

انواع غیبت

برخی تصور می کنند غیبت منحصر به زبان است، حال آن که از هر راهی که انسان نقص و عیب دیگری را بفهماند مانند گفتن، نوشتن، اشاره، کنایه، رمز، تقلید در راه رفتن و... تمام این ها غیبت و حرام است، همان گونه که در روایات به این مطلب تصریح شده است.

عایشه می گوید:

«زنی نزد ما آمد و هنگامی که بیرون رفت با دست خود اشاره کردم که این زن کوتاه قد است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: غیبت او کردی».(۹۸)

به هر حال، اگر کسی که نام شخص معینی را نبرد ولی به گونه ای سخن بگوید که شنوندگان از روی قراین و شواهد بفهمند که منظور گوینده کیست، این نیز غیبت است.

پس، اگر کسی بخواهد در این گونه موارد گرفتار غیبت نشود باید شیوه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را در پیش گیرد که وقتی خلافتی را می دید، مردم را نصیحت می کرد و با عنوان کلی و به صورت جمع، بدون آن که اشاره به فرد معینی کند، می فرمود:

«چه شده است که گروهی چنین کارهایی انجام می دهند؟»(۹۹)

از عایشه نیز نقل شده است:

«روش رسول گرامی اسلام صلی الله

علیه و آله وسلم این بود که وقتی به آن حضرت خبر می رسید که فلان شخص سخن ناروایی می گوید، برای این که به او لطمه ای نزنند نام وی را نمی برد بلکه می فرمود: چرا کسانی چنین سخن می گویند؟» (۱۰۰)

حرمت استماع غیبت

همان طور که غیبت کردن حرام است گوش فرا دادن به غیبت نیز گناه و حرام است و در این مسأله هیچ گونه اختلافی در میان فقها و علمای اخلاق نیست. مرحوم صاحب جواهر و مرحوم شیخ انصاری و حضرت امام خمینی - رضوان الله علیه - فرموده اند:

«گوش فرا دادن به غیبت حرام است و در حرمت آن هیچ گونه اختلافی نیست» (۱۰۱)

در کتاب مفتاح الکرامه می گوید: «حرمت استماع غیبت بحدی روشن است که اکثر فقها به وضوح آن بسنده کرده و از آن ذکری به میان نیاورده اند» (۱۰۲)

روایات و حرمت استماع غیبت

در این باره به احادیثی استناد شده که برخی از آن ها را نقل می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است (یعنی مستمع غیبت مانند غیبت کننده است)» (۱۰۳)

و در نقل دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

«کسی که به غیبت گوش فرا دهد یکی از دو غیبت کننده است» (۱۰۴)

یعنی: در مجلس غیبت، دو غیبت کننده وجود دارند: گوینده و شنونده که هر دو شریک در گناه غیبت هستند.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

«غیبت کردن مسلمان به منزله کفر و شنیدن آن و راضی بودن به غیبت به منزله شرک است» (۱۰۵)

ردّ غیبت و دفاع از برادر دینی

در مسأله غیبت چهار تکلیف وجود دارد:

۱. حرمت غیبت ۲. حرمت گوش کردن به آن ۳. نهی از منکر

۴. دفاع از حیثیت برادر مؤمن و حفظ آبروی او.

یعنی: در مورد غیبت علاوه بر لزوم نهی از منکر و جلوگیری از وقوع جرم (به طور مطلق) ردّ غیبت و دفاع از آبروی برادر دینی واجب است. به عبارت دیگر، هر چند گوش نکردن غیبت و بی اعتنائی به سخنان غیبت کننده به عنوان یکی از مصادیق نهی از منکر واجب است اما این مقدار کافی نیست بلکه بر هر فرد لازم است که از برادران دینی خود دفاع کند و در حفظ آبروی آن ها بکوشد. یعنی بر هر مسلمانی لازم است انتقادهای و عیب هایی را که به برادر دینی اش وارد می شود با توجیه صحیح و خداپسندانه دفع کند و زمینه رشد شایعه پراکنی ها و اشاعه فحشاء را از بین ببرد تا دیگر کسی جرأت نکند بدون حساب و کتاب درباره مؤمنان به شایعه سازی بپردازد و

حیثیت آن‌ها در معرض تهمت و افترا و غیبت قرار دهد؛ زیرا خداوند عزیز و مهربان عزّت و عظمت و سربلندی مؤمنان را می‌خواهد و عواملی که این ارزش‌ها را تهدید می‌کند دشمن می‌دارد و بدین جهت دستور داده است که مسلمانان با ایمان در برابر این گونه عوامل مخرب بی‌تفاوت نباشند و با شکستن سکوت به هیچ کس اجازه ندهند که با شایعه‌سازی و اشاعه فحشاء و غیبت، محیط زیست اجتماعی را آلوده و حیثیت مؤمنان را لکه‌دار کند و با شایعات بی‌اساس، اعتماد عمومی را متزلزل سازد. بعضی گمان کرده‌اند که ردّ غیبت همان نهی از منکر است که همه ملزمند در تمام موارد گناه از وقوع جرم و تکرار گناه جلوگیری کنند؛ ولی چنان که گفته شد مسأله ردّ غیبت از مقوله دیگر و برتر از آنست یعنی تنها جلوگیری و نهی از غیبت کافی نیست بلکه باید کاری کرد تا آب رفته به جوی باز گردد و از شخص غیبت شده اعاده حیثیت شود.

آثار مثبت ردّ غیبت

نصرت دنیا و آخرت «کسی که نزد او از برادر دینی اش غیبت شود و در صورت امکان به یاری او برخیزد خدای تعالی در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد». (۱۰۶)

عدد هزار ظاهراً کنایه از کثرت است.

دفع بلایا

او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است:

«کسی که در مجلسی غیبت برادر خود را بشنود و در مقام ردّ آن برآید و از او دفاع کند خداوند هزار نوع از شرور دنیا و آخرت را از او دور خواهد ساخت». (۱۰۷)

رفتن به بهشت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«کسی که از آبروی برادر

مسلمان خود دفاع کند بهشت بر او واجب می شود». (۱۰۸)

آثار منفی رد نکردن غیبت

خواری دنیا و آخرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ضمن حدیثی فرمود:

«... کسی که در حضور او از برادر دینی اش غیبت می شود و او می تواند دفاع کند ولی یاری اش نکند خداوند او را در دنیا و آخرت به حال خود وا می گذارد [و او را خوار می کند]». (۱۰۹)

گناه هفتاد برابر

مرحوم شیخ صدوق در ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«کسی که بتواند غیبت برادر خود را رد کند و کوتاهی ورزد گناه او هفتاد برابر شخص غیبت کننده است». (۱۱۰)

مرحوم شیخ انصاری پس از ذکر این روایت می فرماید:

«شاید علت افزایش گناه مستمع در این مورد به خاطر آن است که سکوت او موجب تجزّی و جرأت غیبت کننده می شود و در نتیجه او را در ارتکاب مجدد غیبت و دیگر گناهان تشویق می کند». (۱۱۱)

به نظر نویسنده علت افزایش گناه مستمع در صورت سکوت و عدم ردّ غیبت - علاوه بر آن چه شیخ فرموده - آن است که سکوت او در این گونه موارد زمینه را برای شایعه پراکنی ها و هتک حرمت ها فراهم و اذهان مردم را نسبت به یکدیگر بدبین می سازد و باعث سلب اعتماد عمومی می شود و چه بسا اشخاص مفید و خدمتگزاری که در اثر این شایعات بی اساس مظلومانه از صحنه کنار رفته اند و کسی از آن ها دفاع نکرده است و در حقیقت عدم دفاع از کسانی که آماج تهمت ها و غیبت ها قرار می گیرند جامعه را به ناامیدی و خدمتگزاران صدیق را به سرخوردگی سوق می دهد. در چنین صورتی دیگر نهی از منکر به تنهایی نمی تواند حقوق این گونه مظلومان را استیفاء کند بلکه

علاوه بر نهی از منکر مطالبی که در اثر غیبت و تهمت به شخص نسبت داده شده باید رد شود؛ یعنی با توجیه صحیح و دفاع درست و منطقی باید تصوّرات و خاطرات نادرست را از دل ها زدود و بدبینی ها را به خوش بینی تبدیل کرد و از شخص غیبت شده اعاده حیثیت نمود.

سرچشمه غیبت

حال که با بررسی و مطالعه آیات و روایات به بزرگی وزشتی این گناه پی بردیم و به عواقب و آثار شوم و ناپسند آن واقف شدیم جا دارد که علل و عوامل این بیماری را جست و جو کنیم تا بتوانیم در معالجه آن اقدامی اساسی و ریشه ای معمول داریم.

سوء ظن و تجسس

توضیح

از قرآن مجید استفاده می شود که از مهمترین عوامل این گناه، سوء ظن و تجسس در احوال و اسرار مردم است. کسی که با سوء ظن با دیگران برخورد می کند و همواره در خصوصیات و اسرار مردم به جست و جو می پردازد قهراً به بیماری غیبت مبتلا می شود.

اگر بخواهیم دچار این بلای عظیم نشویم باید راهی را انتخاب کنیم که خداوند به ما نشان داده است آنجا که می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها پرهیزید، چرا که بعضی از گمان ها گناه است و هرگز [در کار دیگران تجسس نکنید...].» (۱۱۲)

اگر می خواهید غیبت نکنید باید سوء ظن نداشته باشید و چنان چه بخواهید گرفتار سوء ظن نشوید باید در امور مردم جست و جو نکنید؛ زیرا سوء ظن و تجسس در یکدیگر تأثیر متقابل دارند: گاهی تجسس باعث سوء ظن و گاهی سوء ظن منشأ تجسس می شود. بنابراین باید از هر دو احتراز کرد. در روایات نیز از تجسس نهی شده است که برای نمونه به یک حدیث بسنده می کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ضمن حدیثی فرمود:

«تجسس و تجسس نکنید و در صدد کشف عیوب مردم بر نیایید و نسبت به هم حسد و کینه نورزید و از یکدیگر روی بر نگردانید، و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.» (۱۱۳)

پیامبر اسلام صلی

الله علیه و آله وسلم فرمود:

«هرگاه به کسی بدگمان شدی آن را تصدیق مکن یعنی به صرف گمان چیزی را باور مدار.» (۱۱۴)

در این جا ذکر این نکته لازم است که تمام گمان های بد، گناه و حرام نیست زیرا پاره ای از گمان ها به صورت خاطرات زودگذر در برخورد با حوادث بدون اختیار در ذهن انسان وارد می شود. این گونه خاطرات قهری را نمی توان گناه دانست مگر آن که در پیدایش مقدمات آن اراده شخص دخالت داشته باشد و یا در مقام عمل به گمان خود ترتیب اثر دهد.

ترتیب اثر عملی عبارت است از این که انسان گمان خود را به عنوان واقعیت مسلّم تلقی کرده و آثار واقع را بر آن بار کند. مثلاً- ظنّ خود را به صورت خبر قطعی بازگو نماید و یا دیگران را به صرف گمان، متهم و محکوم سازد. بدیهی است نتیجه این گونه برخورد جز تهمت و غیبت و هتک آبرو و تضييع حقوق افراد و جامعه چیز دیگری نمی تواند باشد. چه بسیار آبروها و استعدادها و لیاقت ها که در اثر یک سوء ظن جزئی و بی اساس بر باد رفت و مردم را از نتایج سرمایه های اجتماعی و الهی محروم ساخت با این که همه می دانیم آبرو حیثیت مسلمانان محترم است و چه بسا مطالب قطعی که بدون مجوّز شرعی نمی شود اظهار کرد چه برسد به مطالب ظنّی و حدسی که هیچ گونه سند شرعی و عقلایی ندارد.

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را محترم شمرده و سوء ظن به مسلمانان را تحریم فرموده است.» (۱۱۵)

اصل صحت

از آن جا که بدگمانی اعتماد عمومی را

متزلزل و دل‌ها را آشفته می‌کند، شریعت مقدّسه برای خنثی کردن آن پادزهری به نام «اصاله الصّحه» مقرر داشته که در کلیه مراحل زندگی باید به کار گرفته شود. یعنی انسان باید اعمال مؤمنان را حمل بر صحت کرده و تا می‌تواند کار آنان را به خوبی توجیه و تحلیل کند مگر آن که تمام راه‌ها برای توجیه بسته باشد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«اعمال برادرت را بر بهترین وجه حمل کن مگر آن که حجت و دلیلی برای تو پیدا شود که راه توجیه را بر تو ببندد و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانان صادر شده است بدگمان مباش در صورتی که می‌توانی محمل نیکی برای آن بیابی.» (۱۱۶)

چنان که خصلت بدگمانی بسیار زشت و ناپسند است در مقابل، خوش‌گمانی از صفات نیک و از مکارم اخلاق مؤمن است. اخلاق اسلامی ما را به داشتن حسن ظن نسبت به دیگران ترغیب می‌کند و سلامت روح را با این حس تضمین می‌نماید و زندگی اجتماعی را بر این اساس استوار می‌سازد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (۱۱۷)

این آیه در قضیه افک که منافقان، عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را متهم کردند نازل شد. خداوند در برابر این شایعه، مسلمانان را خطاب قرار داده و می‌گوید:

«چرا آن هنگامی که آن بهتان را شنیدید مردان و زنان مؤمن نسبت به یکدیگر گمان نیک نبردند و نگفتند که این شایعه یک دروغ پردازی آشکار است؟»

یعنی: به جای سوء ظن، می‌باید با حسن ظن و اعتماد عمومی نسبت به زنان و مردان مسلمان،

شایعه سازان را محکوم می ساختید و گفته آنان را صریحاً و قاطعانه تکذیب می کردید تا دیگر جایی برای شایعه پردازی باقی نماند و آبروی مسلمانان حفظ شود.

روایات و مفاسد سوء ظن

در اینجا مناسب است به پاره ای از احادیث اشاره کنیم تا بهتر معلوم شود که سوء ظن تا چه اندازه خطرناک است و چه زیان هایی (اجتماعی، فردی و معنوی) به بار می آورد و شاید با توجه به این گونه مفاسد زیانبار، بیماری های خود را بشناسیم و هر چه زودتر درصدد بهبود و اصلاح آن برآیم. (ان شاء الله تعالی).

زیان های فردی سوء ظن

گوشه گیری از زیان ها فردی سوء ظن این است که شخص بدگمان به دلیل نگرانی و عدم اعتماد به مردم، همیشه در رنج و ناراحتی بسر می برد و دیگر کسی را شایسته معاشرت نمی یابد و در اثر این نگرانی و بدگمانی راهی و چاره ای جز گوشه نشینی و دوری از مردم ندارند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«کسی که بدبین است از همه وحشت دارد». (۱۱۸)

سوء ظن غیبت قلبی است

گمان بد، خود نوعی «غیبت قلبی» است. علمای اخلاق سوء ظن را از مصادیق غیبت قلب می دانند، به این معنی که اگر انسان در دل و ضمیر خود نسبت به برادر مسلمانش بدبین شد در دل از او غیبت کرده است و همان گونه که در بحث «گناه و آثار سوء آن» یاد آور شدیم از دیدگاه دین مقدس اسلام، فکر گناه نیز ناپسند است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«کسی که زیاد درباره گناهان فکر کند گناهان او را به سوی خود می کشند». (۱۱۹)

یعنی همان گونه که فکر گناه صفای روح انسان را از میان می برد. سوء ظن نیز این گونه است، زیرا کسی که نسبت به برادران دینی خود بدگمان شد و به این بدبینی ترتیب اثر داد - یعنی در دل آن را پی گیری کرد و پرورش داد - سوء ظن او منتهی به غیبت قلبی می شود که علمای اخلاق از آن تعبیر به «عقد القلب» کرده اند و عقد قلب مقدمه غیبت زبانی، تهمت، سخن چینی، سعایت و بسیاری از گناهان دیگر می باشد.

زیان های اجتماعی سوء ظن

از زیان بارترین نتایج سوء ظن این است که رشته الفت و مودت مردم را از هم می گسلد و موجب تفرقه و جدایی می شود.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«بر هر کس بدگمانی غلبه کند هر گونه صلح و صفا میان او و دوستانش از بین می رود». (۱۲۰)

سوء ظن بدترین گناه و زشت ترین ستم

در حدیث دیگری از آن امام بزرگوار می خوانیم:

«بدگمانی نسبت به انسان نیکوکار [و بی گناه] بدترین گناه و زشت ترین ستم است». (۱۲۱)

نکته بسیار مهم در تفکیک موارد

هر چند از مطالب گذشته برداشت می شود که اساس زندگی اجتماعی بر اعتماد عمومی و حسن ظن استوار است ولی نباید فراموش کرد که حسن ظن در شرایطی درست است که در جامعه صلاح بر فساد غالب باشد؛ ولی در اجتماعی که اکثر افراد آن اهل فسادند - یعنی فساد بر صلاح غلبه دارد - خوش بینی و حمل بر صحت بی مورد است. در این گونه جوامع باید با احتیاط و دقت برخورد کرد و چنان چه بدون اتکا به محمل قابل قبول و معتبر، کارهای مردم را توجیه و تصحیح کنیم خود را فریب داده ایم. در این مورد از امیرمؤمنان و امام هادی علیهما السلام بیاناتی داریم که می خوانید:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«هنگامی که صلاح و نیکی بر اوضاع زمانه و مردم حاکم باشد در چنین شرایطی اگر کسی گمان بد به دیگری ببرد که از او گناهی آشکار نشده است بی تردید به او ستم کرده است؛ اما هنگامی که فساد بر زمان و اهل آن فراگیر شود هر کس به دیگری گمان خوب داشته باشد قطعاً خود را فریب داده است». (۱۲۲)

و از امام هادی علیه السلام نیز آمده است:

«هنگامی که عدالت بر جور و ستم غالب باشد حرام

است به کسی سوء ظن ببری مگر آن که بدانی که فلان کار زشت را انجام داده است، و زمانی که جور و ستم بیش از عدل و داد باشد کسی حق ندارد به دیگری گمان خوب ببرد مگر در صورتی که خوبی وی کاملاً مشهود و آشکار باشد». (۱۲۳)

البته باید دانست که در زمان غلبه فساد بر صلاح، گرچه خوش بینی ساده اندیشی است ولی بدگمانی نیز روا نمی باشد. به عبارت دیگر، در این گونه شرایط هر چند نمی توان بدون دلیل به مردم اعتماد کرد ولی به صورت ظن و گمان نیز نمی توان کسی را محکوم ساخت، که فرمود:

«... إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً». (۱۲۴)

... مظنه و گمان به هیچ وجه جای حق و حقیقت را نمی گیرد.

پس، در این گونه موارد بایستی با احتیاط و حزم گام برداشت چه در مقام قضاوت و داوری و چه در مقام اعتماد به مردم، و خلاصه بدون تحقیق و بررسی هیچ گونه اقدامی نفیاً و اثباتاً درست نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«داوری با استناد و اتکا به ظن و گمان از عدالت به دور است». (۱۲۵)

راه درمان غیبت

اشاره

برای درمان هر بیماری وجود سه عنصر اساسی لازم است:

۱. احساس درد و ناراحتی ۲. شناخت علل و عوامل بیماری ۳. طریق درمان اکنون با اعتراف به این که غیبت، از گناهان کبیره و از بیماری های خطرناک اخلاقی است نخست باید عوامل به وجود آورنده این بیماری را شناخت تا ضمن مبارزه با علت، معلول را از میان برداشت. بدیهی است بهترین راه برای از میان بردن معلول مبارزه با علت است. علل و عوامل غیبت فراوان است در این زمینه در کتاب های اخلاق

مطالب گسترده و مفیدی دیده می شود که ما به تناسب بحث قسمتی از آن را به اضافه بعضی از توضیحات بازگو می کنیم.

قبل از ورود در بحث سه نکته مهم، که در واقع به منزله پشتوانه و ضمانت اجرای مباحث آینده است، اشاره می کنیم:

الف) پشتوانه اعتقادی و ایمان

مهم ترین عاملی که در مبارزه با عوامل فساد و بیماری های روحی و نفسانی مؤثر و کارساز است عنصر ایمان است: ایمان به خدا و روز حساب. بدیهی است کسی که به خداوند متعال و روز جزا واقعاً ایمان داشته باشد کمتر مرتکب گناه کبیره به ویژه گناهانی مانند تهمت و غیبت می شود. چگونه ممکن است کسی به حساب و کتاب و پاداش معتقد باشد و از ارتکاب گناه پروا نداشته باشد؟ مگر آنان که به زبان اسلام آورده و قلباً مؤمن نیستند، چنان که خداوند متعال می فرماید:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (۱۲۶)

عرب های صحرائشین گفتند ما ایمان آورده ایم. به آن ها بگو: شما ایمان نیاورده اید ولی بگویید اسلام آورده ایم [یعنی ظاهراً تسلیم شده اید]. اما هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده است....

و در جای دیگر می فرماید:

«... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ...» (۱۲۷)

... به زبان چیزهایی را می گویند که در دل به آن اعتقاد ندارند....

ب) یاد خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اگر سلامت خود را می خواهی به یاد آفریدگار باش نه به یاد مخلوق و آفریده، تا یاد او برای تو مایه عبرت و مانع از غیبت باشد و به جای گناه، ثواب نصیبت شود.» (۱۲۸)

و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«ذکر خدا داروی بیماری دل ها است.» (۱۲۹)

ج) خود آگاهی، انتقاد پذیری یا انتقاد از خود

کسی که به عیوب خود واقف و معترف باشد هرگز درصدد عیب جوئی دیگران بر نمی آید. خود خواهی و خودپسندی است که انسان را مغرور ساخته و به کنکاش در عیوب مردم و او می دارد. آری، انسانی که خود را سراپا عیب و نقص می بیند شرم دارد از این که دیگران را به خاطر همان عیوب سرزنش کند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از عیوب مردم باز دارد». (۱۳۰)

علل و انگیزه های غیبت

اشاره

اشاره

اما عوامل و انگیزه هایی که شخص را به غیبت وا می دارند عبارتند از:

۱. همرنگی با دوستان

یکی از انگیزه های غیبت موافقت با دوستان و همنشینان است. برخی از مردم تصور می کنند حسن معاشرت و اخلاق خوب آن است که انسان به گونه ای رفتار کند که هیچ کس از او آزرده نشود، و حال آن که این گونه برخورد نوعی نفاق و بی تفاوتی در برابر مسؤولیت ها است. کسانی می خواهند تمام اقشار مردم از آن ها راضی باشند و در دوران عمر خود هیچ دشمنی نداشته باشند در واقع افرادی چند چهره هستند که از فضایل انسانی و اخلاقی بهره ای نبرده و مزه ایمان و اخلاق را نجشیده اند.

اقشار مردم از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام حضرت علی علیه السلام مردم را به سه گروه تقسیم می کند و می فرماید:

مردم سه گروهند:

۱. علمای ربّانی ۲. دانشجویانی که در راه نجات خویش دنبال تحصیل علم هستند.

۳. احمقان بی سر و پایی که به دنبال هر صدایی می روند و با هر بادی می جنبند. اینان نور علم را فرا راه خویش قرار نداده و به ستون محکمی پناه نبرده اند.... (۱۳۱)

خلاصه کلام، بسیاری از مردم از گروه سوم اند. اینان برای این که رضایت دوستان خویش را جلب کنند همرنگ جماعت می شوند و به عیب جوئی از دیگران می پردازند تا دوستان را از خود راضی کنند هر چند جلب رضایت آن ها موجب غضب و سخط پروردگار متعال باشد.

مرحوم فیض کاشانی رحمه الله علیه در این باره می فرماید:

«ای کسی که برای جلب موافقت دیگران و هماهنگ شدن با آنان غیبت می کنی! بدان که اگر بخواهی رضای مخلوق را [به وسیله غیبت دیگران] جلب کنی خدا بر تو غضب می کند. و

چگونه راضی می شوی و به خود می پسندی که دیگران را احترام کنی و رضایت آنان را به دست آوری ولی مولا و خدای خود را تحقیر کنی و به خاطر رضایت مردم رضای او را رها سازی و دستور او را نادیده بگیری؟ مگر این که [ادعا کنی] خشم تو برای خدا است. ولی [بر فرض که چنین باشد] باز این سبب نمی شود که شخص مورد غضب خود را با بدی یاد کنی بلکه سزاوار است بر کسانی که غیبت می کنند غضب کنی، زیرا آنان به وسیله زشت ترین و بدترین گناه [که همان غیبت است] خدا را معصیت می کنند و موجبات سخط پروردگار را فراهم می آورند». (۱۳۲)

بنابراین، کسانی که در هر محفل و مجلسی شرکت می کنند و از گفتن هر سخنی پروا ندارند، در آتش دوزخ معذب خواهند بود و آن ها که می خواهند از عذاب الهی نجات یابند باید از معاشرت با افراد ناباب و ستیزه جو که همواره از مؤمنان غیبت می کنند و (در واقع آیات و احکام خدا را نادیده گرفته و آن را به مسخره می گیرند) خود داری کنند؛ چرا که قرآن مجید می فرماید:

«... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا». (۱۳۳)

... بندگی خدای رحمان هنگامی که به مجالس لغو و هرزگی می گذرند با کرامت و بزرگواری از آن عبور می کنند.

۲. تنزیه نفس

یکی دیگر از عوامل غیبت، تنزیه نفس است؛ یعنی انسان در مقام تبرئه خود از نسبت هایی که به او داده شده است پای دیگران را به میان می کشد، چه آن که مستقلاً گناه را به دیگری نسبت دهد یا آن که وی را در آن شریک خود سازد. در هر حال، برای این

که دامن خویش را از اتهام پاک کند نام دیگران را به میان می آورد و مستقلاً یا اشتراکاً آن ها را گناه کار معرفی می کند. برای مثال می گوید این گناه، کار فلانی است، یا می گوید این گناه منحصر به من نیست، فلانی هم چنین کاری را انجام داده است.

این گونه برخورد ناشی از جهل و بی تقوایی است، زیرا جایز نیست برای تبرئه خویش دیگری را متهم ساخت یا از او غیبت کرد. بر فرض که عامل اصلی دیگری باشد، چه ضرورت دارد که سر او را فاش کنیم و آبروی او را بریزیم؟ بر فرض که انسان واقعاً مرتکب گناه و خیانت نشده باشد، در مقام تبرئه خود می تواند نسبت ها و اتهامات وارده را از خود نفی کند نه این که پای دیگران را به میان بکشد.

از این رو مرحوم فیض می فرماید: کسی که به این انگیزه غیبت می کند باید بداند که خدا را به خشم می آورد و گناه کسی که خدا را به خشم آورد بسی سخت تر و سنگین تر از گناه کسی است که مخلوق را به غضب آورد. آن کس که غیبت می کند به طور یقین موجبات خشم خدا را فراهم می سازد و با این همه نمی داند که آیا مردم از او راضی هستند یا نه. در نتیجه به توهم این که مردم از او راضی شوند بار گناه را از دوش خود برداشته و بر دوش دیگری می گذارد و به حسب ظاهر در دنیا خود را خلاص می کند، اما در آخرت خویشتن را به هلاکت ابدی دچار می سازد و این نهایت درجه جهل و نادانی است، و تیره بخت آن که به خاطر خشنودی

دوستان آخرت خود را تباه کند. (۱۳۴)

پس هیچ گاه انسان نباید به بهانه این که دیگران فلان کار حرام را انجام داده اند کار زشت خویش را توجیه کند و بگوید من تنها نیستم که این معصیت را مرتکب شده ام. این گونه عذرها نزد خدا پذیرفته نیست.

۳. مباهات

برخی دیگر از مردم به خاطر مباهات و فخر فروشی دچار به غیبت می شوند؛ یعنی برای این که اظهار وجود کنند و فضل و کمال خود را به رخ دیگران بکشند دیگران را کوچک می شمارند و از آنان بدگویی می کنند و با گفتن جملاتی از این قبیل که فلان کس چیزی نمی داند و چنین و چنان است با این هدف و انگیزه که خود را از او بهتر معرفی کند، به گفتن عیوب وی می پردازد، ولی از این نکته غفلت دارد که این گونه برخورد علاوه بر این که نظر مردم را جلب نمی کند ممکن است عقیده آن ها را نیز نسبت به او سست کند. این بیماری (خودستایی و فخر فروشی) عامل بسیاری از گناهان کبیره می تواند باشد که یکی از آن ها غیبت است. از این رو قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم السلام شدیداً با آن برخورد کرده و آن را مورد نکوهش قرار داده اند که به طور اختصار به چند مورد اشاره می کنیم.

خودستایی از نظر قرآن قرآن کریم دستور می دهد هیچ گاه انسان نباید خود را تزکیه و از دیگران بدگویی کند، زیرا هیچ کس از درون دیگران باخبر نیست، آنجا که می فرماید: «... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى». (۱۳۵)

...خودستایی نکنید چرا که او پرهیزکاران را بهتر می شناسد.

و در جای دیگر می فرماید:

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ

بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّى مَنْ يَّشَاءُ وَلَا يُظْلِمُونَ فَتِيلاً» (۱۳۶)

آیا ندیدی آن هایی را که خودستایی می کنند؟ [این خودستایی ها ارزش ندارد] بلکه خدا هر کس را که بخواهد می ستاید و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد.

پس انسان باید از خودستایی و تزکیه نفس پرهیزد و هیچ گاه خود را از عیوب و نقایص پاک و منزّه نشمارد، که این، کار شیطان و شیوه متکبران و نابخردان است.

خودستایی در روایات در احادیث اسلامی نیز از خودستایی به طور جدّی مذمت شده است که به چند مورد اشاره می کنیم.

حضرت علی علیه السلام متّقین را این گونه توصیف می کند:

«... [پرهیزکاران از اعمال خویش به اندک خشنود نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی بینند. آنان خویشان را متّهم می کنند و از کردار خود بیمناکند] [که مبادا مورد قبول خداوند نباشد]. هرگاه یکی از آن ها ستوده شود، از آنچه درباره اش می گویند در هراس است و پیش خود می گوید: من از دیگران نسبت به خود داناترم و پروردگارم به اعمالم از من آگاه تر است. پروردگارا! مرا بهتر از آن چه آن ها گمان می کنند قرار ده و گناهانی را که نمی دانند بیامرز!...» (۱۳۷)

و در ضمن نامه ای که به معاویه بن ابی سفیان نوشت، می فرماید:

«... اگر نه این بود که خداوند نهی کرده است از خودستایی فضایل فراوانی را [درباره خود] برمی شمردم که قلوب مؤمنان با آن سابقه آشنایی دارد و گوش شنوندگان با آن بیگانه نمی باشد...» (۱۳۸)

۴. حسد

از جمله عوامل غیبت حسد است و برای درمان آن انسان باید درباره عظمت این گناه قدری بیندیشد، چون کسی که به این انگیزه غیبت می کند در واقع مرتکب دو گناه شده و دو عذاب یک جا برای خود می خرد:

یکی عذاب حسد و دیگری عذاب غیبت، که هر دو از گناهان کبیره اند. انسان حسود به خاطر این که خدا به دیگری نعمتی را ارزانی داشته است حسادت می ورزد که این حسادت موجب عذاب روحی اوست و این عذاب در دنیا به پایان نمی رسد بلکه عذاب آخرت نیز بر او افزوده می گردد و در نتیجه در دنیا و آخرت زیان کار می شود؛ چون مقصود حسود از غیبت کردن این است که محسود را از بین ببرد ولی در حقیقت خود را فانی و نابود کرده است، برای این که حسنات و کارهای نیکی که انجام داده همه را به عنوان هدیه برای کسی می فرستد که از او غیبت کرده است.

۵. سخریه و استهزاء

عامل دیگر غیبت سخریه و استهزاء است (که در این باره به تفصیل بحث خواهیم کرد. در کیفیت درمان این مرض روحی صاحب المحجّه البیضاء می فرماید: مقصود تو از استهزاء این است که دیگری را در نظر مردم خوار کنی و حال آن که خود را نزد خدا و فرشتگان و پیامبران ذلیل و خوار کرده ای و اگر لحظه ای درباره حسرت روز قیامت و به سرافکنندگی و شرمساری روز محشر بیندیشی و رسوایی آن روز را به یادآوری که باید گناه کسانی را که مسخره کرده ای بر دوش نهی و وزر و بال آن ها را به گردن گیری و عذاب آن ها را تحمل کنی و به سوی جهنّم رانده شوی (اگر در این باره تفکّر کنی) بی تردید این فکر تو را از مسخره کردن دیگران و خوار نمودن آنان باز می دارد.

هنگامی که کسی را مسخره می کنی تا دیگران بر او بخندند، اگر دقّت کنی پس از

تأمل درخواهی یافت که تو خود سزاوارتر از دیگرانی که مسخره ات کنند و به حالت بخندند و بدان که اگر امروز مسلمانی را نزد چند نفر مسخره می کنی روز قیامت در انتظار همه مردم مسخره خواهی شد.

۶. تظاهر به دلسوزی و ترحم

گاهی انسان به عنوان ترحم و دلسوزی گرفتار غیبت می شود. البته دلسوزی برای کسی که به گناه آلوده شده در صورتی که برای خدا باشد بسیار پسندیده است، لکن چه بسا دلسوزی که از روی حسد و بدخواهی و تحقیر است به صورت دلسوزی و خیرخواهی اظهار می شود. در این گونه موارد شخص غیبت کننده حس حسادت و انتقام خود را به عنوان ترحم اشباع می کند و ممکن است امر بر خود او نیز مشتبّه شده باشد، اما اگر دقت شود معلوم می گردد که انگیزه اصلی دلسوزی نیست. برای مثال می گوید بیچاره فلانی سخت گرفتار و آلوده شده است، خدا ان شاء الله نجاتش دهد. در این موارد به صورت دعا و اظهارات محبت مرتکب غیبت شده که خود نوعی ریا و نفاق است. در این جا محرک اصلی در سخن گفتن، شیطان است که به بهانه دلسوزی انسان را وادار به غیبت می کند و در نتیجه اجر و پاداش او را از بین می برد.

عوامل دیگری نیز برای غیبت وجود دارد که جهت رعایت اختصار از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم و در بحث گناهان بر بعضی از آن ها اشارت خواهیم کرد.

کفّاره غیبت

کفّاره یعنی عملی که آثار جرم و گناه را از بین می برد و زمینه آمرزش و عفو پروردگار را فراهم می سازد و طبیعی است که کفّاره هر گناه متناسب با آن گناه خواهد بود.

غیبت از گناهانی است که دارای دو اثر منفی است:

۱. سرکشی و طغیان در برابر دستور الهی.

۲. ناراحت کردن و آزرده خاطر ساختن یک یا چند نفر از بندگان خدا.

بنابراین، برای از بین بردن این آثار باید چاره ای اندیشید و جریمه ای متناسب

پرداخت و از آن جهت که انسان از دستور خدا تخلّف و سرپیچی کرده است باید زمینه عفو و بخشش الهی را فراهم آورد و از آن نظر که تجاوز به حدود و حقوق مردم کرده است باید آن ها را راضی کند، زیرا تا آن ها راضی نشوند خداوند متعال نیز راضی نخواهد شد. و اکنون در این باره به طور مبسوط بحث می کنیم.

مرحوم فیض کاشانی درباره کفّاره غیبت و این که انسان چه باید بکند تا از گناہانی که مرتکب شده پاک شود می فرماید:

«کسی که غیبت کرده است باید با پشیمانی و ندامت توبه کند و برای کارهایی که انجام داده (غیبت هایی که کرده) تأسف بخورد تا از عهده حق اللّٰه بیرون رود؛ سپس نزد کسی برود که غیبت او را کرده است و از وی حلّیت بطلبد و بدین طریق از زیر بار گناه غیبت او خارج شود». (۱۳۹)

سپس می فرماید:

«کسی که می خواهد حلّیت بطلبد باید نسبت به کارهایی که انجام داده محزون و متأسف باشد و در واقع از کرده خود پشیمان گردد، نه این که مانند افراد ریاکار تنها اظهار ندامت کند؛ زیرا شخص دو رو و ریاکار برای این که خود را با ورع و متّقی جلوه دهد اظهار ندامت می کند در حالی که در باطن از کرده خود پشیمان نیست و در حقیقت کسی که این گونه توبه کند گناه دیگری [گناه ریا] بر گناہان خود افزوده است...». (۱۴۰)

نکته ای مهم و ارزنده نکته مهمی که قابل بررسی است و باید آن را یادآور شویم این است که هر انسانی مرتکب یک نوع گناه و معصیت می شود و هیچ کس نمی تواند ادعا

کند که عمل خلافی مرتکب نشده است. پس تمام افراد بشر گناه کارند (جز معصومین علیهم السلام).

ولی از سوی دیگر، خدای متعال راه توبه و برگشت را به روی انسان ها گشوده است و آنان می توانند با توبه و استغفار، گناهان گذشته خود را جبران کنند و پس از توبه و انابه به سوی پروردگار، دیگر بار راه تقوا و عبادت را پیش گیرند.

تهمت و بهتان

توضیح

تهمت آن است که چیزی را دیگری انجام نداده و در او نیست به وی نسبت بدهی که گناهی از گناه غیبت بیشتر است.

گناه آشکار

قرآن مجید درباره بهتان تعبیر به گناه آشکار می کند و می فرماید:

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ اِخْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَاِثْمًا مُّبِينًا» (۱۴۱)

و آن ها که مردان و زنان با ایمان را بدون تقصیر و گناه آزار می دهند (و چیزی را که انجام نداده اند به آن ها نسبت می دهند) متحمل بهتان و گناه آشکاری شده اند.

و در جای دیگر می فرماید:

«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً اَوْ اِثْمًا ثُمَّ يَرِئًا فَقَدْ اِخْتَمَلَ بُهْتَانًا وَاِثْمًا مُّبِينًا» (۱۴۲)

کسی که خود مرتکب گناهی شود و سپس آن را به شخص بی گناهی نسبت دهد قطعاً بار سنگینی تهمت و گناه آشکاری را بر دوش نهاده است. کسانی که به افراد پاکدامن تهمت می زنند ایمان ندارند.

چرا که امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که برادر مسلمان خود را متهم کند ایمان در دل او ذوب می شود، همان گونه که نمک در آب ذوب می شود» (۱۴۳)

شخصی که تهمت می زند چندین گناه مرتکب می شود. از طرفی دروغ می گوید که نسبت ناروا به دیگری می دهد و از سوی دیگر غیبت آن شخص را می کند زیرا او را به چیزی که کراهت دارد و راضی نیست متصف می کند و از سوی انسان پاک و بیگناهی را متهم ساخته و آبرویش را می برد. با توجه به این جهات کسی که تهمت می زند بار گناهش بسیار سنگین می باشد. تهمت همانند تیری است که به صرف اصابت به هدف، آن را متلاشی می کند و شخصیت و آبروی متهم را بر باد می دهد و قلب او را برای همیشه جریحه دار می سازد. بنابراین،

عذاب دردناکی در انتظار او خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«کسی که به مرد یا زن با ایمان بهتان بزند یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر کوهی از آتش قرار می دهد تا از مسئولیت گفتارش بیرون آید». (۱۴۴)

عیب جویی و کفر

کسانی که با برادر دینی خود به ظاهر لایف دوستی می زنند و اعتماد او را به خود جلب می کنند ولی در باطن با او دشمن هستند و لغزش ها و اشتباهات و نقاط ضعف وی را به طور دقیق نگاه می دارند تا در فرصت مناسب او را بی آبرو کنند، سرانجام، خود را به مرز کفر نزدیک می کنند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«از چیزهایی که انسان را به مرز کفر نزدیک می کند این است که کسی با برادر دینی خود به نام دین در ظاهر طرح دوستی بریزد و لغزش های او را یکی پس از دیگری به خاطر سپارد تا روزی او را رسوا کند». (۱۴۵)

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«دورترین حالات انسان از خدا این است که با کسی طرح دوستی بریزد و لغزش های او را به خاطر بسپارد تا روزی او را رسوا سازد». (۱۴۶)

عذاب دردناک

کسانی که به جای انتقاد سالم و سازنده به فکر آشکار کردن عیوب مردم باشند تا از حیثیت و اعتبار آنان بکاهند، مرتکب گناهی بس عظیم شده اند که به خاطر آن عذابی دردناک پیش رو خواهند داشت.

قرآن مجید در این باره می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱۴۷)

کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آن ها در دنیا و آخرت است، و خداوند می داند و شما نمی دانید.

بر هر انسان مسلمان به حکم وظیفه اسلامی، و اخلاقی واجب است چنان چه از برادر دینی خود اشتباه و خطایی را مشاهده کرد در پنهان به او تذکر دهد تا در صدد رفع آن گناه برآید و چاره ای

بیندیشد که از این پس گرد آن گناه نگرده، نه این که با دیدن یک خطا و اشتباه [و چه بسا به صرف این که از دیگران چیزی شنیده است] آبروی مسلمانی را ببرد و در نتیجه خود را نیز مستحق آتش دوزخ کند.

در اینجا نکته جالب توجه این است که قرآن مجید نمی گوید کسانی که فحشاء را در میان مؤمنان شایع می کنند اهل عذابند بلکه می فرماید کسانی که دوست دارند نسبت های ناروا درباره مؤمنان شایع شود اهل عذابند. و این خود دلالت می کند بر این که آبروی مسلمان نزد خداوند بسیار محترم است و اجازه نمی دهد که هر چه درباره مؤمنان گفته و شنیده می شود برای دیگران بازگو گردد، زیرا اگر انسان با چشم خود ببیند کسی گناهی را انجام داده حق ندارد سرّ او را فاش کند، چه رسد به این که از دیگران شنیده و خود ندیده باشد (دقت کنید).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که درباره انسان مؤمن هر چه را دیده یا شنیده باز گوید [آن را بین مردم شایع کند] جزو کسانی است که خدای متعال درباره آنان فرموده است»:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...» (۱۴۸)

راه مبارزه با اشاعه فحشاء

اشاره

اکنون که بحث به اینجا رسید چگونه می توان با توطئه (شایعه پردازان) مبارزه کرد و نقشه های شوم آنان را نقش بر آب ساخت؟ به نظر حقیر، بهترین راه، مبارزه منفی است. مبارزه منفی اشکال گوناگونی دارد که از میان آن ها به دو راه اشاره می کنیم:

۱. عدم مجالست با عیب جوین:

افراد عیب جو همانند مگس روی آلودگی ها می نشینند و تنها روی جنبه های منفی انگشت می گذارند و جنبه های مثبت اشخاص را نادیده می گیرند، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«افراد زبون و فرومایه مانند مگس روی ناپاکی ها و آلودگی ها می نشینند و دنبال کارهای زشت و عیوب مردم هستند و خوبی های آنان را نادیده می گیرند، همان گونه که مگس دنبال نقاط فاسد بدن می گردد و مواضع صحیح و سالم را ترک می کند» (۱۴۹)

بنابراین، باید از معاشرت و همنشینی با آن ها خودداری کرد و گذشته از این که نباید آنان را به عنوان دوست برگزید بلکه باید این گونه افراد را در ردیف دشمن ترین مردم نسبت به خود به حساب آورد زیرا ممکن است در اثر رفت و آمد نقطه ضعفی را مشاهده کنند و یک روز آبروی انسان را ببرند. از این رو امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«باید دشمن ترین مردم نزد تو دورترین آن ها از تو کسانی باشند که بیشتر در صدد یافتن خطاهای مردم هستند».(۱۵۰)

۲. بی اعتنایی به عیب جویان

راه دیگری که برای جلوگیری از اشاعه فحشاء وجود دارد بی اعتنایی به کسانی است که با شایعه پراکنی و عیب جویی از دیگران از قبح و زشتی گناهان می کاهند و آن را در نظر مردم بی اهمیت جلوه می دهند. این قبیل افراد با ذکر عیوب دیگران جو جامعه را آلوده کرده و بدین وسیله برای تعمیم فساد و گسترش گناه زمینه سازی می کنند. پس اگر به سخن آن ها ترتیب اثر داده نشود و در همه جا با بی اعتنایی مردم روبرو شوند ناگزیر دست از این کار زشت برداشته و پی کار خود می روند.

شخصی به نام محمد بن فضیل می گوید: خدمت امام هفتم حضرت موسی بن

جعفر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم، درباره یکی از برادران دینی من کاری را نقل می کنند که من آن را ناخوش دارم ولی هنگامی که از خود او سؤال می کنم انکار می کند با این که گروهی از افراد موثق و مورد اعتماد این خبر را برای من نقل کرده اند. حضرت فرمود:

«ای محمد! گوش و چشم خود را در مقابل برادر مسلمانان تکذیب کن و اگر پنجاه نفر به عنوان شاهد قسم یاد کردند و درباره او چیزی به تو گفتند ولی خود او انکار کرد به گواهی آنان ترتیب اثر مده، سخن او را بپذیر و گفته آن ها را قبول مکن. [سپس فرمود:] مبادا چیزی را که مایه عیب و ننگ و وسیله درهم کوبیدن شخصیت و شرف انسانی او می گردد منتشر کنی، زیرا در زمره کسانی قرار خواهی گرفت که خداوند درباره آن ها فرموده است: «کسانی که دوست می دارند زشتی ها در میان مؤمنان پخش شود برای آن ها است عذابی دردناک در دنیا و آخرت»». (۱۵۱)

و در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی وظیفه دارد هفتاد گناه کبیره را بر برادر مؤمن خود بیوشاند». (۱۵۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«ای مردم! آن کس که نسبت به برادر دینی اش از لحاظ دین و مذهب سابقه خوبی سراغ دارد دیگر نباید به سخنانی که این و آن درباره او می گویند گوش فرا دهد. آگاه باشید [زیان کلام از زیان تیر، سخت تر و بیشتر است، زیرا] گاهی تیرانداز تیر می اندازد و تیرش به خطا می رود، اما کلام بی اثر نمی ماند [اگر چه دروغ باشد و سخن باطل و نادرست فراوان گفته می شود] ولی سخنها باطل نابود خواهد شد [و گناه

آن برای گوینده باقی می ماند] و خداوند شنوا و گواه است. بدانید میان حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست.

از امام علیه السلام درباره این سخن سؤال شد، حضرت انگشتانش را کنار هم گذاشت و میان گوش و چشم خود قرار داد، سپس فرمود: باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم». (۱۵۳)

خلاصه و نتیجه بحث بی تردید، انسان نیاز دارد که عیب های خویش را باز شناسد و در این راه می تواند از نظریات و انتقادات دیگران نیز بهره بگیرد و به کسانی که به خلوص و صفای باطن آن ها اطمینان دارد مراجعه کند. از سوی دیگر، دوستانی که به قصد خیرخواهی، لغزش ها و خطاهای دوست خود را یادآوری می کنند باید خیلی سری و خصوصی مراتب را به او تذکر دهند، نه در انظار مردم. پس اگر کسی به نام عیب زدایی و نصیحت، گناهان و عیوب مؤمنان را در میان مردم افشا کند به مصداق آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...» جری کسانی خواهد بود که اشاعه فحشاء را دوست می دارند و چنین کسانی در دنیا و آخرت به عذاب دردناک الهی دچار خواهند شد و در عظمت این گناه همین بس که خدای متعال در آخر آیه هشدار می دهد و می فرماید:

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

خدا می داند [که آثار و عواقب ناگوار این گناه چیست و شما نمی دانید.

دروغ

اشاره

دیگر از محرمات و آفت های خطرناک زبان، دروغ گفتن است. دروغ از گناهان بزرگ و کلید گناهان و سرچشمه تمام بدی ها و زشتی ها است. مؤمن با فضیلت هیچ گاه زبانش را به این خوی زشت عادت نمی دهد، چه

آن که دروغ از انسان شخصیتی کاذب و وارونه می سازد و اعتبار او را از بین می برد و اعتماد عمومی را سست می کند؛ ولی چون دروغ کار آسانی است و مایه زیادی نمی خواهد، متأسفانه بعضی از مردم به گمان آن که زودتر به مقصد برسند به آن متوسل می شوند و بدین منظور آسمان و ریسمان را به هم می بافند و چه بسا در یک روز ده ها دروغ می گویند و نقطه اوج فاجعه آنجا است که این گونه افراد نسبت به بازتاب های منفی و عواقب شوم آن در زندگی فردی و اجتماعی نمی اندیشند و دروغ را به حساب زرنگی و زیرکی می گذارند و راستگویان را افرادی بی عرضه و بی سیاست می پندارند. ولی آن ها از این نکته مهم غافلند که دروغ پردازی برخلاف فطرت پاک و شخصیت والای انسان است و نمی دانند که دروغ، دشمنی و ستیزه جویی با خداوند متعال و برخلاف فلسفه آفرینش پروردگار است، زیرا او جهان را بر اساس صدق و راستی و حقیقت و درستی بنا نهاده است، چنان که می فرماید:

« وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ... » (۱۵۴)

او کسی است که آسمان ها و زمین را بحق آفرید....

خلاصه کلام آن که بنای خلقت و آفرینش بر حقیقت و راستی استوار است لکن این انسان ظلوم و ستمکار است که حق را با باطل به هم آمیخته و آن را وارونه جلوه می دهد، و به فرموده مولی الموالی علی علیه السلام:

«مردم قسمتی از حق و قسمتی از باطل را گرفته و درهم می آمیزند [و از این راه باطل را به خورد مردم می دهند]». (۱۵۵)

زیرا باطل محض را نمی شود به مردم ارائه داد، که طبع حقیقت جوی

مردم خود به خود آن را دفع می کند. خداوند سبحان، چه با زبان تکوین و چه با زبان تشریع، با صداقت و راستی با بندگان سخن می گوید و می فرماید:

«...وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ...» (۱۵۶)

... و کلام خدای تو در راستی و عدالت به حد کمال است و هیچ کس را یارای تغییر و تبدیل در آن نیست... .

و نیز می فرماید:

«...وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا...» (۱۵۷)

راستگوتر از خدا کیست؟

و از بندگان جز راستی و درستی نمی پذیرد، که می فرماید:

«... هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ...» (۱۵۸)

... امروز [: روز قیامت روزی است که راستگويان از صداقت و درستی خود سود می برند... .

و نیز می فرماید:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (۱۵۹)

آن روز [: روز قیامت مال و فرزند به حال کسی سود ندارد جز آن که با دلی پاک و قلبی سالم به پیشگاه خدا درآید.

در فضیلت صداقت و راستی همین بس که خداوند متعال در مقام ستایش از خویش، خود را با این کلمه تعریف می کند و می فرماید:

«...وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا؟...» (۱۶۰)

... از خدا راستگوتر کیست؟

و پیامبران را نیز با صداقت می ستاید (۱۶۱) و از مؤمنان می خواهد که با صادقان و راستگويان همراه و همگام باشند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۱۶۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه سازید و با راستگويان همراه و همگام باشید.

دروغ از دیدگاه قرآن

در قرآن مجید دروغ و تزویر در ردیف شرک به خدا قرار گرفته است، چنان که می فرماید:

«... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ». (۱۶۳)

... از پلیدی ها یعنی بت ها اجتناب کنید و از سخن باطل و بی اساس [: دروغ]

دروغو ایمان ندارد

قرآن مجید دروغگویان را مؤمن نمی داند و آنان را در ردیف کفار و منکران آیات الهی قرار می دهد و می فرماید:

« إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ ». (۱۶۴)

تنها کسانی مطالب دروغ را به خدا می بندند که ایمان به آیات خدا ندارند و دروغگویان واقعی آن ها هستند.

دروغ فسق است

در مورد دیگر خدای متعال از دروغ به عنوان «فسق» نام می برد و می فرماید:

« ... فَلَا رَفْتَ وَلَا فُشُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ». (۱۶۵)

... در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه [: دروغ] و جدال نیست... .

محروم شدن از هدایت الهی

چنان که می فرماید:

« ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ». (۱۶۶)

... خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هدایت نمی کند.

و نیز می فرماید:

« ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ». (۱۶۷)

... خداوند کسی را که اسراف کار و دروغگو است هدایت نمی کند.

دروغو از رحمت خدا به دور است در آیه مباحله و آیات مربوط به لعان، دروغگویان مورد لعن الهی قرار گرفته اند. در آیه مباحله می فرماید:

« ... فَتَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ». (۱۶۸)

... آن گاه لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

دروغ از نظر روایات

پس از ذکر آیاتی چند از قرآن مجید در نکوهش دروغ اینک به بیان پاره ای از روایات می پردازیم:

دروغ در ردیف شرک به خدا

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آیا شما را از بزرگترین گناهان خبر ندهم؟ بزرگترین گناه شرک به خدا و بد رفتاری نسبت به پدر و مادر و دروغ گفتن است». (۱۶۹)

دروغ کلید گناهان

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«تمام پلیدی ها در خانه ای نهاده شده و کلید آن دروغ است». (۱۷۰)

دروغ از شراب بدتر است

امام باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند متعال برای شرّ و بدی قفل هایی قرار داده و کلید آن قفل ها شراب است و دروغ از شراب هم بدتر است». (۱۷۱)

دروغ سبب خرابی ایمان

امام باقر علیه السلام فرمود:

«دروغ ویران کننده ایمان است». (۱۷۲)

دروغ و روسیاهی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«از دروغ گفتن خودداری کنید زیرا انسان را روسیاه می کند». (۱۷۳)

دروغ با ایمان سازگار نیست امام رضا علیه السلام روایت می کند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد: آیا انسان با ایمان ممکن است ترسو باشد؟ فرمود: آری. سؤال شد: امکان دارد بخیل باشد؟ فرمود: آری. گفتند: آیا ممکن است دروغگو باشد؟ فرمود: نه. (۱۷۴)

دروغگو از درگاه خدا طرد می شود

امام سجاده علیه السلام در مقام نیایش می گوید:

«خدایا! شاید مرا در جایگاه دروغگویان یافتی که به حال خود رهایم کردی». (۱۷۵)

دروغگو مستوجب لعن فرشتگان است در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود:

«هرگاه مؤمن بدون عذر دروغ بگوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت می کنند و از قلبش بوی گندی بیرون می آید که تا به عرش می رسد؛ آنگاه نگهبانان عرش بر او لعن می فرستند». (۱۷۶)

دروغ علامت نفاق است

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«سه خصلت است که در هر کس باشد منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند:

۱. در امانت خیانت کند.

۲. در سخن دروغ بگوید.

۳. در وعده تخلف کند». (۱۷۷)

دروغ بدترین رباها

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«بدترین و بالاترین رباها دروغ است (زیرا در ربای اقتصادی سرمایه افراد از میان می رود لکن در دروغ اصل ایمان خدشه دار می شود)». (۱۷۸)

ربا سود کاذب است و دروغ از آن بدتر است.

خلاصه بحث

اشاره

از مجموعه آن چه گذشت استفاده می شود که دروغ از افات زبان و خراب کننده ایمان است. دروغ در دنیا و آخرت انسان را از رحمت الهی محروم و در میان مردم بی اعتبار می کند. دروغ اعتماد عمومی را سلب و جامعه را به بیماری نفاق دچار می سازد و جالب ترین نکته که در اخبار آمده آن است که: علت اصلی دروغ گویی، عقده حقارت و خود کم بینی انسان دروغگو است و این یکی از نکات روانی است که به عنوان روان شناسی اخلاقی در کلمات معصومین علیهم السلام به آن

اشاره شده است.

یک نکته مهم دیگر

انسان علاوه بر آن که لازم است خود از دروغ گفتن بپرهیزد بایستی از همنشینی و دوستی با افراد دروغگو نیز خودداری کند. در این باره به چند حدیث توجه نمایید.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مکرر بالای منبر می فرمود:

«سزاوار است انسان مسلمان از دوستی با سه کس دوری کند:

۱. پر روی بی باک و تبهکار

۲. احمق ۳. دروغگو».

سپس درباره دروغگو فرمود:

«زندگی کردن با دروغگو برای تو سزاوار نیست، چون سخنان تو را برای دیگران و سخنان دیگران را برای تو بازگو می کند و هرگاه داستانی را به پایان رساند داستان دیگری به آن می افزاید تا آنجا که اگر راست گوید کسی باور نکند. دروغگو میان مردم دشمنی و عداوت ایجاد می کند و در سینه ها تخم کینه می افشاند. پس، تقوای الهی را پیشه کنید و مواظب خود باشید که با چه کسی طرح دوستی می ریزید».(۱۷۹)

امام باقر علیه السلام فرمود:

«به چهار کس نزدیک نشو و با آن ها معاشرت مکن:

۱. احمق؛

۲. بخیل؛

۳. ترسو؛

۴. دروغگو.

[آن گاه فرمود:] اما دروغگو اگر راست هم بگوید انسان نمی تواند

باور کند». (۱۸۰)

و امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن حدیثی به امام مجتبی علیه السلام فرمود:

«... از دوستی با دروغگو بر حذر باش زیرا او مانند سراب است که در نظرت دور را نزدیک و نزدیک را دور می سازد».

(۱۸۱)

سخن چینی

اشاره

یکی دیگر از آفات زبان و رذایل اخلاق که انسان را از راه خدا دور می سازد نَمَامی و سخن چینی است. قرآن مجید در نکوهش سخن چینی می فرماید:

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (۱۸۲)

وای بر هر عیب جوی سخن چین.

در مورد دیگر می فرماید:

«هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنَمٍ» (۱۸۳)

از کسانی که بسیار عیب جو و سخن چین هستند پیروی مکن.

و در آیه دیگر می فرماید:

«عُتِلُّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٌ» (۱۸۴)

[سخن چین کینه توز و پرخور و خشن و بدنام است.

قرآن مجید از سخن چین به عنوان «زَنِيمٌ» یعنی کسی که اصل و نسب روشنی ندارد نام می برد و این دلیل بر عظمت این گناه است.

مرحوم فیض کاشانی نیز در المحجَّه البيضاء (۱۸۵) از عبدالله بن مبارک نقل می کند: زَنِيمٌ کسی است که از زنا متولد شده و همه چیز را در همه جا بازگو می کند. سپس می گوید: عبدالله بن مبارک این تفسیر را از آیه شریفه «عُتِلُّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٌ» برداشت کرده است.

خلاصه این که اگر نطفه کسی از طریق مشروع بسته شود مرتکب چنین گناه بزرگی نمی شود.

در روایات اسلامی نیز در مذمت سخن چینی تأکید زیادی شده است که برخی از آن ها از نظرتان می گذرد.

سخن چینی و عذاب قبر

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«عذاب قبر به خاطر سخن چینی و غیبت و دروغ است». (۱۸۹)

سخن چین وارد بهشت نمی شود

در روایات متعددی به این مطلب تصریح شده است که سخن چین و کسی که برای برهم زدن وحدت مردم قدم برمی دارد و عامل تفرقه و جدایی میان مسلمین می شود اهل بهشت نیست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«سخن چین وارد بهشت نمی شود». (۱۹۰)

امام باقر علیه السلام فرمود:

«بهشت بر غیبت کنندگان و سخن چینان حرام است». (۱۹۱)

و در حدیث دیگری فرمود:

«بهشت بر قاتلین یعنی کسانی که برای فساد میان مردم گام برمی دارند حرام است». (۱۹۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«چهار کس از رفتن به بهشت محرومند:

۱. کاهن ۲. منافق ۳. دائم الخمر [آن که به خوردن شراب معتاد است

۴. سخن چین». (۱۹۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«خدای عزوجل می فرماید: بهشت را بر چند گروه حرام کرده ام که یکی از آن ها سخن چین است». (۱۹۴)

به هر حال، گناه سخن چینی چندان سنگین است که اگر یک نَمَام در میان گروهی زندگی کند رحمت خدا شامل حال آنان نخواهد شد. در این مورد توجه شما را به یک حدیث جلب می کنیم:

«در زمان حضرت موسی در میان بنی اسرائیل خشکسالی شدیدی روی داد. حضرت موسی برای دعای باران به همراه عده ای به صحرا بیرون رفت ولی هرچه دعا کرد اثری نبخشید و باران نیامد. حضرت در این باره مناجات کرد، از جانب پروردگار به او وحی شد: در میان شما یک نفر هست که زیاد سخن چینی می کند و به خاطر او دعای شما را مستجاب نمی کنم. حضرت موسی از خدا خواست او را معرفی کند تا وی را از میان خویش بیرون کنند. خدای متعال فرمود: من شما را از نَمَامی نهی می کنم، چگونه او را به شما معرفی کنم

و خود مرتکب نَمّامی شوم؟ حضرت موسی این مطلب را با قوم خود در میان گذارد، کسی که نَمّام بود متنبّه شد و توبه کرد؛ آن گاه خداوند باران رحمت خود را بر آن ها فرو فرستاد». (۱۹۵)

نَمّامی و سخن چینی

اشاره

نَمّام شریرترین افراد است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آیا شما را به بدترین افرادتان آگاه نکنم؟ عرض کردند: چرا ای رسول خدا. فرمود: بدترین افراد آن هایی هستند که به سخن چینی می روند و در میان دوستان جدایی می افکنند و در جست و جوی عیب برای افراد صالح و پاکدامن اند». (۱۸۶)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«بدترین شما سخن چینانند که میان دوستان جدایی می افکنند و دنبال عیوب افراد پاکدامن می روند». (۱۸۷)

و در ضمن حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

«... دشمن ترین شما نزد خدا کسانی هستند که برای سخن چینی میان دوستان کوشش می کنند و جمعیت های متشکل را پراکنده می سازند و کارشان تفرقه افکنی میان انجمن ها و عیب جویی از پاکان و نیکان است». (۱۸۸)

انگیزه های نَمّامی

اکنون این سؤال مطرح می شود که چه انگیزه ای موجب ارتکاب این گناه می شود؟ در پاسخ این سؤال می توان گفت که یکی از چند عامل زیر باعث ارتکاب سخن چینی می شود:

۱. انسان به کسی که مطلبی از او نقل می کند نظر سوء داشته و در صدد بدنام کردن وی باشد.

۲. طرح دوستی نسبت به کسی که نزد او سعایت می کند.

۳. تفریح و سرگرمی.

۴. هرزه گویی و مجلس آرایي و همنشینی با اهل باطل.

۵. تفرقه افکنی و ایجاد تشویش و اضطراب در اذهان مردم.

چه باید کرد؟

بی تردید، به هر عنوانی که انسان مبتلا به سعایت و سخن چینی شود مرتکب گناه و معصیت بزرگی شده است که در روز قیامت گرفتار عذاب الهی خواهد شد. به این جهت باید مواظبت کرد که مبادا عمر انسان، این سرمایه گران بهای الهی، بیهوده تلف شود و زندگی با آلودگی به پایان رسد و سرانجام جز خسران و زیان چیز دیگری عاید انسان نشود، و انسان هنگامی که می خواهد این معصیت را انجام دهد باید با خود بیندیشد که در روز قیامت آن گاه که در دادگاه عدل الهی در حضور انبیاء و اولیاء برای رسیدگی به اعمال خود حاضر می شود چه جوابی خواهد داد؟ زیرا آنجا فرصت از دست رفته است و هیچ کاری نمی تواند انجام دهد. انسان باید در دنیا به حساب خود برسد تا در آخرت مفتضح و رسوا نگردد. از این رو لازم است که مواظب زبان خود باشد و آن را کنترل کند و بیهوده سخن نگویید و در همین دنیا به حساب اعمال خود برسد تا در روز محشر سرافکنده و شرمسار نباشد.

سخریّه و استهزاء

دیگر از محرّمات سخریّه و استهزاء است. شک نیست که سخریّه و استهزاء یکی از آن عوامل است که بسیاری از اوقات انسان های ضعیف الایمان را وادار به غیبت می کند. آری، هستند کسانی که به منظور بی اعتبار کردن دیگران از عامل تمسخر بهره می گیرند و برای مجلس آرای و خندانیدن حاضران از آبرو و حیثیت دیگران مایه می گذارند و با کارهایی از قبیل تقلید در راه رفتن، سخن گفتن، غذا خوردن و خلاصه به هر طریقی از اشاره و کنایه و... دیگران را به مسخره می گیرند

و از این راه حس خودپسندی و انتقامجویی و هرزه گویی خویش را اشباع می کنند و حداقل با خرج کردن آبروی دیگران مستمعان و دوستان خود را راضی می سازند و بدین جهت است که قرآن کریم از این عمل شدیداً نهی کرده و آن را به عنوان ظلم و ستم مورد توبیخ و تهدید قرار داده است و امر به توبه می کند و می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ». (۱۹۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آن ها که مورد استهزاء واقع می شوند بهتر از مسخره کنندگان باشند. و همچنین زنان یکدیگر را مسخره نکنند، زیرا ممکن است زنان مسخره شده از آن ها که مسخره می کنند بهتر باشند. و مبادا از یکدیگر عیب جویی کنید و زنهار از این که یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد کنید که پس از ایمان آوردن، نامی که نشان از فسق و فجور دارد بسیار زشت است و هر کس که از این رفتار توبه نکند ستم گر و ظالم است.

برخی از مفسران در شأن نزول آیه فوق گفته اند: این آیه درباره ثابت بن قیس بن شماس نازل شده است. ثابت گوشه‌ایش سنگین بود و هنگامی که وارد مسجد می شد برای او راه باز می کردند تا نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنشیند و سخنان حضرت را بشنود. یک روز وارد مسجد شد در

حالی که مردم از نماز صبح فارغ شده و هر کدام در جایی نشسته بودند. ثابت نیز طبق روش هر روز سعی می کرد نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنشیند؛ به این جهت جمعیت را می شکافت و می گفت جا بدهید، جا بدهید تا خدمت پیامبر بروم. سرانجام یکی از آن ها گفت همین جا بنشین. او نیز همانجا نشست ولی از این که راهش ندادند تا نزدیک پیامبر بنشیند به شدت ناراحت شد. پس از این که هوا روشن شد ثابت از روی ناراحتی گفت: این مرد کیست؟ که مرا راه نداد. گفت: من فلاّن کس هستم. ثابت گفت: فرزند فلاّن زن؟! و نام مادر او را به گونه ای یاد کرد که در آن دوران (دوران جاهلیت) این گونه تعبیر را مایه سرزنش و ملامت می دانستند. آن مرد شرمنده شد و از خجالت سر به زیر افکند، سپس این آیه نازل شد. (۱۹۷)

ملا-ک و میزان و معیار ارزش ها نزد خدای متعال تقوا و پاک دامن است. (۱۹۸) از این رو هیچ کس حق ندارد دیگری را کوچک بشمارد و با چشم حقارت به او بنگرد، چه بسا همین شخص پیش خدا آبرومند باشد.

مقام مؤمن در پیشگاه خدا

بنده مؤمن نزد خداوند متعال بسیار عزیز و محترم است. خداوند بندگان مؤمن را دوست می دارد و عزت و سربلندی را از آن مؤمنان می داند، چنان که می فرماید:

«... وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...» (۱۹۹)

... عزت و سرفرازی تنها از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است. ...

و به همین جهت در سوره حجرات آیه «لَا يَسْتَفْخِرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ...» فرمود هر کس مؤمنان را مسخره کند یا با القاب زشت از آن ها یاد کند در زمره ستمکاران محسوب

می شود. و در جای دیگر می فرماید:

« الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ». (۲۰۰)

آنان که از مؤمنان متعبد و متعهد به خاطر صدقاتی که در راه خدا می دهند انتقاد و عیب جویی می کنند و نیز افراد بی بضاعتی را که حداکثر توانشان را در طبق اخلاص نهاده اند به مسخره می گیرند، خداوند آن ها را مسخره خواهد کرد و آنان عذابی دردناک در پیش دارند.

همچنین در احادیث اسلامی آمده است که احترام به مؤمن احترام به خدا است و اهانت به مؤمن اهانت به ذات اقدس الهی و موجب خشم خداوند سبحان است و در حدیث قدسی آمده است:

«خداوند به کسانی که مؤمنان را بیازارند اعلان جنگ می دهد».

از امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند عزوجل فرمود:

«کسی که بنده مؤمن مرا خوار شمارد باید بداند که خداوند با او در جنگ است و کسی که بنده مؤمن مرا تعظیم و تکریم کند بی شک از غضب من در امان است» (۲۰۱)

حرمت مؤمن از حرمت کعبه بیشتر است

ابن ابی الحدید در شرح این جمله از نهج البلاغه «إذا استولى الصلاح على الزمان و اهله...» (۲۰۲) روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند:

«... جابر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به کعبه نظر افکند و فرمود: آفرین بر تو، خانه ای که بی اندازه بزرگی و بیش از اندازه دارای حرمتی! به خداوند سوگند که احترام مؤمن نزد خدا از تو بیشتر است، زیرا هر حرمت تو فقط از یک جهت است [که خونریزی در تو حرام است ، ولی مؤمن از

سه جهت احترام دارد:

۱. خون وی محترم است.

۲. مال او حرمت دارد.

۳. بدگمانی نسبت به او حرام است.» (۲۰۳)

تذکر لازم چنان که قبلاً یاد آور شدیم آن چه بیش از هر چیز در پیشگاه خدای متعال اهمیت وارزش دارد تقوا است و سایر امور از قبیل پول و جاه و مقام و منصب و... دلیل بر عظمت و محبوبیت انسان نیست. ناز این رو نباید به هیچ مؤمنی با دیده حقارت و پستی نگریست، چرا که ما نمی دانیم اولیای خدا چه کسانی هستند، چون از باطن افراد جز پروردگار هیچ کس آگاه نیست، چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نیز در ضمن یکی از سخنان خود فرمود:

«خدای عزوجل سه چیز را در سه چیز مخفی کرده است:... ولی خود را در میان خلق خویش مخفی داشته است... بنابراین مبادا هیچ یک از شماها احدی از بندگان خدا را کوچک شمرد، زیرا نمی داند کدام یک از آن ها ولی خدا است.» (۲۰۴)

همچنین حضرت علی علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان نموده است:... ولی خود را در میان بندگان خویش پنهان داشته است. پس به هیچ بنده ای از بندگان خدا با چشم حقارت نگاه مکن که شاید همان [کسی که به او بی اعتنا هستی] ولی خدا باشد و تو ندانی» (۲۰۵)

نتیجه بحث

با توجه به مطالبی که گفته شد افراد متعهد و مؤمن باید از این رفتار زشت و ناپسند از دو جهت دوری جویند:

- یک آن که هرزگی و مسخرگی بالطبع زشت است.

- دوم آن که موجب گناه کبیره دیگر - یعنی غیبت - نیز می شود.

پروردگارا! ما را

از لغزشها محفوظ دار.

حسد

اشاره

دیگر از محرّمات حسد است و حسد از عوامل غیبت است.

شخص حسود به مقتضای حسادت که دارد همواره در صدد عیب جویی و تحقیر محسود است و از این راه حس خود خواهی خویش را اشباع می کند. کسی که با این انگیزه (حسد) غیبت می کند گرفتار سه عذاب می شود: عذاب روحی، عذابی به خاطر گناه حسادت و عذابی دیگر از جهت گناه غیبت .

تعریف حسد

راغب اصفهانی می گوید:

«حسد آرزوی زوال نعمت از کسی است که سزاوار داشتن آن نعمت است و شخص حسود علاوه بر آرزوی قلبی چه بسا کوشش در زوال آن نعمت می کند.»

در روایت آمده است که:

«مؤمن اهل غبطه است و منافق حسد می ورزد». (۲۰۶)

حسد در آیات قرآن

« أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ». (۲۰۷)

آیا یهود حسد می ورزند نسبت به مردم [: به پیامبر و خانواده اش و یا به مسلمین از این که خداوند آنان را از فضل خویش برخوردار کرده است؟ به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آن ها حکومت و سلطنت عظیمی عطا کردیم.

« وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ... ». (۲۰۸)

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد [که در وجود آن ها ریشه دوانده است] دوست دارند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر باز گردانند. پس از آن که حق کاملاً برای آن ها روشن شده است....

« وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ». (۲۰۹)

مزیت هایی را که در پرتو آن خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است آرزو مکنید زیرا هر کس نتیجه سعی و

کوشش خویش را مالک است. از برای مردان است بهره ای از آن چه کسب کرده اند و از برای زنان است بهره ای از آن چه کسب کرده اند. از فضل خدا بخواهید که خداوند به هر چیز دانا است.

گر چه

این آیات در مقام نکوهش حاسدان است اما ضمناً می فهماند که حسد آرزوی زوال نعمت و فضل الهی است که به برخی از بندگانش ارزانی داشته در برابر غبطه که آرزوی داشتن آن نعمت ها است نه زوال آن از دیگران. از این رو هر اندازه که حسد ناپسند است غبطه پسندیده و مطلوب است. در نکوهش حسد از نظر قرآن همین بس که خدای متعال رسولش را از شر حسود بر حذر می دارد که می فرماید:

«... وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ». (۲۱۰)

به خدا پناه می برم از شرّ حسود بدخواه آن گاه که حسد ورزد.

حسد در روایات

توضیح

در احادیث معصومین علیهما السلام خصوصياتی برای حسد آمده که نمونه هایی از آن را در ذیل خواهید خواند.

حسد از ریشه های کفر

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ریشه های کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد». (۲۱۱)

سپس درباره حسد فرمود:

اما حسد در داستان دو پسر آدم [هابیل و قابیل] است آن گاه که یکی دیگری را کشت. (۲۱۲)

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«حسد از تاریکی قلب و از انکار نعمت های خدا نسبت به افراد سرچشمه می گیرد و این دو [تاریکی قلب و انکار فضل و رحمت خداوند متعال] دو بال کفر هستند». (۲۱۳)

حسد ایمان را می خورد

در حدیث دیگری فرمود:

«حسد ایمان را می خورد همان گونه که آتش هیزم را از بین می برد». (۲۱۴)

و نیز فرمود:

«حسد ایمان را در قلب انسان آب می کند آن گونه که یخ و برف در آب ذوب می شود». (۲۱۵)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن غبطه می خورد ولی رشک نمی برد، منافق حسد می ورزد و غبطه نمی خورد». (۲۱۶)

حسد آفت دین

و در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

«آفت دین سه چیز است: حسد، خود بینی، و به خود بالیدن [فخر فروشی]». (۲۱۷)

زیان های جسمی حسد

حسد گذشته از این که زیانهای معنوی دارد و دین و ایمان را تباه می کند از نظر جسمی نیز روی اعصاب انسان اثر منفی می گذارد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«سلامت بدن از کمی رشک بردن است». (۲۱۸)

علامه شیخ محمد تقی شوشتری (دام افضاله) پس از نقل این جمله امیر مؤمنان علیه السلام می نویسد:

«شش کس همیشه ناراحت اند که یکی از آن ها حسود است».

آن گاه از قول اصمعی نقل می کند که گفت: «عرب صحرا نشینی را دیدم که صد و بیست سال از عمر او گذشته بود. پرسیدم چه چیز سبب شد که عمر تو این قدر طولانی شود؟ حسد را در کناری نهادم و عمرم به درازا کشید». (۲۱۹)

و نیز حضرت علی علیه السلام در جای دیگر فرمود:

«جای شگفتی است که حسودان از سلامت خود غفلت دارند». (۲۲۰)

به هر حال، حسد از بیماری های خطرناک است که ریشه یابی و بررسی علل و انگیزه های روانی آن ضروری و مفید است (۲۲۱) تا پس از پی بردن به عوامل این بیماری برای درمان آن چاره اندیشی کرد و این مرض مهلک را از خود دور کرد. (۲۲۲)

در این جا تنها به ذکر یک نکته بسنده می کنیم که عقده ها و کمبودها به همراه تنبلی و کسالت از اسباب عمده حسادت است. بکوشید با سعی و تلاش کمبودها را جبران کنید و عقده ها را از دل بزدایید و ضمناً بدانید که در زندگی هر کسی را

سهمی و نصیبی مقدر است مقدر که با سعی و کوشش به آن خواهد رسید، چنان که فرمود: «وَ أَنْ

لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». البته ممکن است در زندگانی اجتماعی موانعی از قبیل ظلم و ستم و حق کشی در سر راه انسان وجود داشته باشد که این ها را با حسد نمی توان از میان برداشت و درمان این گونه بیماری های اجتماعی راه دیگری دارد که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد.

غضب

اشاره

از جمله محرماتی که سالک الی الله بایستی از آن دوری کند غضب است که خود عامل دیگری برای غیبت به شمار می آید.

هنگامی که انسان از کسی ناراحت می شود برای این که شعله های خشم و کینه خود را خاموش کند و خشم خویش را فرو نشاند مرتکب غیبت می شود به گمان این که اگر حیث و آبروی خصم خود را بریزد دلش آرام خواهد گرفت، ولی غافل از این که غضب در این گونه موارد چه خطرهای زیان هایی به بار می آورد که دنیا و آخرت انسان را نابود می کند. اینک برخی از روایاتی را که درباره آثار سوء غضب رسیده است نقل می کنیم.

آثار سوء غضب

امیر المؤمنان علیه السلام فرمود:

«خشم و غضب صاحبش را هلاک می کند و زشتی هایش را آشکار می سازد». (۲۲۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«غضب ایمان را فاسد می کند همان گونه که سرکه غسل را تباه می سازد». (۲۲۴)

کلید هر بدی

امام هشتم علیه السلام فرمود:

غضب کلید هر بدی است». (۲۲۵)

غضب مکن

از آن جا که غضب کلید هر کار شرّ و ناروایی به شمار می رود اگر کسی خود را کنترل کند و خشمگین نشود از بسیاری از فتنه ها و زیان ها محفوظ می ماند، چنان که در حدیثی آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: «یا رسول الله! چیزی به من بیاموز». فرمود:

«برو و غضب مکن».

آن مرد گفت: همین [نصیحت مرا بس است. هنگامی که به طرف قبیله خود رفت جنگی بین قبیله اش به پا شده بود که در برابر یکدیگر صف آرایی کرده و لباس جنگ پوشیده و آماده نبرد بودند. او نیز لباس جنگ پوشید و در صف جنگجویان قرار گرفت، ناگهان سخن پیامبر را به یاد آورد که به او فرمود: غضب مکن. سپس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمی که دشمن قوم و قبیله اش بودند آمد و گفت: ای مردم! هر گونه جرح یا قتل و یا ضربه ای که برای شما حقی ایجاد کرده است و طایفه من باید غرامت آن راپردازد، من آن را به عهده می گیرم و خون بهای آن را به شما می پردازم. آنان گفتند ما نیز چیزی از شما نمی خواهیم و ما به عفو و گذشت سزاوارتریم و با یکدیگر صلح کردند. (۲۲۶)

خلاصه این که اگر انسان از کسی ناراحت می شود نباید به خاطر تشفی دل خود غیبت کند و به ناروا او متهم کند که امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«چه چیزی از غضب سخت تر است؟ همانا مرد غضب می کند و در اثر آن مرتکب قتل نفسی که خدا

حرام کرده است می شود و زن پاک دامن را متهم می سازد».(۲۲۷)

فرو بردن خشم بهترین راه علاج

همان گونه که در آثار سوء غضب گفتیم، خشم و غضب اگر کنترل نشود چه بسا جنایت ها و گناهانی را موجب شود که جبران آن غیر ممکن است. آن گاه که آتش خشم شعله می کشد انسان خشمگین به هر چیز متوسل می شود تا خشم خویش را فرو نشاند و عقده دل بگشاید و این وسایل عبارت است از: دشنام، تهمت، غیبت، دروغ، افترا، توهین و تحقیر، ضرب و جرح و مانند آن. بدیهی است آن که با این گونه وسایل غضب خویش فرو نشاند آتش دوزخ را در وجود خود مشتعل ساخته است که در آن می سوزد و نابود می شود. او گمان می کند که طرف مقابل را ناراحت کرده و خود آسوده خاطر است، ولی امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«غضب [همانند] آتش برافروخته شده ای است که هر کس آن را فرو نشاند [و بر غضب خود مسلط شود] آن آتش را خاموش ساخته است و کسی که غضب خود را آزاد بگذارد [و آن را مهار نکند] اول کسی که در شعله آن می سوزد خود اوست».(۲۲۸)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«کسی که خشمی را فرو برد با این که می تواند آن را به کار بندد خداوند دل او را از آرامش و ایمان در روز قیامت پر می کند».(۲۲۹)

و فرمود:

«هیچ جرعه ای را انسان فرو نمی برد که در نظر خدا از فرو نشاندن خشم در راه خدا بزرگتر باشد».(۲۳۰)

پس، هرگاه خشمگین شدی خدای قادر متعال را به یاد آر و شخصیت و کرامت انسانی خود و برادر دینی ات را در برابر خود مجسم کن و بی درنگ از محل حادثه

دور شو و حال خود دگرگون کن: چنان چه ایستاده ای بر زمین بنشین و اگر نشسته ای از جای بر خیز و چند گامی راه برو و استغفار کن و با ذکر خدا و لاحول گفتن قلبت را آرامش بخش و کمی بیندیش و از خداوند متعال کمک بخواه و به نماز و شکیبایی پناه ببر، که فرمود:

«... اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...» (۲۳۱)

از نماز و صبر کمک بخواهید که خدا با صابران است.

توبه و استغفار

آن گاه که انسان در اثر غفلت و نادانی و یا طغیان غرایز حیوانی و هوای نفسانی دچار گناه شد باید بی درنگ خود را در معرض رحمت الهی قرار دهد و از او آمرزش بخواهد و با آب توبه و استغفار دل و جان خویش را شستشو دهد (۲۳۲)، که سهل انگاری و امروز و فردا کردن در امر توبه خود گناه دیگر و دلیل بر طغیان مضاعف است.

از قرآن کریم استفاده می شود که توبه به دو شرط پذیرفته می شود:

- این که گناه در اثر جهل و نادانی واقع شده باشد نه با انگیزه کفر و طغیان.

- آن که انسان پس از ارتکاب جرم بلافاصله پشیمان شده و هر چه زودتر توبه کند. خداوند در این مورد می فرماید:

« إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. » (۲۳۳)

تنها توبه کسانی نزد خدا شایسته پذیرفتن است که از روی نادانی مرتکب گناه می شوند و به زودی توبه می کنند، که خدا به

سوی

آن ها بر می گردد

و مورد لطف خدا واقع می شوند

و خدا دانا و حکیم است. اما آنان که به اعمال ناشایسته تا دم مرگ ادامه می دهند و آن گاه توبه می کنند، و آن ها که در حال کفر از دنیا می روند، توبه شان پذیرفته نخواهد شد و ما برای آنان عذاب دردناکی آماده کرده ایم.

هان ای برادر وای خواهر مسلمان! تا دیر نشده توبه کن که وقت تنگ است. ببینید خداوند تعالی با چه لحنی با بندگان خود سخن می گوید:

« أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ؟... » (۲۳۴)

آیا وقت آن نرسیده است که مؤمنان دلهایشان به یاد خدا خاشع گردد و خود در برابر قرآن خاضع شوند؟

سرانجام توبه نکردن و اصرار بر گناه

کسانی که از گناه پشیمان نیستند و در توبه کردن امروز و فردا می کنند سرانجام نافرجامی در پیش دارند.

از امام صادق علیه السلام منقول است:

« پدرم [امام باقر] علیه السلام بارها می فرمود: هیچ چیز برای قلب زیان بارتر از گناه نیست ؛ چه آن که قلب با گناه می آمیزد و بر گناه اصرار می ورزد تا آن که گناه بر قلب چیره می شود و سرانجام آن را وارونه می کند. » (۲۳۵)

اما باید دانست که بهترین موقع برای استغفار و توبه نیمه های شب است، آن گاه که همه درها بسته و تمام دیده ها در خواب است، تنها درهای رحمت الهی به روی بندگان باز است.

خداوند در وصف بندگان مؤمن می فرماید:

« الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ » (۲۳۶)

آنان صابرند و صادقند و قانت اند و انفاق کنندگانند و در نیمه های شب به دعا و استغفار بر می خیزند.

و در جای دیگر می فرماید:

« كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ » (۲۳۷)

اهل تقوا ویزگی هایی

دارند از جمله آن که شب ها کم می خوابند و در سحرها به استغفار و دعا بر می خیزند.

در فرهنگ اسلام هر چیزی اندازه ای دارد مگر گریه از خوف خدا، که امام صادق علیه السلام فرمود:

«روز قیامت هر دیده ای گریان است مگر سه دیده: چشمی که از نظر کردن به حرام فرو افتد، چشمی که در طاعت خدا بیداری کشد، و چشمی که در دل شب از خوف خدا بگرید».(۲۳۸)

و هرگاه در این باره توفیق رفیق نشد مناسب است این قسمت از دعای ابو حمزه را به یاد آری و با خدا زمزمه و مناجات کنی:

«بار پروردگارا! من هرگاه با خود گفتم که آماده اطاعت و عبادتم و در پیشگاه تو به نماز ایستادم، خواب را بر من فرو افکندی و حال راز و نیاز را از من باز گرفتی. ای خدا! چه شده است که هرچه با خود عهد کرده و گفتم از این پس سریره و باطن من خوب خواهد شد و به مجالس اهل توبه نزدیک می شوم، اما بلیه و حادثه ای پیش آمد که پای من لغزید و آن بلیه میان من و خدمتت حایل گردید؟ ای سید! من شاید تو از درگاه لطف مرا رانده ای و از خدمت بندگی ات دور ساخته ای، یا شاید دیده ای که من حق بندگی ات دور ساخته ای، یا شاید دیده ای که من حق بندگی ات را سبک شمرده ام بدین جهت مرا از درت دور کردی، یا این که دیدی من از تو رویگردانم بدین سبب بر من غضب فرمودی، یا آن که در مقام دروغگویانم یافتی آن گاه مرا از نظر عنایت دور افکندی، یا شاید دیدی که من شکر گزاری از

نعمت هایت نمی کنم پس مرا محروم کردی، یا شاید مرا در مجالس اهل علم نیافتی آنگاه به خواری و خذلانم انداختی، یا شاید مرا در میان اهل غفلت یافتی بدین جهت از رحمت نا امیدم کردی، یا شاید دیدی با مجالس بطالین (هرزه گویان) الفت گرفته ام پس مرا میان آن ها واگذاشتی، یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس از درگاہت دورم کردی، یا شاید به جرم و گناهم مکافات کردی، یا شاید به خاطر بی شرمی و بی حیایی با حضرتت مجازاتم نمودی...» (۲۳۹)

خلاصه کلام آن که با زمزمه این مناجات می توان دردهای درونی و بیماری های قلبی و علل و اسباب دوری از خدا را شناخت و آن گاه به فکر درمان افتاد و خود را اصلاح کرد. «وفقنا الله تعالى و اياکم لمرضاته آمین».

ادای فرایض و واجبات

از مهم ترین نقاط آغاز برای سالکان راه، ادای فرایض و اهتمام به واجبات است به ویژه نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر.

اهتمام به فرایض، کاشف از روح انقیاد و موجب تقویت اساس تقوا و ایمان و اخلاق است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«به آن چه خدا واجب کرده عمل کن تا باتقواترین مردم باشی» (۲۴۰)

ابوحزمه ثمالی از امام سجّاد علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«هر کس عمل کند به آن چه خدا بر او واجب کرده از بهترین مردم است» (۲۴۱)

و در حدیث دیگر فرمود:

«..هر کس به جای آورد آن چه را که خدا واجب کرده از عابدترین مردم است» (۲۴۲)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«... هیچ عبادتی مانند ادای فرایض و واجبات نیست...» (۲۴۳)

و در بعضی از کتاب ها، حدیث قدسی را با این عبارت آورده اند:

«بنده من تقرب

نجوید به سوی من به چیزی محبوب تر و بهتر از آن چه من بر او واجب کرده ام و به وسیله نوافل نیز به من نزدیک می شود...» (۲۴۴)

التزام عملی به نوافل و مستحبات و ترک مکروهات

یکی دیگر از نقاط آغاز، التزام به نوافل و مستحبات است. نوافل و سنن صالحه چندان مهم است که بعضی از فقها ترک جمیع سنن را از آن جهت که دلیل بر بی اعتنائی به آداب شرع مقدس است حرام دانسته اند. (۲۴۵)

چند نکته مفید

الف. التزام و استمرار بر نوافل و مستحبات سه اثر مهم دارد:

۱. گناهان انسان را محو می سازد، چنان چه خداوند متعال می فرماید:

نماز بگزار در آغاز و انجام روز و ساعاتی از شب. زیرا نیکی ها بدی ها را از میان می برد... (۲۴۶)

و در حدیث آمده است که نماز مؤمن در شب گناهان روز او را از بین می برد. (۲۴۷) و در بعضی نقل ها آمده است که نماز وثر گناهان را از بین می برد. (۲۴۸)

۲. نواقص و کمبودهایی را که بر اثر غفلت یا قصور در فرایض و واجبات رخ داده است، جبران می کند. مثلاً نوافل یومیه - خصوصاً نوافل شب - نواقص نمازهای یومیه را مرتفع می سازد، روزه های مستحبی نواقص روزه های ماه رمضان را برطرف می کند، صدقات مستحبیه کمبودهای واجبات مالی از قبیل زکات و خمس را رفع می نماید و... و احتمال دارد که اعمال مستحبیه مطلقاً در رفع نواقص کلیه فرایض و واجبات مؤثر باشد. در این مورد به چند حدیث اشاره می شود.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

نماز نافله برای آن قرار داده شده است که فساد و نقص فرایض را جبران کند. (۲۴۹)

و در حدیث دیگر آمده است:

خداوند تبارک و تعالی نماز واجب را با نماز نافله کامل کرده است. (۲۵۰)

ابو

حمزه ثمالی می گوید که امام علیه السلام فرمود: هیچ نمازی بدون حضور قلب قبول نیست. من عرض کردم: فدایت شوم، همه ما هلاک شدیم؟ فرمود: نه، زیرا خداوند متعال این گونه عبادات را به وسیله نافلة ها کامل می گرداند. (۲۵۱)

۳. موجب تقرب به خداوند سبحان می شود، چنان که می فرماید:

مؤمنان حقیقی شب ها پهلوی از بستر برمی دارند و خدای را با بیم و امید می خوانند و از آن چه روزیشان کرده ایم انفاق می کنند. پس هیچ کس نمی داند به پاداش اعمال شان چه نعمت ها به عنوان چشم روشنی برای آن ها در عالم غیب آماده شده است. (۲۵۲)

و نیز می فرماید:

پاسی از شب را برای ادای نافلة بیدار باش، باشد که خدایت تو را به جایگاه پسندیده ای برگزیند. (۲۵۳)

و در حدیث قدسی آمده است:

هیچ بنده ای به عبادتی بهتر از فرایض و واجبات به من تقرب نجسته است و او به وسیله نوافل به من تقرب می جوید تا جایی که من او را دوست بدارم؛ آن گاه که دوستش داشتم من گوش شنوای او و دیده بینای او و زبان گویا و دست توانای او خواهم بود، اگر مرا بخواند پاسخش می دهم و چنان چه چیزی از من بخواهد ارزانی اش می دارم. (۲۵۴)

در حدیث دیگر آمده است:

نماز نافلة وسیله نزدیک شدن مؤمنان به خداوند است... (۲۵۵)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است:

بزرگان و اشراف امت من دو گروه اند: حاملان [حافظان] قرآن، و شب زنده داران. (۲۵۶)

ب. نکته دوم آن که اعمال مستحبه و نوافل در صورتی مفید و موثر است که استمرار و تداوم داشته باشد، چنان که در احادیث آمده است: هر عملی نیکی را که شروع می کنید حداقل آن را تا یک سال ادامه دهید (۲۵۷) که

تأثیر عمل در تداوم آن است.

و در حدیث دیگری آمده است: مداومت بر کار خیر آثار خوبی از آن ناشی می شود از جمله: ترک کارهای زشت، پرهیز از لغزش و گناه، حصول یقین، حبّ نجات، طاعت خدای رحمان، تعظیم منطق و برهان، دوری از وسوسه شیطان و پذیرفتن عدل و گفتار حق. این ها چیزهایی است که شخص خردمند از تداوم بر کار خوب به دست می آورد. (۲۵۸)

و در حدیث دیگر در اهمیت مداومت بر کار خیر از امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن حضرت همواره می فرمود: هنگامی که بر کار خوبی خود را عادت می دهم دوست دارم که بر آن مداومت داشته باشم. چنان چه نتوانم آن را در شب انجام دهم قضای آن را در روز به جا می آورم و اگر در روز از من فوت شود در شب آن را قضا می کنم. به راستی محبوب ترین عمل نزد خدا عملی است که دوام داشته باشد. (۲۵۹)

ج. مقصود از التزام به نوافل و مستحبات آن نیست که انسان تمام مستحبات را به جا آورد که چنین چیزی نه ممکن است و نه جایز، زیرا نه امکانات اجازه می دهد و نه سایر تکالیف و مسئولیت ها برای انسان این همه وقت باقی می گذارد بلکه مقصود آن است که انسان در شرایط و امکانات فردی و اجتماعی اعمالی را انتخاب کند و ملتزم به انجام آن باشد.

د. در شرع انور نسبت به پاره ای از عبادات و مستحبات و خدمات و صدقات و سنن صالحه بیشتر تأکید شده و سیره و روش اولیای دین و ائمه معصومین علیهم السلام بر التزام به این گونه سنن بوده است مانند: قرائت قرآن، تهجد و

شب زنده داری و مناجات و راز و نیاز در دل شب (آن گاه که چشم ها همه در خواب اند)، التزام به اول وقت در نمازهای واجب، به جا آوردن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز که هفده رکعت آن واجب و بقیه مستحب است به ویژه نماز شب و دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله عشاء (و تیره) (۲۶۰) و همواره با وضو بودن، رعایت آداب و سنن و حضور قلب در عبادات، تعقیبات نماز، شرکت مداوم در نماز جمعه و جماعات، طولانی کردن قنوت و سجده های نماز، و سه روز روزه در هر ماه، زیارت قبور اولیاء و شهدا خصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام، گریه و بکاء در عزای سید الشهداء علیه السلام و توسل به آن حضرت و سایر معصومین علیهم السلام، صله رحم و دستگیری از ارحام و مستمندان، اطعام طعام و افشای سلام به ویژه در مورد دوستان اهل بیت عصمت علیهم السلام، تداوم نسبت به برخی از اوراد و اذکار مأثوره مانند ذکر «لا اله الا الله» و «استغفر الله ربی و اتوب الیه» و صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام (۲۶۱) بعد از هر نماز و در هنگام خواب. بعضی از بزرگان فرموده اند صد بار ذکر «لا اله الا الله» و هفتاد بار استغفار پس از نماز صبح به شرط توجه و حضور قلب بسیار مجرب است، حتی المقدور آن را ترک نکنید. و همچنین ده بار گفتن «لا اله الا الله الملك الحق المبین» و هفت بار «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» پس

از نماز صبح و نماز مغرب.

در احادیث آمده است که قرائت چهار آیه از آخر سوره حشر که از آیه شریفه «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ» شروع شده و تا آخر سوره به پایان می‌رسد هر روز صبح بسیار خوب است و بهتر آن است که در سجده شکر خوانده شود. این بود قسمتی از مستحبات که تداوم بر آن بسیار مجرب و مفید است.

ادای امانت و صدق حدیث

توضیح

از اهمّ واجبات امانت داری، وفای به عهد و راستگویی است که بودش نشانه ایمان و نبودش علامت نفاق است و در اهمیت آن همین بس که خداوند متعال در قرآن مجید در مقام تعریف انبیاء، آنان را با صفت «رسول امین» یا «ناصر امین» و صادق الوعد توصیف و معرفی می‌کند.

قرآن مجید به مردم دستور می‌دهد که به پیروی از انبیاء علیهم السلام امین باشند و در صورتی که امانتی به آن‌ها داده شد در حفظ آن بکوشند و امانت را به صاحبانش بازگردانند:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...» (۲۶۲)

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان‌شان برسانید....

و آن‌گاه که قرآن مجید ویژگی‌ها و خصوصیات مؤمنان را برمی‌شمارد، از ادای امانت و وفای به عهد و پیمان یاد می‌کند:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (۲۶۳)

آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند.

امانت از دیدگاه روایات

در روایات نیز به طور چشم‌گیری در این باره سفارش شده و احادیث فراوانی در تأکید بر این امر مهم رسیده است تا آنجا که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که در امانت خیانت کند از ما نیست» (۲۶۴)

در روایت دیگری فرمود:

«کسی که امانت ندارد دین ندارد» (۲۶۵)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«تنها به رکوع و سجود طولانی مردم نگاه نکنید، زیرا ممکن است این کار برای آنان به صورت عادت درآمده باشد که اگر ترک آن کنند ناراحت شوند، ولی نگاه کنید به راست گویی و امانت داری آن ها». (۲۶۶)

و در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

«... به راستی علی علیه السلام آن همه مقام را در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پیدا نکرد مگر

در اثر راستگویی و ادای امانت». (۲۶۷)

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«نشانه مؤمن سه چیز است: راست گویی، وفای به عهد و امانت داری». (۲۶۸)

ادای امانت به نیکوکار و بدکار

ادای امانت از نظر اسلام چندان مهم است که اگر دشمن چیزی را به عنوان امانت به انسان بسپارد باید در حفظ آن کمال کوشش را مبذول دارد، زیرا هدف اسلام ایجاد جامعه ای است که اعتماد عمومی بر آن حکم فرما باشد و اگر آن چه از دشمنان به امانت گرفته ایم به دلیل دشمن بودن به آن ها پس ندهیم و یا به این بهانه که فلانی آدم خوبی نیست امانتش را باز نگردانیم هیچ گاه جامعه مورد اعتمادی که منظور اسلام است پدید نمی آید. از این رو دین مقدس اسلام دستور می دهد که امانت را مطلقاً به صاحبش برگردانید گر چه او دشمن و یا بدکردار باشد. حال، توجه شما را به چند حدیث جلب می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، وفای به عهد درباره هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشد یا بدکار». (۲۶۹)

و در حدیث دیگری فرمود:

«امانت را به صاحب آن برگردانید چه نیکوکار باشد یا بدکار. اگر قاتل علی [علیه السلام به عنوان امانت چیزی به من بسپارد امانتش را به او باز می گردانم. و فرمود: امانت را به صاحب آن برگردانید هر چند قاتل حسین بن علی علیه السلام باشد». (۲۷۰)

و نیز فرمود:

«اگر قاتل علی علیه السلام امانتی را به من بسپارد یا از من نصیحت و خیرخواهی بخواهد و یا

این که مرا طرف مشورت خود قرار دهد و من آن را بپذیرم بی تردید حق امانت را ادا می کنم». (۲۷۱)

و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

«خدای متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز با راستگویی و ادای امانت، خواه صاحب امانت نیکوکار باشد یا بدکار». (۲۷۲)

نیت، اخلاص و پرهیز از شرک و ریا و نفاق

نیت، روح عمل

از آنجا که اخلاق اسلامی بر اساس تزکیه و تقویت بنیه معنوی و فضایل نفسانی و ارزش های والای انسانی نهاده شده است، بدین جهت، در کلیه اعمال اعم از قلبی و بدنی - به ویژه عبادات - اصالت با نیت است. نیت تا آن درجه مؤثر است که چنان چه عملی غیر عبادی و مباح با صبغه الهی و قصد قربت انجام شود عنوان عبادت به خود می گیرد و دارای اجر و ثواب می شود. مثلاً اگر غذا خوردن یا استراحت را با این قصد انجام دهیم که با خوردن غذای خوب و استراحت کافی بتوانیم بهتر عبادت کنیم و یا بیشتر در خدمت مردم باشیم آن غذا خوردن و استراحت عبادت محسوب می شود و حال آن که این گونه اعمال ذاتاً عبادت نیست. پس، با این وضع می توان گفت که نیت، روح عمل و حقیقت آن است. به تعبیر دیگر، آن چه در اسلام اهمیت دارد جنبه باطنی و حقیقی عمل است که ارزش و قبولی اعمال به آن بستگی دارد. در این مورد توجه شما را به چند حدیث جلب می کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«همانا اعمال وابسته به نیت است و برای انسان همان است که قصد کرده و هدف قرار داده. هر کس به خاطر خدا و رسول هجرت کرده هجرتش به سوی خدا

و رسول است و هر کس به خاطر زنی که با او ازدواج کند و یا به خاطر ثروتی که به چنگ آورد هجرت کرده است هجرتش به سوی همان خواهد بود». (۲۷۳)

و نیز فرمود:

«نیت مؤمن از عمل او بهتر و نیت کافر از عمل او بدتر است، و هر کس مطابق نیتش کار می کند». (۲۷۴)

امام چهارم حضرت علی بن السحین علیه السلام فرمود:

«هیچ عملی بدون نیت پذیرفته نمی شود». (۲۷۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی فرمود:

«در روز قیامت مردم طبق نیت خود برانگیخته می شوند». (۲۷۶)

تأثیر نیت در ثواب و عقاب

تأثیر نیت به اندازه ای است که انسان به صرف هواداری از گروهی در ثواب و عقاب با آن ها شریک می شود. هنگامی که خدای متعال امیرالمؤمنین علیه السلام را در جنگ جمل پیروز ساخت یکی از یاران آن حضرت گفت: چه خوب بود برادرم همراه ما بود و پیروزی شما را بر دشمن می دید و در فضیلت این جهاد شرکت می کرد.

... امام علیه السلام پرسید: «آیا برادرت از هواداران ما است؟ آیا دلش با ما هست؟». عرض کرد: «آری». فرمود: «پس او هم در این معرکه با ما بوده است. [نه تنها او بلکه] آنان که در صلب پدران و رحم مادران با ما هم عقیده و هماهنگ هستند نیز در این جنگ با ما شریک اند. بزودی گذشت زمان آن ها را به دنیا خواهد آورد و دین و ایمان به وسیله آنان نیرو خواهد گرفت». (۲۷۷)

اخلاص در عبادت

اشاره

چنان که از آیات و اخبار برمی آید، اخلاص اساس عبادت و حقیقت آن است و در واقع اخلاص روح عبودیت و بندگی است و عبادت جز با اخلاص مصداق و مفهومی ندارد و به همین جهت امام صادق علیه السلام می فرماید:

«... نیت برتر از عمل است و آگاه باشید که نیت حقیقت عمل است». (۲۷۸)

بنابراین، بهترین عمل آن است که خلوص آن بیشتر باشد.

اخلاص چیست؟

اخلاص پاک کردن نیت از شرک و ریا است (چنان که تزکیه و تهذیب نفس زدودن روح از صفات ناپسند و کدورت های معنوی، و تطهیر پاک کردن ظواهر جسم و بدن از نجاسات و آلودگی های ظاهری است) و چون اخلاص امری قلبی و وجدانی است آن را با ظاهر زیبا و حجم کار ارزیابی نتوان کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«نماز قیام و قعود و نشستن و برخاستن نیست بلکه نماز اخلاص و خداخواهی توست». (۲۷۹) یعنی: حقیقت نماز همانا اخلاص نماز گزار است و اخلاص آن است که نماز را تنها برای رضای خدا بجای آورد. و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«... عمل خالص آن است که در آن جز از خداوند عزوجل انتظار ستایش نداشته باشی». (۲۸۰)

اشتباه نشود که مقصود از اخلاص عملی است که با اخلاص انجام شود نه تنها نیت قلبی بدون عمل.

قرآن و اخلاص

قرآن مجید در این باره می فرماید:

« وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ... » (۲۸۱)

به آن ها جز این دستور داده نشده که خدا را با اخلاص [: خالی از هر گونه شائبه شرک و ریا] پرستش کنند... .

و در آیه دیگر می فرماید:

« ... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ». (۲۸۲)

... هر کس امید لقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

قسمت آخر آیه اشعار دارد بر این که عمل صالح آن است که در آن هیچ گونه شرک و ریا وجود نداشته باشد. پس اگر دیگران را در عبادت خدا شریک کنیم اخلاص از بین می رود و تنها جنبه صوری و ظاهری آن باقی می ماند

و موقعی که عمل محتوای واقعی خود را از دست داد، نتیجه ای عاید انسان نخواهد شد.

نکته ای جالب و قابل توجه مُخْلِص به فتح «لام» به صورت اسم مفعول یعنی خالص شده. پروردگار عالم در مقام معرفی این دو پیامبر (موسی و یوسف) می فرماید آن ها از مَخْلَصین (به فتح لام) یعنی خالص شده ها بودند و میان مَخْلَص (به فتح لام) و مَخْلِص (به کسر لام) فاصله زیادی وجود دارد، زیرا واژه مَخْلِص (به کسر لام) به کسانی که دارای اخلاص موسمی و گذرا هستند نیز اطلاق شده است. برای مثال درباره کسانی که در میان امواج دریا از وسایل مادی ناامید شده و آن گاه خدای را می خوانند کلمه اخلاص آمده است، چنان که می فرماید:

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ». (۲۸۳)

هنگامی که سوار بر کشتی شوند خداوند را با اخلاص می خوانند [و غیر او را فراموش می کنند] ، اما همین که خدا آن ها را نجات داد و به ساحل رساند دوباره مشرک می شوند.

همچنین درباره گروهی دیگر از این افراد می فرماید:

«وَإِذَا غَشِيَهِمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ». (۲۸۴)

و هنگامی که موجی همچون ابرهای سیاه [در سفرهای دریایی آن ها را بپوشاند] و بالای سر آن ها قرار گیرد [خدا را با اخلاص می خوانند، اما همین که خداوند آن ها را به خشکی نجات داد بعضی از آنان به راه میانه می روند] و به ایمان خود وفادار می مانند، در حالی که برخی دیگر فراموش می کنند و راه کفر در پیش می گیرند]. و آیات ما را هیچ کس

جز پیمان شکنانِ کفران کننده انکار نمی کند.

و نیز در جای دیگر فرمود:

« هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلَمِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَنْبُغُونَ فِي الْمَأْرَضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». (۲۸۵)

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد تا آن گاه که در کشتی قرار گرفتید و بادهای موافق سرنشینان کشتی را [به سوی مقصد] حرکت داد و آن ها خوشحال شدند، ناگهان طوفان شدیدی وزیدن گرفت و امواج از هر سو به سراغ آن ها آمد و گمان کردند که در لابلای امواج فرو رفته اند و هلاک خواهند شد. در این موقع خدا را از روی اخلاص می خوانند که اگر ما را نجات دهی به طور حتم از سپاسگذاران خواهیم بود. اما همین که خداوند آن ها را رهایی بخشید [دوباره در زمین، بناحق، ستم می کنند. ای مردم! ستمهای شما به زیان خود شما است. بهره اندکی از زندگی دنیا [می برید]، سپس بازگشت شما به سوی ما است و ما شما را به آنچه انجام داده اید آگاه خواهیم ساخت.

از این آیات استفاده می شود که کلمه مخلص (به کسر لام) دارای مفهوم عامی است که شامل شاگردان کلاس اول مدرسه اخلاص نیز می شود و حتی مشرکان بت پرست و متکی به مظاهر فریبنده دنیا را (که در اثر گرفتاری در امواج متلاطم دریا از

تمام وسایل مادی ناامید شده و به خدای یگانه روی می آورند) نیز در برمی گیرد و حال آن که ساعتی بعد که به ساحل می رسند خداوند یگانه را فراموش کرده و دوباره مشرک می شوند. و طبیعی است آن ها که در مراحل نخستین راهنند در برابر وساوس شیطانی و هواهای نفسانی آسیب پذیرند و آن ها که بتوانند در برابر این خطرهای ایستادگی نمایند و خود را از گناه حفظ کنند بسیار اندکند. ولی مخلصین (به فتح لام) - یعنی خالص شده ها - کسانی هستند که مدارج اولیه کمال را بخوبی پیموده و به مقام عصمت نائل شده و از ولایت شیطان و نفس اماره بیرون رفته و در وادی ولایه الله گام برمی دارند. یوسف پیامبر از این گروه است، زیرا یوسف در آن موقعیت حساس و حالت بحرانی که برای او پیش آمده بود همچون کوه ایستاد و هرچه آن زن از او تمنای کامجویی کرد و تمام درها را محکم بست تا یوسف نتواند فرار کند، اما یوسف در جواب او گفت معاذالله (به خدا پناه می برم) و با قاطعیت هرچه تمام تر خواسته نامشروع او را رد کرد و برای این که خود را از شر او برهاند با سرعت به سوی در دویید و در بسته به روی او گشوده شد و خدا او را مشمول امدادهای غیبی خویش گردانید.

خلاصه این که دلی می تواند صفا و نورانیت پیدا کند که خواست پروردگار را بر هوای خویش مقدم دارد و جز او هوایی دیگر در سر نپروراند. و به دیگر سخن، کسی می تواند در زمره مخلصین قرار گیرد که تمام اعمالش تنها برای خدا باشد، چنان

که خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم به ابلاغ و اعلام این نکته مأمور بوده که فرمود:

«بگو نماز و تمام عبادات و زندگی و مرگ من همه برای خداوند پروردگار جهانیان است، که شریکی برای او نیست و به همین اخلاص کامل دستور یافته ام و من نخستین مسلمانم». (۲۸۶)

اخلاص در احادیث

در روایات و احادیث ائمه معصومین سلام الله علیهم درباره اخلاص تأکید فراوانی دیده می شود، زیرا - چنان که گفته شد - مسئله اخلاص بسیار دقیق و ظریف است و قبولی اعمال بستگی به مقدار خلوص انسان دارد و هر چه اخلاص بیشتر و کامل تر باشد عمل ارزشمندتر است. اخلاص یک پدیده تصویری و تخیلی و تحمیلی نیست که با تصوّر و خیال و یا با بازی با الفاظ بتوان آن را ایجاد کرد بلکه یک واقعیت و حقیقت قلبی است که تنها با استمداد از عنایت الهی و ریاضت نفسانی حاصل می شود. چه بسا افرادی که به گمان خود مخلص اند ولی، در واقع، با اخلاص فاصله بسیار دارند و غرق در هوی پرستی و خودپرستی هستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: جبرئیل به من خبر داد که خداوند عزوجل فرموده است:

«اخلاص سړی از اسرار من است که آن را در دل بندگانی که دوست شان می دارم به امانت می سپارم». (۲۸۷)

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود:

«هر کس که عبادت خالص خود را به سوی خدا بالا بفرستد خدای عزوجل بالاترین مصلحت را برایش فرو می فرستد». (۲۸۸)

از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می گفت: خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و دلش را

به آن چه می بیند مشغول ندارد و به خاطر آن چه گوشش می شنود خدا را فراموش نکند و برای آن چه به دیگران داده اند اندوهگین نباشد». (۲۸۹)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «... لِيُثْلُوَكُمْ أَئْيُكُمُ أَحْسَنُ عَمَلًا...» (۲۹۰) فرمود:

«مقصود خداوند از «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» کسی است که صحیح تر عمل می کند نه آن که بیشتر عمل می کند، و عمل صحیح آن است که با خداترسی و صدق نیت همراه باشد. سپس فرمود: نگهداری عمل [از آلودگی] سخت تر از خود عمل است...».

(۲۹۱)

البته، باید دانست که تحصیل اخلاص و تشخیص آن بسیار دشوار و دقیق است و سفر در این وادی ریاضت و کوشش فراوان لازم دارد، چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«در امت من شرک از راه رفتن مورچه بر سنگ خارا پوشیده تر است». (۲۹۲)

احادیثی که درباره اخلاص وارد شده به سه بخش تقسیم می شود:

بخش اول: نشانه های اخلاص؛

بخش دوم: عوامل و اسباب اخلاص؛

بخش سوم: آثار و فواید اخلاص.

بخش اول نشانه های اخلاص

در بخش اول، ابتدا روایات را یادآور شده و سپس به جمع بندی آن ها می پردازیم:

۱. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«... علامت مخلص چهار چیز است: دلش پاک، اعضا و جوارحش سالم، خیرش مبذول و شرش مأمون است (یعنی مردم از خیرش بهره مند و از شرش در امانند)». (۲۹۳)

۲. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«... کسی که نهان و آشکار و کردار و رفتار و گفتارش یکسان باشد، به راستی امانتش را ادا و عبادتش را خالص کرده است...». (۲۹۴)

۳. و فرمود:

«کمال اخلاص اجتناب از گناهان است». (۲۹۵)

۴. و فرمود:

«زهد شیوه مخلصان است». (۲۹۶)

۵. همچنین فرمود:

«عبادت خالص آن است که انسان به کسی جز خدا امیدی نداشته و جز گناهش از چیزی

بیمناک نباشد». (۲۹۷)

۶. امام باقر علیه السلام فرمود:

«هیچ عابدی خدا را آن چنان که شایسته اوست پرستش نمی کند مگر آن که امیدش از تمام خلق بریده شود. در این هنگام خداوند می فرماید: این بنده خالص من است. آن گاه او را با لطف و کرمش می پذیرد». (۲۹۸)

۷. امام صادق علیه السلام فرمود:

«عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدا تو را برای انجام آن ستایش کند». (۲۹۹)

۸. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«هیچ بنده ای به حقیقتِ اخلاص نمی رسد مگر آن که دوست نداشته باشد که مردم او را بر کارهایی که برای خدا انجام داده ستایش کنند». (۳۰۰)

۹. در حدیث دیگر آمده است:

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد که نجات انسان در چیست؟ فرمود: نجات در آن است که عبادت را برای رضای مردم انجام ندهد». (۳۰۱)

بخش دوم اسباب و عوامل خلوص

«یقین منشأ اخلاص است». (۳۰۲)

«اخلاص عمل از یقین قوی و نیک اندیشی سرچشمه می گیرد». (۳۰۳)

«خلوص انسان به اندازه قوت دین اوست». (۳۰۴)

«اخلاص میوه علم و معرفت است». (۳۰۵)

«سرآغاز اخلاص ناامیدی از ما سوی الله است». (۳۰۶)

«آرزوهایت را کم کن تا اعمال خالص شود». (۳۰۷)

نتیجه آن که اخلاص محصول یقین، قدرت ایمان، علم، قطع امید از مردم، کم کردن آرزوها و عبادت پروردگار است.

بخش سوم آثار و فواید اخلاص

۱. بصیرت و نورانیت دل رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«هیچ بنده ای چهل روز متوالی قدم در وادی اخلاص ننهاد جز آن که چشمه های حکمت و معرفت از قلبش بر زبان او جاری می شود».(۳۰۸)

۲. حکمت و معرفت حکمت و معرفت نیز یکی دیگر از آثار و فواید اخلاص است که این مطلب از روایت فوق به خوبی استفاده می شود.

۳. خضوع تمام ما سوی الله در برابر انسان مخلص «بی تردید، هر چیز در برابر مؤمن خاشع و خاضع است و همه چیز از او هیبت دارد. چنان چه بنده مخلص باشد خداوند ترس او را در دل همه چیز حتی حشرات زمین و پرندگان آسمان قرار می دهد».(۳۰۹)

۴. کفایت امر و درمانده نشدن در کارها

خداوند عزّ وجلّ فرمود:

«اگر بنده خود را دوست دار اخلاص و خداجوی بیابم اداره امور او را شخصاً به عهده می گیرم [و کار او را به دیگران واگذار نمی کنم]».(۳۱۰)

۵. سعادت و کامیابی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... اعمال خود را خالص کنید تا سعادتمند شوید».(۳۱۱)

۶. بالا رفتن اعمال و قبولی آن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«ای مردم! اعمالتان را برای خدای متعال خالص کنید زیرا خدا عملی را می پذیرد که فقط برای او باشد».(۳۱۲)

۷. کمال عبادت حضرت جواد الائمه علیه السلام فرمود:

«برترین عبادت ها اخلاص است».(۳۱۳)

یعنی اصل عبادت

اخلاص است و سایر اعمال در سایه اخلاص عنوان عبادت پیدا می کند و کامل می شود.

نتیجه و جمع بندی بحث

از روایاتی که گذشت معلوم می شود که اسلام به کیفیت عمل بیشتر اهمیت می دهد تا به کمیت آن. به تعبیر دیگر، آن چه در پیشگاه خداوند ارزشمند است تنها خلوص نیت است و زیاد بودن عمل موجب تقرب نمی شود.

حال که بحث به اینجا رسید مناسب است بخشی از سیره معصومین علیهم السلام را برای شما بازگو کنیم. امید است که همگان توفیق تأسی داشته باشیم و به آن بزرگواران اقتدا کنیم.

نمونه ای از اخلاص امیرمؤمنان علیه السلام

(اتفاق در حال رکوع)

آن گاه که امیرمؤمنان علیه السلام در حال رکوع انگشتی به فقیر داد، آیه نازل شد که:

« إِنَّمَا وَئِثُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ». (۳۱۴)

ولی: [سرپرست و والی شما تنها خدا و پیامبر او و مؤمنانی هستند که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

اگر این آیه درباره آن حضرت نازل شد به این علت بود که آن بزرگوار تنها برای رضای خدا و جلب محبت او این کار را انجام داد و حتی انتظار سپاسگذاری نداشت.

خوابیدن در بستر پیامبر

هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم تصمیم گرفت از مکه به مدینه مهاجرت کند و امیرمؤمنان علیه السلام برای حفظ جان آن حضرت و به خاطر رضای خدا در بستر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم خوابید، آیه نازل شد که:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ». (۳۱۵)

بعضی از مردم [با ایمان و وفادار همچون علی علیه السلام در ليله المبيت به هنگام خفتن در جایگاه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم جان خود را در برابر جلب خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است] یا خداوند نسبت به چنین بندگانی رؤوف و مهربان است .

نزول سوره «هل اتی»

سوره «هل اتی» که درباره اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده به خاطر خلوص آنان است. ابن عباس در این باره می گوید: امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به همراه جمعی از یارانش

به عیادت آمدند و گفتند: ای ابوالحسن! چه خوب بود برای شفای فرزندان نذری می کردی. سپس علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و فضّه که خدمت گزار آن ها بود، نذر کردند که اگر حسنین علیهما السلام بهبودی یابند سه روز روزه بگیرند. (۳۱۶)

پس از بهبودی حسنین آنان فوراً به نذر خود وفا کردند. حضرت علی علیه السلام مقداری جو قرض کرد. فاطمه زهرا علیها السلام یک سوم آن را آرد کرد و به تعداد افراد خانواده، پنج قرص نان پخت کرد. هنگام افطار سائلی به در خانه آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد (سلام بر شما ای خاندان محمد)! مستندی از مستندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید تا خداوند

از غذاهای بهشتی به شما پاداش دهد. آنان همان نانی را که برای افطار خود در سفره داشتند به مسکین دادند و او را بر خود مقدّم داشتند و آن شب با آب روزه گشودند و گرسنه خوابیدند.

روز دوم روزه گرفتند. هنگام افطار یتیمی در خانه آمد و تقاضای کمک کرد. آن روز هم ایتار کردند و غذای خود را به او دادند و با آب افطار کردند.

در سومین روزی که روزه گرفتند هنگام غروب آفتاب اسیری آمد و درخواست کمک کرد. آن ها نیز همانند دو روز قبل غذای خود را به او دادند.

صبحگاهان حضرت علی علیه السلام دست حسنین علیهما السلام را گرفت و به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورد. هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را دید که از گرسنگی توان از دست داده اند فرمود: برای من سخت گران است که شما را به این حال می بینم. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از جا برخاست و با آن ها وارد خانه فاطمه علیها السلام شد. دید فاطمه علیها السلام فاطمه در محراب عبادت ایستاده در حالی که از شدت گرسنگی شکمش به پشت چسبیده و چشمانش از ضعف به گودی فرو رفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ناراحت شد، که در این حال، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر. خداوند با وجود چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید. سپس سوره «هل اتی» را بر آن حضرت خواند. (۳۱۷)

و این همه به خاطر ایتار و اخلاص آن ها بود که حتی تصور آن برای ما دشوار است. اهمیت عمل آنان را قرآن این گونه بیان می فرماید:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ

عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا. (۳۱۸)

و غذای [خود] را با وجود علاقه و نیاز [و یا لَحَبَّ اللَّهِ به مسکین و یتیم و اسیر می دهند [و با زبان حال می گویند: [ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و از شما انتظار هیچ گونه پاداش و سپاسی نداریم.

امام هفتم علیه السلام در اینجا نکته دقیقی را متذکر می شوند:

«... امیر مؤمنان علیه السلام در هیچ جا نگفت که ما برای خدا به شما غذا می دهیم بلکه خداوند متعال تَبَّتْ قَلْبِي آن حضرت را بدین گونه آشکار ساخت بی آن که امیرالمؤمنین چیزی بر زبان جاری کرده باشد». (۳۱۹)

ریا

توضیح

در پایان، مناسب است به منظور تکمیل بحث، گفتاری کوتاه درباره ریا داشته باشیم.

ریا عبارت از تظاهر و خودنمایی و اظهار عمل به انگیزه جلب توجه و ستایش مردم است.

نشانه های ریا

در آیات و اخبار برای ریاکاران خصوصیات دیده می شود که از تجزیه و ترکیب و جمع بندی آن ها می توان علائم زیر را برداشت کرد:

۱. منافق و دوچهره هستند؛

۲. در انتظار مردم با نشاط و شوق عبادت می کنند؛

۳. در تنهایی بی نشاط و بی حال اند؛

۴. دوست دارند مردم در تمام کارها آن ها را بستایند؛

۵. هنگامی که آن ها را ستایش کنند بر عمل می افزایند؛

۶. چنان چه مدح و ثنایشان نگویند از عمل می کاهند؛

۷. اهل خدعه و فریب اند؛

۸. اعمال نیک خود را به رخ دیگران می کشند؛

۹. بر دیگران مَنّت می نهند؛

۱۰. چشم طمع بر خلق دوخته اند و بر خدا توکل ندارند؛

۱۱. در ظاهر ذکر خدا می گویند ولی در دل کمتر خدای را یاد می کنند؛

۱۲. خودپسند و مغرورند؛

۱۳. تن پرور و رفاه طلب اند؛

حال، توجه شما را به چند آیه و حدیث جلب می کنیم:

اما آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (۳۲۰)

ای مؤمنان! صدقات و کمک های خود را با مَنّت و آزار باطل مسازید مانند کسی که مالش را برای خودنمایی انفاق می کند و در دل به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارد... .

« إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا » (۳۲۱)

منافقان در مقابل خدا با خدعه و نیرنگ رفتار می کنند در حالی که خداوند نقشه های آنان را نقش بر آب می سازد. آن ها هنگامی که به نماز برمی خیزند از روی

کسالت و بی حالی به عبادت می ایستند؛ در برابر مردم تظاهر و خودنمایی می کنند ولی در باطن کمتر به یاد خدا هستند.

«الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ».(۳۲۲)

وای بر نمازگزارانی که از یاد خدا غافل اند؛ آنان که در عبادت جز ریا و خودنمایی انگیزه ای ندارند.

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ...».(۳۲۳)

شما - ای مؤمنان! - همانند منافقان نباشید، که آنان نه برای جهاد در راه خدا بلکه از روی غرور و خودنمایی بیرون آمدند و در پنهان مردم را از راه خدا باز می دارند....

اینک احادیث

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«... در تنهایی کسل و بی حال است، و در انظار مردم با نشاط و فعال، و در همه کارهایش به مدح و ثنای دیگران حساس و آزمند است و تمام کوشش او بر این است که میان مردم وجهه ای زیبا و نیکو داشته باشد».(۳۲۴)

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«ریا کار سه نشانه دارد: در انظار مردم با حال و بانشاط می نماید و در تنهایی کسل و بی حال، و دوست می دارد که مردم تمام کارهای او را بستایند».(۳۲۵)

ریا و بطلان عمل

امام صادق علیه السلام فرمود:

«تمام کارهای نیک مورد قبول خدا است جر عملی که از روی ریا باشد».(۳۲۶)

در روایت دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

«خدای عزوجل می فرماید: من بهترین شریکم. [پس - ای بنده من! - دیگری را در عبادت من شریک مساز زیرا] هر کس در عملی که انجام می دهد دیگری را شریک سازد تمام اعمال او را نمی پذیرم جز عملی که خالص برای من باشد».(۳۲۷)

و نیز فرمود:

«هر گونه ریایی شرک است، هر کس برای مردم کار کند پاداشش به عهده مردم است و هر کس برای خدا کار کند ثوابش بر خدا است».(۳۲۸)

محمد بن عرفه می گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود:

«وای بر تو ای پسر عرفه! کارها را به منظور خودنمایی و شهرت انجام ندهید، زیرا هر کس که برای غیر خدا کار کند خدا او را به کاری که انجام داده وامی گذارد...» (۳۲۹)

ریا از گناهان کبیره است

ریا علاوه بر آن که عمل را فاسد می کند خود نیز از گناهان بزرگ است، زیرا ریا به منزله شرک است و شرک از گناهان کبیره محسوب می شود.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که فرمود:

«بی تردید، ترسناک ترین چیزی که از آن بر شما بیمناکم شرک اصغر است. پرسیدند: ای رسول خدا! شرک اصغر کدام است؟ فرمود: ریا. خداوند عزوجل در روز رستاخیز هنگامی که جزای بندگانش را می دهد به ریاکاران می گوید بروید نزد کسانی که برای آن ها عبادت می کردید و ببینید آیا پاداش اعمال خود را نزد آن ها می یابید یا خیر؟» (۳۳۰)

و در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«کسی که برای خودنمایی نماز بخواند و روزه بگیرد مشرک است.» (۳۳۱)

و نیز از

آن حضرت آورده اند:

«... روز قیامت به کسانی که اعمال خود را از روی تظاهر و ریا انجام داده اند گفته می شود شما نماز خواندید و روزه گرفته اید و صدقه دادید و جهاد کردید و قرآن خواندید برای این که کارهای شما در میان مردم بازگو شود، مردم هم کارهای شما را بازگو کردند. سپس فرمود: این ها اولین کسانی هستند که آتش دوزخ بر آن ها شعله ور می شود». (۳۳۲)

در حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است:

«ریا شرک به خداوند است». (۳۳۳)

خدمت به بندگان خدا

اشاره

از نقاط بسیار حساس در اخلاق اسلامی حسن تعاون و تعاضد و خدمت به مردم به خصوص خدمت به مؤمنان و صالحان است. از مجموعه تعالیم اسلامی و سیره اولیاء علیهم صلوات الله استفاده می شود که پس از ادای فرایض، بالاترین وسیله برای تقرب به خداوند متعال این خصلت نیکو است. اولیای خداوند همواره در خدمت مردم بودند و شخصاً در رفع حوائج آنان اقدام می کردند.

از قرآن مجید استفاده می شود که آن چه به سود مردم باشد پایدار و جاوید خواهد بود و آن چه سودمند نباشد، مانند کف بر روی آب، به زودی از میان می رود و اثری از آن باقی نمی ماند. خداوند متعال می فرماید:

« فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ». (۳۳۴)

... اما کف به کناری می افتد و نابود می شود ولی آن چه به مردم سود می رساند [مثل آب یا فلز خالص در زمین می ماند، خداوند متعال این چنین مثال می زند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ...» (۳۳۵) که درباره حضرت عیسی علیه السلام نازل شده می فرماید: مقصود از «جَعَلَنِي مُبَارَكًا»، «جَعَلَنِي نَفَاعًا» (۳۳۶) می باشد، یعنی خداوند عیسی را

برای مردم بسیار سودمند قرار داد. در حدیث دیگری آمده است: آن گاه که از رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: محبوب ترین مردم کیست؟ فرمود: آن کس که وجودش برای مردم سودمندتر باشد. (۳۳۷)

در حدیثی دیگر آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مردم عائله و جیره خواران خداوندند. محبوب ترین آن ها نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده ای را خوشحال کند. (۳۳۸)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس هفت بار خانه خدا را طواف کند خداوند عزوجل برای او ثواب شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار گناه از نامه عمل او محو می کند و شش هزار درجه به او می دهد».

آن گاه اسحاق بن عمار اضافه می کند که امام فرمود: «خدا شش هزار حاجت او را برمی آورد» و سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

«برآوردن حاجت مؤمن برتر از ده طواف است». (۳۳۹)

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«بنده ای از بندگان خدا در اثر این که شاخه خاری را از سر راه مسلمین برداشت اهل بهشت شد». (۳۴۰)

بعضی از مردم گمان می کنند که عبادت تنها به نماز خواندن و روزه گرفتن است و پاره ای از اینان بحدی در غفلت و نادانی و خودخواهی فرو رفته اند که اگر در برابر دیدگانشان مردم از گرسنگی جان دهند هیچ متأثر نمی شوند.

مکرر دیده شده که این گونه افراد حتی در مسافرت های عبادی مانند زیارت و حج تمام اوقات خود را به زیارت و دعا و اعمال مستحبیه فردی می گذرانند و هیچ کمکی به همراهان و همسفران خود نمی کنند با این که می دانند در میان آن ها افراد ضعیف و ناتوان فراوان وجود دارند که سخت به کمک و مساعدت نیازمندند. در هر حال،

یکی از اسباب سلوک، حسن سلوک با مردم و حس خیرخواهی نسبت به بندگان خدا است و این احساس، انسان را از خودخواهی و خودبینی باز می‌دارد و به اخلاق الهی و ملکوتی متخلّق می‌سازد. خداوند تعالی می‌فرماید: همچنان که خداوند با فضل و رحمت با شما رفتار می‌کند شما نیز نسبت به یکدیگر دارای فضل و نیکی باشید: «وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» (۳۴۱) مبدا این رابطه فطری و الهی را فراموش کنید.

بنابراین، اگر مرجع حاجات مردم شدید خوشحال باشید که خدا شما را دوست می‌دارد، و چنان چه در خانه یا دفتر کارتان به روی مردم بسته شد و مردم به شما مراجعه نکردند یا نتوانستند مراجعه کنند، بدانید که از رحمت خدا محروم شده اید و باید به جای خوشحالی، ناراحت و اندوهگین شوید.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«ای رفاعة! به خدا و محمد و علی [علیهما السلام ایمان نیاورده است کسی که هرگاه برادر مؤمن او برای رفع حاجتی نزد وی بیاید، با چهره باز با او برخورد نکند. اگر بتواند خود حاجت او را برآورد باید در این باره به سرعت اقدام کند و اگر نمی‌تواند، نزد دیگران برود تا حاجت او را برآورده سازد، و اگر کسی غیر از این باشد که برایت وصف کردم هیچ گونه ولایت و رابطه ای بین ما و او نیست» (۳۴۲).

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«کسی که در هر صبح گاه به امور مسلمین همت نگمارد و در اندیشه کارهای آنان نباشد از آن‌ها نیست، و کسی که بشنود مردی فریاد می‌زند و کمک می‌طلبد و به او کمک نکند مسلمان نیست» (۳۴۳).

از احادیث استفاده می‌شود

که هر کس امکانات خدا داده را در رفع حوائج برادران دینی به کار نگیرد قهراً آن را در خدمت گناه و دشمنان خدا قرار خواهد داد.

خواری دنیا و آخرت

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی که برادر دینی خود را یاری ندهد با این که قدرت این کار را دارد خداوند او را به حال خود واگذارد و در دنیا و آخرت خوار و ذلیلش کند». (۳۴۴)

خیانت به خدا و پیامبر

در روایت دیگری آمده است کسی که از برآوردن حاجت برادر دینی خود دریغ ورزد به خدا و رسول خیانت کرده و اهل جهنم است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی که دست رد بر سینه برادر نیازمندش بزند با این که می تواند از پیش خود یا دیگران نیاز او را برآورد خداوند روز قیامت او را با روی سیاه و چشم کبود و دست های به گردن بسته و می دارد و سپس گفته می شود این است آن خیانت کاری که به خدا و پیامبرش خیانت کرده. آن گاه دستور می رسد که وی را به دوزخ ببرند». (۳۴۵)

ثواب رفع حوائج مؤمنان

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که یکی از خواسته های برادر دینی خود را برآورد خداوند عالم در روز قیامت صد هزار خواسته او را برمی آورد که نخستین آن ها بهشت است و از جمله این پاداش ها آن است که خویشان و آشنایان و برادران دینی او را نیز وارد بهشت می کند به شرط این که ناصبی نباشند». (۳۴۶)

و نیز فرمود:

«روا ساختن حاجت مؤمن از آزاد ساختن هزار بنده و بار کردن هزار اسب در راه خدا [: فرستادن به جهاد] بهتر است». (۳۴۷)

و در روایت دیگری فرمود:

«هر مسلمانی که حاجت مسلمان دیگر را برآورد خداوند متعال به او ندا می دهد که ثواب تو با من است و به کمتر از بهشت برای تو راضی نمی شوم». (۳۴۸)

در حدیثی که امیرمؤمنان علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است می خوانیم:

«کسی که حاجت برادر دینی خود را برآورد مانند کسی است که همه عمر خدا را عبادت کرده باشد».(۳۴۹)

و فرمود:

«کسی که برای برآوردن حاجت برادر مؤمن خود کوشش کند مانند این است که نه هزار سال

خدا را عبادت کرده باشد که روزها را به روزه داری و شب را به شب زنده داری بگذرانند». (۳۵۰)

دو تذکر لازم ۱. عرض حاجت نزد برادران دینی دلیل بر امید و اعتماد و اتکای به آن ها است. انسان باید در برابر این احساس عملاً به گونه ای برخورد کند که موجب تضعیف آن نشود بلکه آن را تأیید و تأکید نماید، همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمود:

«در اثبات اعتماد به برادر دینی همین بس که شخص حاجتش را نزد او آورد». (۳۵۱)

۲. در فرهنگ اسلامی از حوایج مردم تعبیر به نعمت و رحمت شده است. بنابراین، افرادی که در اثر تمکن مالی یا موقعیت خاص اجتماعی در معرض هجوم امواج تقاضاها و حاجت ها واقع می شوند باید بدانند که درهای رحمت الهی به روی آنان گشوده شده و هیچ کس از فراوانی نعمت خسته و ملول نمی شود. به این جهت حضرت امام حسین علیه السلام فرمود:

«... از نعمت های خدا این است که مردم حوایج خود را نزد شما می آورند، پس از نعمت های خدا [که حاجت مردم است] ناراحت نشوید». (۳۵۲)

اصلاح بین مردم

توضیح

سعی و کوشش برای اصلاح میان مردم یکی دیگر از نکته های اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام اهمیت فوق العاده ای به آن داده شده است و اینک به برخی از آن آیات و روایات اشاره می کنیم.

قرآن و اصلاح بین مردم

قرآن مجید می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». (۳۵۳)

مؤمنان برادر یکدیگرند. بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید.

و در جای دیگر می فرماید:

«وَالصُّلْحُ خَيْرٌ». (۳۵۴)

صلح و آشتی بهتر است.

روایات و اصلاح بین مردم

در روایات اسلامی به اندازه ای به این موضوع (اصلاح ذات البین) اهمیت داده شده است که به عناوین مختلفی مردم را به این

امر تشویق و ترغیب کرده اند. در بعضی از روایات به عنوان بهترین صدقه و در روایتی دیگر به عنوان بهترین عبادت و... از آن یاد کرده اند.

مرحوم فیض در ذیل آیه ای که گذشت (حجرات / ۱۰) از حضرت امام صادق علیه السلام روایتی نقل می کند که فرمود:

«صدقه و بخششی را که خدا دوست می دارد اصلاح میان مردم در هنگامه فساد و اختلاف و نزدیک ساختن آن ها به یکدیگر در روزگار دوری و جدایی است». (۳۵۵)

و در روایت دیگری فرمود:

«ایجاد الفت و اصلاح و آشتی میان دو نفر نزد من محبوب تر است از این که دو دینار در راه خدا صدقه بدهم». (۳۵۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«بالاترین صدقه اصلاح میان مردم است». (۳۵۷)

برترین عبادت

از نظر امیرمؤمنان علیه السلام اصلاح بین مردم برترین عبادت است، که در آخرین وصایای خود آن گاه که در بستر شهادت بود به فرزنداناش سفارش کرد و فرمود:

«... از جدّ شما [پیامبر] صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: اصلاح بین مردم از همه نماز و روزه ها برتر است [و احتمالاً از نماز و روزه های معمولی ثوابش بیشتر است]. (۳۵۸)

دروغ به خاطر اصلاح

با این که در قرآن و روایات از دروغ گفتن زیاد نکوهش شده و یکی از گناهان کبیره به شمار آمده است اما به خاطر اهمیت اصلاح بین مردم اگر کسی بتواند به این وسیله بین دو نفر که با یکدیگر نزاع دارند صفا و صمیمت ایجاد کند دروغ گفتن در این مورد جایز است.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی به یکی از اصحاب خود فرمود:

«مصلح دروغگو نیست (همانا این صلح است نه دروغ)». (۳۵۹)

در حدیثی از امام علی علیه السلام می خوانیم که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«دروغ گفتن شایسته نیست جز در سه مورد... که یکی از آن موارد، صلح بین افراد است». (۳۶۰)

یکی دیگر از مظاهر ایمان و مکارم اخلاق، توکل بر خدا و اعتماد به پروردگار متعال است. در قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم السلام در ارتباط با توکل مطالب فوق العاده ارزشمندی آمده است که در این رساله به گوشه ای از آن اشاره خواهیم کرد.

توکل در قرآن

قرآن مجید در موارد متعددی توکل بر خدا را از ویژگی های افراد با ایمان می داند و می فرماید:

«... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۳۶۱)

... بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید.

«... وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (۳۶۲)

... افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (۳۶۳)

مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود دل هایشان بیمناک می گردد و هنگامی که آیات او بر آن ها خوانده می شود ایمان شان فزونی می گیرد و فقط بر پروردگارشان توکل دارند.

حال که به اهمیت توکل از نظر قرآن واقف شدید توجه شما را به معنای توکل جلب می کنیم.

توکل چیست؟

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم تفسیر توکل را از جبرئیل سؤال کرد، جبرئیل گفت:

«معنای توکل این است که انسان یقین کند به این که سود و زیان و بخشش و حرمان به دست مردم نیست و باید از آن ها ناامید بود و اگر بنده ای به این مرتبه از معرفت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و جز او به کسی امیدوار نباشد و از غیر او نهراسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل بر خدا است» (۳۶۴)

شخصی به نام حسن به جهنم می گوید: خدمت امام هشتم علیه السلام رسیدم و عرض کردم: جانم به فدایت، حدّ و مرز توکل چیست؟ فرمود:

«توکل آن است که با اتکای به خدا از هیچ کس نترسی...» (۳۶۵)

در روایت دیگری علی بن سُؤید می گوید از امام هفتم علیه السلام تفسیر آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۳۶۶) را پرسیدم، فرمود:

«توکل دارای مراتب گوناگون است.

از جمله درجات توکل آن است که در تمام امورت بر خدا توکل کنی و از آن چه خدا نسبت به تو انجام داده راضی باشی و بدانی که خدا جز خیر و فضیلت برای تو نمی خواهد و نیز بدانی که در تمام این امور اختیار با اوست. پس با واگذار کردن امور به او بر خدا توکل داشته باش» (۳۶۷)

خلاصه این که انسان همه چیز را باید از خدا دانسته و خود را وابسته به قدرت لایزال او بداند و با این پیوند، همچون قطره ای که به دریا می پیوندد، خود را در امواج سهمگین بیندازد و از هیچ چیز نهراسد.

بحثی در تعریف توکل از استاد علامه طباطبایی قدس سره

مرحوم استاد علامه طباطبایی می فرماید:

«حقیقت مطلب این است که نفوذ اراده و رسیدن به مقصود در عالم ماده نیازمند به یک سلسله اسباب و عوامل طبیعی و یک سلسله عوامل روحی و نفسانی است. هنگامی که انسان وارد میدان عمل می شود و کلیه عوامل طبیعی مورد نیاز را آماده می کند، تنها چیزی که میان او و هدفش فاصله می اندازد همانا تعدادی از عوامل روحی (از قبیل سستی اراده و تصمیم، ترس، غم و اندوه، شتاب زدگی و عدم تعادل، سفاهت و کم تجربگی و بدگمانی نسبت به تأثیر علل و اسباب و امثال آن) است.

در چنین وضعی اگر انسان بر خداوند سبحان توکل داشته باشد اراده اش قوی و عزمش راسخ می گردد و موانع و مزاحمت روحی در برابر آن خنثی خواهد شد؛ زیرا انسان در مقام توکل، با مسبب الاسباب (که غالب بر همه اسباب است) پیوند می خورد و با چنین پیوندی دیگر جایی برای نگرانی و تشویش خاطر باقی نمی ماند و با قاطعیت با موانع دست

و پنجه نرم می کند تا به مقصود برسد.

علاوه بر این، نکته دیگری که در مورد توکل موجود است بعد غیبی و ماورایی آن است؛ یعنی خداوند متعال شخص متوکل را با امدادهای غیبی [«من حیث لا یحتسب» (از آنجا که به گمانش نمی رسد)] مدد می رساند که این امدادها از حوصله اسباب عادی و طبیعی فراتر و در ردیف مافوق علل مادی قرار دارد و ظاهر آیه شریفه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (هر کس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت کند) چنین امدادی را نوید می دهد». (۳۶۸)

آثاری نیز که در احادیث معصومین علیه السلام درباره توکل آمده مؤید کلام استاد است. مثلاً امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«هر کس بر خدا توکل کند سختی ها برای او نرم و آسان و اسباب و وسیله ها برایش فراهم شود و در راحت و وسعت و کرامت جای گیرد [و زندگیش به راحتی و آسایش گذرد]». (۳۶۹)

و در جای دیگر می فرماید:

«هر کس بر خداوند سبحان توکل کند شبهه ها برایش روشن گردد و آن چه لازم دارد کفایت شود و از رنج ها و گرفتاری ها مصون بماند». (۳۷۰)

این احادیث به موضوع عوامل روحی که در کلام استاد آمده اشاره دارد و با صراحت دلالت می کند بر این که شخص متوکل بر این گونه عوامل و مشکلات فائق و غالب آید. از این رو، طیره (فال بد) که یکی از خاطرات درونی و عوامل منفی است که در روحیه بسیاری از افراد بازتاب های منفی ایجاد می کند و مانع از فعالیت می گردد در نفوس انسان های متوکل اثر نمی گذارد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«طیره [فال بد زدن شرک است و هیچ یک

از ما نیست جز این که به آن مبتلا است اما خدا به وسیله توکل [شومی آن را از بین می برد]. (۳۷۱)

نکته اساسی

با این که عالم، عالم اسباب است و انسان برای ادامه زندگی خود چاره ای ندارد جز این که با تسبیب اسباب و در ارتباط با مردم کارهای خود را انجام دهد، اما نکته اساسی و مهمی که وجود دارد این است که انسان در عین این که باید در زندگی خود دنبال وسیله و سبب برود، مسبب الاسباب را نباید فراموش کند بلکه باید وسایل و اسباب را پرتوی از ذات احدیت و ا داده او بداند، نه این که مخلوق را قادر و خالق را مقهور و مغلوب به حساب آورد، چرا که:

«... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا». (۳۷۲)

... هر کس بر خداوند توکل کند کفایت امرش را می کند. به درستی که خداوند فرمان خود را به انجام می رساند، و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.

از این رو، قرآن مجید در موارد متعددی مردم را به این مسئله توجه می دهد و می فرماید به دیگران اعتماد نکنید، در گرفتاری ها و سختی ها به خدا توجه کنید و به طور کلی امور خود را به خدا واگذارید و با اعتماد بر او دنبال فعالیت خویش بروید، چرا که تمام کارها به دست قدرت اوست:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». (۳۷۳)

ای مردم! همه شما نیازمندان به خدا هستید، تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است.

«قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ...؟». (۳۷۴)

بگو آیا غیر

از خدا را ولیّ خود انتخاب کنم در حالی که او آفریننده آسمان ها و زمین است؟ ...

«وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۳۷۵)

اگر خداوند زبانی به تو برساند هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد، و اگر خیری به تو برساند او بر همه چیز توانا است.

«وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». (۳۷۶)

و اگر خداوند [برای امتحان یا کیفر گناه زبانی به تو برساند هیچ کس جز او آن را برطرف نمی سازد و اگر اراده خیری برای تو کند هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند، و او غفور و رحیم است.

آثار توکل در روایات

در روایات و احادیثی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده برای توکل آثار خوبی برشمرده است که برخی از آن ها را یادآور می شویم:

قوّت و شجاعت

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«کسی که دوست دارد قوی ترین مردم باشد باید بر خدا توکل کند». (۳۷۷)

امام باقر علیه السلام فرمود:

«کسی که بر خدا توکل کند مغلوب نمی شود و کسی که به خدا پناهنده شود شکست نمی خورد». (۳۷۸)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ریشه قوّت قلب توکل بر خدا است». (۳۷۹)

حضرت ابراهیم خلیل الرحمن و اعتماد بر خدا

یکی از بهترین نمونه و اسوه برای این نوع توکل همانا حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام است که در آن شرایط حساس به پروردگار خود اعتماد کرد آن گاه که بت پرستان تصمیم گرفتند او را در میان آتش بسوزانند و از بین ببرند.

قرآن کریم جریان را چنین بازگو می فرماید:

« قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ». (۳۸۰)

گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری از شما ساخته است.

برخی نوشته اند:

«... یک ماه هیزم جمع آوری کردند و آنقدر هیزم روی هم ریختند که هنگام آتش زدن هیزم ها بقدری شعله آتش شدید بود که حتی پرندگان قادر نبودند از آن منطقه عبور کنند زیرا پر و بال شان آتش می گرفت...». (۳۸۱)

آنقدر برای جمع آوری هیزم کوشش می کردند و به آن اهمیت می دادند که مرحوم طبرسی می نویسد:

«... کسانی که بیمار بودند و به زنده بودن خود امید نداشتند وصیت می کردند که مقداری از مال آنان را صرف خریدن هیزم برای سوزانیدن ابراهیم کنند و حتی برخی از زنان که کارشان پشم ریزی بود [و با این زحمت برای خود مال تهیه می کردند] از درآمد آن هیزم تهیه می کردند». (۳۸۲)

فخر رازی می نویسد:

«اگر زنی مریض می شد نذر

می کرد چنان چه شفا یابد مقداری هیزم برای سوزانیدن ابراهیم تهیه کند». (۳۸۳)

به هر حال، تا آن جا که توان داشتند هیزم روی هم انباشتند و آن گاه که هیزم ها را آتش زدند و خواستند حضرت ابراهیم را در میان آتش بیفکنند، از شدت حرارت نمی توانستند نزدیک آتش بروند تا این که شیطان منجینی برای آنان ساخت و ابراهیم را بر بالای آن نهادند و او را به درون آتش پرتاب کردند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که ابراهیم را بالای منجیق گذاشتند و می خواستند او را در آتش بیفکنند جبرئیل به ملاقاتش آمد و پس از سلام گفت: آیا نیازی داری که به تو کمک کنم؟ ابراهیم در جواب گفت: اما به تو نه!». (۳۸۴)

جبرئیل به حضرت ابراهیم پیشنهاد کرد [حال که از من کمک نمی طلبی] پس، از خدا نیازت را بخواه. (۳۸۵)

و ابراهیم گفت: همین قدر که از حال من آگاه است کافی است». (۳۸۶)

و سرانجام، برای این که کار خود را به خدا وا گذاشت و به او اعتماد کرد آتش بر او گلستان شد که:

«وَقُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ». (۳۸۷)

و ما گفتیم: ای آتش! سرد و سالم بر ابراهیم باش.

و آن چنان آتش سرد شد که:

«اگر خدای متعال به آتش نمی فرمود بر ابراهیم سالم باش و تنها می فرمود سرد باش، جان ابراهیم از سرما به خطر می افتاد». (۳۸۸)

آری، کسی که تا این حد بر خدا توکل کند خداوند متعال نیز او را از گرفتاری ها و سختی ها نجات می دهد و آتش را تبدیل به گلستان می کند.

حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم

در میان این همه آداب اخلاقی و سنت های اجتماعی، آداب معاشرت و حسن برخورد با عامه مردم در اخلاق اسلامی جایگاه ویژه ای دارد که

با مطالعه در آیات و اخبار، اهمیت مطلب کاملاً مشهود می شود و در این میان، احترام به شخصیت و کرامت انسان از ارزش والایی برخوردار است:

« وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ».(۳۸۹)

ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن ها را در خشکی و دریا [بر مرکب های راهوار] حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آن ها دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتریشان بخشیدیم.

هرچند در اخلاق اسلامی به آداب و سننی که به طور مستقیم با تهذیب روح و تزکیه در ارتباط است بیشتر اهمیت داده اند ولی با توجه به این که اسلام دین زندگی است و زندگی مطلقاً وسیله ای است برای تعالی و تکامل روحی، و در نتیجه هیچ گوشه ای از حیات انسان از حیات روحی او جدا نیست، بدین لحاظ به مسئله تهذیب و تزکیه از دیدگاه گسترده تر و شامل تر می نگرد و به عبارت دیگر اسلام در تعالیم اجتماعی نیز انسان را در فضای خالی و دور از واقعیت های حیات انسانی رها نمی سازد. پس این تصور که بعد اجتماعی و بعد روحانی و نفسانی، از یکدیگر جدا هستند توهمی بیش نیست، از این رو آداب زندگی و حسن سلوک با مردم از ویژگی های یک مسلمان واقعی و دارای صبغه الهی و از وسایل تعالی و تزکیه جامعه اسلامی به شمار می رود. به عبارت روشن تر، هر حکمی در اسلام دارای دو بعد است: بعد معنوی و بعد اجتماعی. آداب و سنن اجتماعی نیز در عین آن که جنبه اجتماعی دارد از بعد معنوی و عاطفی هم برخوردار است. مثلاً یک مسلمان خوش

اخلاق با آغاز به سلام، هم به دیگران احترام گذارده و هم با اظهار تواضع روح خود را از کبر و غرور صیقل می دهد و با یک تیر دوهدف را نشانه می گیرد: از طرفی پیوند اجتماعی را مستحکم کرده و از طرف دیگر بت خودخواهی را درهم می شکند. و به همین قیاس در تمام آداب و سنن می توان هر دو بعد را منظور داشت، البته بشرطها و شروطها، و شرط و شروط آن است که انسان اسلام را به عنوان مکتب و مبنای کلیه شئون خویش بداند و با این دید به زندگی نگاه کند. ناگفته نماند که آداب و سنن اجتماعی در حقوق و اخلاق اسلامی چندان گسترده و وسیع است که ذکر تمام موارد آن نیاز به بحث و تفصیل دارد و این نوشتار را مجال آن نیست. بنابراین در اینجا تنها به ذکر چند مورد که از اهمیت بیشتری برخوردار است بسنده می کنیم.

صله رحم

توضیح

صله رَحِم (رسیدگی به وضع خویشان و بستگان نسبی و پیوند مستمر با آنان) یکی دیگر از نشانه های اخلاق و سنن مرضیه اسلامی و انسانی حسن سلوک و خوش رفتاری با خویشاوندان است. در این جا پیرامون چند مطلب باید بحث شود:

صله رحم یعنی چه؟

پاسخ این است که انسان باید پیوند عاطفی خود را با خویشان نسبی (ارحام) استمرار بخشد و هیچ گاه ارتباط و علاقه خود را با آن ها قطع نکند و چون خویشاوندان انسان از جهت نیازهای انسانی و عاطفی متفاوتند در برابر هر نیاز، پاسخ متناسب بدهد: گاهی با یک تلفن رفع نیاز می شود و گاهی با هزینه میلیون ها ریال هم رفع نیاز نمی گردد، تا نیاز چه و امکانات چه اندازه باشد، ولی آن چه مسلم است قطع ارتباط با خویشاوندان نسبی به گونه ای که پیوند خویشاوندی کاملاً قطع شود از گناهان کبیره است. بنابراین، صله رحم به معنای مهربانی و رسیدگی نسبت به خویشان و نزدیکان است که از حقوق بیشتری نسبت به دیگران برخوردارند. به همین جهت، در فقه به ارحام و خویشان نسبی توجه زیادی مبذول شده است (و در مواردی که انسان حقوق مالی به عهده دارد اگر میان بستگان وی افراد نیازمند وجود داشته باشند باید آن ها را بر دیگران مقدم بدارد) و از آن جا که این گونه امور از مسائل فطری و سنن اجتماعی است اسلام روی آن تأکید دارد تا آن جا که قرآن کمک به بستگان را جزء حقوق مالی ثروتمندان محسوب می دارد و آن جا که سخن از کمک به اقوام و خویشان به میان آمده آن را به عنوان یک حق واجب ذکر کرده

است و می فرماید:

«وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا».(۳۹۰)

و حق نزدیکان را بپردازد و [همچنین مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن.

و در جای دیگر می فرماید:

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».(۳۹۱)

حق نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن. این برای آن ها که رضای خدا را می طلبند بهتر است و چنین کسانی رستگارانند.

و نیز در مورد دیگر از قرآن مجید نام ارحام بعد از نام خدا آمده است که فرمود:

«... وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا».(۳۹۲)

... از خدایی بترسید که [همگی به عظمت او معترفید و] وقتی چیزی از یکدیگر می خواهید نام او را می برید، [و نیز] از خویشاوندان خود مبرید، زیرا خداوند مراقب شما است.(۳۹۳)

این همه تأکید و تشدید نسبت به صله رحم در قرآن مجید و ذکر ارحام پس از نام خداوند متعال در آیه شریفه، کاشف از اهمیت صله رحم در دین مقدس اسلام است و این همه تأکید بیان کننده آن است که ترک این واجب عواقب سوء و سرانجام ناخوشی در پی خواهد داشت.

صله رحم در روایات

در روایات نیز نسبت به این سنت مرضیه تأکید و ترغیب و تشویق بسیار دیده می شود که پاره ای از آن ها بدین شرح است:

شخصی به نام جمیل بن درّاج می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ارحام در آیه «... وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» سؤال کردم، فرمود:

«آن ارحام مردم است که خداوند متعال به صله آن امر فرموده و آن را بزرگ داشته است. آیا نمی بینی که

خدا آن [ارحام را در ردیف] نام خود قرار داده است؟». (۳۹۴)

صله رحم و آثار مثبت آن

طولانی شدن عمر

از جمله آثار مثبت صله رحم طولانی شدن عمر انسان است که توجّه شما را به چند حدیث جلب می کنیم:

امام هشتم علیه السلام فرمود:

«چه بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است اما به خاطر صله رحم خداوند آن باقیمانده را سی سال می کند، و خدا آن چه را که می خواهد انجام می دهد». (۳۹۵)

در روایت دیگری آمده است:

«امام باقر یا امام صادق علیهما السلام (تردید از راوی است) به شخصی به نام میسر فرمود: گمان می کنم به خویشان خود نیکی می کنی؟ عرض کرد: آری، من در نوجوانی در بازار برای کسی کار می کردم و تنها دو درهم مزد می گرفتم؛ یک درهم را به عمّه و درهم دیگر را به خاله خود می دادم. آنگاه امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، دو بار مرگت نزدیک شد ولی به خاطر این صله رحم به تأخیر افتاد». (۳۹۶)

زیاد شدن روزی

اثر مثبت دیگری که صله رحم دارد زیاد شدن روزی انسان است.

امام سجاده علیه السلام در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که فرمود:

«هر کس که خوش دارد خدا عمر او را دراز کند و روزی اش را توسعه دهد باید صله رحم کند...». (۳۹۷)

پاک شدن اعمال

در برخی از روایات یکی از آثار مثبت صله رحم، پاک شدن اعمال بیان شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«صله ارحام اعمال را پاک می کند، بلا را دور می سازد، اموال را برکت می دهد، عمر را دراز می کند، روزی را وسعت می بخشد و انسان را در میان خانواده و بستگانش محبوب می سازد. پس از خدا پروا کند و به خویشاوندان خود پیوندد». (۳۹۸)

صله رحم جزء دین است

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«به حاضران امت خود و غایبان آنان و کسانی که در پشت پدران و رحم مادران هستند سفارش می کنم که صله رحم کنند اگر چه به فاصله یک سال راه باشد، زیرا صله رحم جزء دین است.» (۳۹۹)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

صله رحم کن گرچه با جرعه ای آب باشد، و بهترین راه برای خدمت خویشان و نزدیکان این است که آنان را اذیت نکنی و به آن ها آزار نرسانی. (۴۰۰)

و نیز فرمود:

«بین خود و خویشانان تجدید محبت کنید اگر چه با سلام کردن باشد.» (۴۰۱)

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره فرمود:

«صله ارحام کنید [: با ارحام خود بیوندید] گر چه با سلام کردن باشد...» (۴۰۲)

این بود شمه ای از آثار صله رحم. حال به آثار قطع رحم می پردازیم.

قطع رحم و آثار سوء آن از نظر قرآن بی شک، قطع رحم از گناهان کبیره است و موجب عذاب آخرت می شود و در قرآن مجید از آن شدیداً نهی شده است.

قطع رحم مستوجب لعن خدا است

اشاره

قرآن مجید کسانی را که قطع رحم می کنند سزاوار لعن خدا می داند و می فرماید:

« فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ... » (۴۰۳)

اگر رویگردان شوید آیا جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید؟ آن ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است... .

و در مورد دیگر می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ.» (۴۰۴)

آنان که پس از پیمان بستن، عهد خدا شکستند و هم آن چه را که خدا امر به پیوند آن کرده [مانند

رحم بگسستند و در روی زمین فتنه و فساد برانگیختند لعن خدا بر ایشان باد و بد جایگاهی برای آنان آماده است.

قاطع رحم جزء فاسقان و زیانکاران است در جای دیگر خداوند متعال کسانی را که عهد او را می شکنند و قطع رحم می کنند زیان کار می شمارد:

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ». (۴۰۵)

[فاسقان آن ها هستند که پیمان خدا را پس از بستن می شکنند و رشته ای را که خداوند امر به پیوند آن کرده می گسلند و در زمین فساد می کنند. این ها زیان کارانند.

روایات و قطع رحم

در روایات نیز نسبت به قطع رحم بیانات تند و تهدیدآمیزی وارد شده است.

قطع رحم در ردیف شرک به خدا

مردی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سؤال کرد: مبعوض ترین عمل در پیشگاه خداوند کدام است؟ فرمود: شرک به خدا. گفت پس از شرک به خدا؟ فرمود: قطع رحم... (۴۰۶)

قطع رحم و دروی از رحمت خدا

در روایت دیگری آمده است کسی که قطع رحم کند مورد لعن خدا قرار می گیرد و از رحمت پروردگار دور می شود. حضرت سجادعلیه السلام به فرزندش امام محمد باقرعلیه السلام در ضمن وصایای خود فرمود:

«... [فرزندم!] از دوستی با افرادی که پیوند خویشاوندی را قطع نموده و نسبت به ارحام خود بدرفتاری می کنند برحذر باش، که من آن ها را در سه جای از قرآن ملعون یافتم [سپس آیات ۲۴ و ۲۵ سوره محمدصلی الله علیه وآله وسلم و آیه ۲۵ سوره رعد و آیه ۲۷ سوره بقره را تلاوت فرمود]». (۴۰۷)

قاطع رحم از بهشت محروم است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«سه گروهند که داخل بهشت نمی شوند: شرابخواران، ساحران، و قطع کنندگان رحم». (۴۰۸)

عیادت بیمار

توضیح

از دیگر نکته های اخلاقی و نشانه های اخلاق حسنه و حسن سلوک با مردم، عیادت بیمار است که در شرع مقدس اسلام در

این باره اصرار فراوان شده است. عیادت بیمار از حقوقی است که مسلمانان بر یکدیگر دارند که لازم است نسبت به ادای آن خود را موظف بدانند.

حضرت علی علیه السلام از قول رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگری حق دارد که باید آن ها را انجام دهد و از این حقوق رهایی نخواهد یافت جز این که آن ها را ادا کند و یا آن که برادر مسلمانش از او درگذرد.... و از جمله آن ها این است که هنگام بیماری از او دیدن کند...».

(۴۰۹)

همچنین در حدیث دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«مؤمن نسبت به مؤمن هفت حق دارد که باید ادا کند.... و یکی از آن ها دیدار او در حال بیماری است.» (۴۱۰)

معاویه بن وهب می گوید که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«وظیفه ما در معاشرت با یکدیگر چیست و در رفت و آمد با دیگران [یعنی اهل سنت چگونه باید برخورد کرد؟ امام صادق علیه السلام] ضمن بر شمردن وظایف آنان نسبت به یکدیگر] فرمود: یکی از آن وظایف دیدار بیماران آن ها است.» (۴۱۱)

ثواب عیادت بیمار

درباره ثواب عیادت بیمار نیز روایاتی رسیده است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم.

امام هشتم علیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری اش عیادت کند، اگر صبح باشد هفتاد هزار ملک او را تشییع [بدرقه و همراهی] کنند و چون نزد او بنشینند

رحمت [خدا] او را فرا گیرد و فرشتگان تا شب برای او استغفار کنند، و اگر شب باشد همین اجر تا صبح برای او خواهد بود». (۴۱۲)

مرحوم سید رضی نیز در این باره روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که فرمود:

«کسی که به عیادت بیمار می رود همواره در میان رحمت الهی گام بر می دارد تا بنشیند، آن گاه که نزد بیمار نشست غرق در رحمت خدا می گردد». (۴۱۳)

عیادت بیمار وسیله روا شدن حاجت

از برخی روایات استفاده می شود که دعا بر بالین بیمار به اجابت نزدیک تر است زیرا لطف و عنایت خاص خداوند به همراه دل های شکسته است و مؤمن بیمار از این فضیلت برخوردار می باشد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«روز قیامت خدای عزوجل بنده ای از بندگان خود را ملامت می کند و می فرماید: ای بنده من! چه چیز تو را بازداشت از عیادت من آن هنگام که بیمار شدم [: چرا به عیادت من نیامدی؟ عرض می کند: خدایا! تو خالق جهانی، درد و ناراحتی و مرض درباره تو معنا ندارد، تو منزهی از این که مریض شوی. می فرماید: برادر مؤمن تو بیمار شد و به عیادتش نرفتی. به عزت و جلالم سوگند، اگر به دیدنش می رفتی مرا نزد او می یافتی و هر حاجتی داشتی بر می آوردم و این به خاطر احترامی است که بنده مؤمن نزد من دارد و من خدای رحمان و رحیم». (۴۱۴)

آداب عیادت بیمار

اشاره

دیدار بیمار آدابی دارد که هنگام عیادت باید آن ها را رعایت کرد و از جمله آن آداب، هدیه است که در این مورد به بیان یک روایت اکتفا می شود:

بعضی از دوستان امام صادق علیه السلام به دیدن بیماری می رفتند. در بین راه به امام صادق علیه السلام برخوردند، فرمود: کجا می روید؟

- عیادت مریض.

- آیا برای مریض هدیه ای از قبیل سیب، به، اترج یا مقدار کمی عطر یا قطعه ای از عود با خود می برید؟

- نه .

- مگر نمی دانید هدیه بردن مایه آرامش خاطر بیمار می شود؟ (۴۱۵)

همچنین رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم درباره بردن هدیه برای بیمار فرمود:

«هر کس بیماری را به آن چه دوست دارد اطعام کند خداوند متعال از میوه های بهشت به او

کوتاه کردن دیدار

از نکته های دیگری که باید هنگام عیادت بیمار رعایت شود کوتاه کردن زمان عیادت بیمار است مگر این که خود او بخواهد.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«از دیدار کنندگان بیمار آن کس بیشتر اجر می برد که کمتر نزد او بنشیند جز در صورتی که خود بیمار به ماندن مایل باشد». (۴۱۷)

به خصوص گاهی از اوقات که انسان به عیادت بیمار می رود ممکن است روی جمل و نادانی و جهات دیگر چندان بیمار را خسته کند که عیادت او از خود مرض رنج آورتر باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«... دیدار نادان و احمق برای بیمار از خود مرض سخت تر و دشوارتر است». (۴۱۸)

عیادت کامل

نکته دیگری که در آداب عیادت بیمار باید رعایت شود کیفیت برخورد با اوست که باید همراه با اظهار محبت و ملاطفت باشد. در این باره نیز روایاتی رسیده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«عیادت کامل آن است که عیادت کننده دست روی بدن بیمار گذاشته و حال او را بپرسد». (۴۱۹)

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«عیادت کامل آن است که عیادت کننده یک دست خود را روی دست های بیمار یا بر پیشانی او بگذارد». (۴۲۰)

گشاده رویی

از نشانه های دیگر حس سلوک، خوش رویی با مردم است.

کسی که به اخلاق حسنه متخلّق است گرچه ناراحت و اندوهگین باشد ولی در برابر دیگران اظهار ناراحتی نمی کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«شادی مؤمن در چهره اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است...».(۴۲۱)

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«... شما که نمی توانید با اموال خود به همه مردم گشایش دهید، پس با چهره باز و رویی خوش با آن ها برخورد کنید».(۴۲۲)

حضرت امام محمد باقرعلیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم رسید و عرض کرد: مرا نصیحت کن. از جمله وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به او این بود که:

«برادرت را با چهره باز ملاقات کن و در برخورد با او گشاده رو باش».(۴۲۳)

خوش رویی عامل کسب محبت و قرب به خدا

و نیز امام باقرعلیه السلام فرمود:

«خوش رویی و چهره گشاده وسیله کسب محبت [مردم و سبب نزدیک شدن به خدا است و ترش رویی سبب نفرت [مردم و دوری از خدا می گردد».(۴۲۴)

بذله گوئی و مزاح

توضیح

بذله گوئی و مزاح از مصادیق حسن سلوک است ولی باید توجه داشت که از جمله آفات زبان که مانند دیگر آفات آن آثار سوء و عواقب خطرناکی را به دنبال دارد مزاح و شوخی است. به همین جهت، در آداب دینی برای مزاح و شوخ طبعی حدّ مرزی مشخص شده است که اگر از آن حد تجاوز کند آثار نامطلوبی به بار خواهد آورد. بنابراین، انسان باید مالک زبان خود باشد و هنگام مزاح و شوخی بعد مثبت و منفی آن را در نظر بگیرد و حتی الامکان از بذله گوئی پرهیزد، که هر سخن جایی و هر

نکته مقامی دارد. زیرا کسی زندگی خود را با شوخی و بذله گویی سپری کند و در مزاح کردن به حد افراط کشیده شود به تدریج در اثر عادت به مزاح در برخورد با مسائل با اهمیت نیز جدی نخواهد بود و کسی که در زندگی و در برابر وظایف خود احساس مسئولیت نکند نمی تواند به حال خود و اجتماع مفید باشد. بدیهی است کسی که روح شوخی و مزاح بر او غلبه کند حس واقع بینی را از دست می دهد و آن گونه که باید حقایق را درک نمی کند و دیگران نیز مطالب او را جدی تلقی نمی کنند. با توجه به این مقدمه، اکنون چند سؤال مطرح می شود:

۱. آیا مزاح مطلقاً ناپسند است؟

۲. روش پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام چگونه بوده است؟

۳. آیا برای مزاح در تعالیم دینی بعد مثبتی هم دیده می شود؟

در پاسخ به این پرسش ها باید گفت آن چه از مجموعه آثار رسیده از ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می شود این است که مزاح و شوخی تا حدی مطلوب است، زیرا پیشوایان دینی ما به طور مطلق از مزاح نهی نکرده اند بلکه شوخ طبعی را به طور نسبی و در شرایط خاص ستوده اند و حتی خود آن بزرگواران گاهی مزاح می کردند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«من مزاح می کنم ولی سخنی جز حق نمی گویم». (۴۲۵)

شخصی به نام معمر بن خلّاد می گوید: از امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدم: قربانت شوم، اگر کسی در میان جمعیتی باشد که هنگام سخن گفتن با یکدیگر شوخی می کنند و می خندند وظیفه او چیست؟ فرمود: باکی نیست تا زمانی که... نباشد. و من گمان

دارم که مقصود حضرت فحش بود. یعنی در صورتی که مزاح و شوخی توأم با فحش و ناسزا نباشد اشکال ندارد. سپس فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم این گونه بود که مرد اعرابی خدمت آن حضرت می رسید و برای ایشان هدیه ای می آورد و همان جا می گفت بهای هدیه ام را پردازید و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می خندید. و هرگاه اندوهگین می شد می فرمود: آن مرد چادر نشین چه شد؟ ای کاش نزد ما می آمد. (۴۲۶)

شخص دیگری می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز این که در او دعا به هست. عرض کردم: دُعا به چیست؟ فرمود: مزاح. (۴۲۷)

امام باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند انسان شوخ طبع را دوست می دارد به شرط آن که از گناه و ناسزاگویی پرهیزد». (۴۲۸)

روش پیامبر و ائمه معصومین علیهما السلام

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام نیز مزاح می کردند (نمونه اش از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گذشت) و مردم را نیز به آن ترغیب می نمودند، چنان که امام صادق علیه السلام به شخصی فرمود:

«آیا با یکدیگر مزاح می کنید؟ آن مرد گفت: کم مزاح می کنیم. [امام علیه السلام] فرمود: این طور نباشید زیرا شوخی نشانه خوش خلقی است و به وسیله شوخی برادر دینی خود را خوشحال می کنی. سپس فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای این که کسی را خوشحال کند با او مزاح می کرد». (۴۲۹)

و حضرت علی علیه السلام فرمود:

«رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هرگاه یکی از اصحاب خود را اندوهگین می دید او را با شوخی و مزاح خوشحال می کرد». (۴۳۰)

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم مزاح می کرد ولی جز حق سخن نمی گفت». (۴۳۱)

پس پیشوایان

دینی ما نیز مزاح می کردند ولی تا حدی که به افراط نرسد.

جنبه های منفی مزاح

اشاره

از روایاتی که گذشت تا حدی جنبه مثبت مزاح روشن شد، حال به احادیثی می پردازیم که جنبه منفی مزاح را بیان می کند.

مزاح شخصیت انسان را از بین می برد

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«ای علی! از مزاح پرهیز که شخصیت تو را از بین می برد». (۴۳۲)

حمران بن اعین می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و از حضرت تقاضا کردم مرا توصیه و سفارش کند. آن بزرگوار پس از سفارش به تقوا فرمود:

«... از شوخی پرهیز زیرا بزرگی و عظمت شخص را از بین می برد و موجب ریختن آبروی او می گردد». (۴۳۳)

در حدیث دیگری نیز از آن امام می خوانیم که به شخصی فرمود:

«تو را به تقوا سفارش می کنم و توصیه می کنم که از مزاح پرهیز زیرا ابّهت و سنگینی تو را از بین می برد». (۴۳۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مزاح بیش از حد آبروی شخص را می برد». (۴۳۵)

مزاح و جری شدن مردم

اثر سوء دیگر مزاح این است که مردم بر انسان جرئت پیدا کرده و برای او ارزش و احترامی قائل نمی شوند. از این رو امام صادق علیه السلام فرمود:

«شوخی مکن که روی مردم به تو باز می شود». (۴۳۶)

شوخی عامل عداوت

یکی دیگر از آثار منفی مزاح این است که موجب عداوت و دشمنی می گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«شوخی نکنید زیرا شوخی موجب کینه و دشمنی است و مزاح دشنام کوچک است». (۴۳۷)

یکی دیگر از آثار سوء مزاح این است که نور ایمان را از چهره انسان زایل می کند. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«از مزاح کردن خودداری کن زیرا نور ایمان را می برد و مروت انسان را کم می کند». (۴۳۸)

شوخی و کم شدن عقل

در روایت دیگری امیرمؤمنان علیه السلام مزاح و شوخی را وسیله کم شدن عقل شمرده و می فرماید:

«هر شوخی که انسان می کند مقداری از عقل خود را با آن از دست می دهد». (۴۳۹)

حفظ حریم دیگران

احترام به شئون مردم و حفظ حریم و شخصیت دیگران نیز یکی دیگر از ویژگی های انسان متخلق به اخلاق حسنه و از آداب معاشرت است. به بیان دیگر، انسان نباید در حریم اختصاصی دیگران بدون رضایت و اجازه آنان وارد شود. ضمناً باید دانست که در این جا تنها مسأله حقوقی و فقهی مطرح نیست که مثلاً تصرف در ملک غیر بدون رضایت و اجازه او حرام است یا نه، بلکه یک مسأله اخلاقی و انسانی و اجتماعی مطرح است که در فضایی فراتر از محدوده حقوق مالی سیر می کند و در ارتباط با حیثیت و آبرو و آزادی اشخاص است که باید مصون از تعرض باقی بماند و باید دانست عدم رعایت این دستور اخلاقی گناهش به مراتب سنگین تر از عدم رعایت آن حکم فقهی و حقوقی است.

در سوره نور که بیشتر آیاتش در ارتباط با حفظ شئون معنوی و حیثیت انسانی است در این باره دستورهای جالبی وجود دارد که به قسمتی از آن اشاره می کنیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (۴۴۰)

ای کسانی که ایمان آوردید! در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید. این

برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید. و اگر کسی در آن نیافتید، داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفتند برگردید، باز گردید که برای شما پاکیزه تر است. و خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است.

در این آیات، خداوند متعال قسمتی از آداب معاشرت را که باید در اجتماع رعایت شود بیان فرموده است؛ چه بسا عدم رعایت این دستورهای اجتماعی به مسئله حفظ عفت عمومی لطمه وارد می کند و سبب می شو که در زندگی خصوصی افراد کنجکاوی شود و این خود برخلاف اخلاق اسلامی است، چون دین مقدس اسلام تا بدان جا در این گونه مسائل دقت کرده است که اگر کسی بخواهد در خانه شخص دیگری را بکوبد باید در کناری بایستد، آن گاه در را بزند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به یکی از یاران خود به نام ابوسعید هنگامی که خواست از آن حضرت اجازه ورود بگیرد و روبروی در خانه پیامبر ایستاده بود فرمود:

«هنگام اجازه گرفتن روبروی در نایست». (۴۴۱)

و نیز نقل شده است:

«هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خانه کسی می آمد به علت این که در آن زمان مرسوم نبود در برابر در خانه ها پرده آویزان کنند، روبروی در نمی ایستاد بلکه در طرف راست یا چپ قرار می گرفت [که اگر کسی در منزل باشد دیده نشود]، آن گاه می فرمود: السلام علیکم، و به این وسیله اجازه می گرفت تا وارد منزل شود». (۴۴۲)

در روایتی آمده است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که می خواستند به منزل دختر خود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وارد شوند اول اجازه می گرفتند، آن گاه وارد منزل می شدند.

جابر بن عبدالله

انصاری چنین می گوید: پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم برای دیدن فاطمه زهراعلیها السلام از منزل خارج شد. من نیز در خدمت آن بزرگوار بودم. هنگامی که خواست وارد منزل شود دست روی در گذاشت، در را کمی عقب زد و فرمود: «السلام علیکم». فاطمه علیها السلام سلام پدر را پاسخ داد. بعد پیامبر فرمود: «اجازه هست وارد منزل شوم؟». عرض کرد: «آری ای رسول خدا!...».(۴۴۳)

آن چه گذشت به ما می آموزد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که خود الگو و نمونه بود تا چه اندازه این نکات را رعایت می کرد. ما نیز که پیرو او هستیم باید از آن بزرگوار سرمشق بگیریم و از به کار بستن این ریزه کاری های دقیق و حسّاس غفلت نکنیم. بنابراین هر کس می خواهد وارد منزل کسی شود و یا به حریم دیگران درآید باید اجازه بگیرد.

وظیفه اخلاقی فرزندان در قرآن کریم وظیفه فرزندانی که با پدر و مادر در یک خانه زندگی می کنند بیان شده است که نباید به مکانی که پدر و مادر در آن جا استراحت می کنند بدون اجازه وارد شوند و این بیان کننده اهمیت بعد اخلاقی این مسأله از نظر اسلام است. زیرا با توجه به این که در قرآن کریم برای مسائل جزئی آیه ای نازل نشده است اما شخصیت پدر و مادر و نیز اهمیت مسائل زناشویی و رعایت حریم عفت و اخلاق برای فرزندان، اقتضا می کرد که آیه خاصی در این مورد نازل شود، آن جا که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَلِيلٍ صَ لَوْهُ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنْ

الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسِّرُوا تَأْذِنًا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (۴۴۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حدّ بلوغ نرسیده اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر، و در نیمروز هنگامی که لباس های [معمولی خود را بیرون می آورید، و بعد از نماز عشاء. این سه وقت خصوصی برای شما است، اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آن ها نیست [که بدون اذن وارد شوند] و برگرد یکدیگر طواف کنید [و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید]. خداوند این گونه آیات را برای شما تبیین می کند، و خداوند عالم و حکیم است. و هنگامی که اطفال شما به سنّ بلوغ برسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آن ها بودند]: کودکان نابالغ اجازه می گرفتند. خداوند این چنین آیاتش را برای شما تبیین می کند، و خدا عالم و حکیم است.

خلاصه این که رعایت این آداب نشانه اخلاق حسنه است و ضرورت دارد که پدران و مادران نیز این گونه مسائل را به فرزندان خود بیاموزند و از این نکات ریز و دقیق غفلت نکنند، زیرا چه بسا عدم توجه به این مسأله مهمی که بسیاری بدون توجه از کنار آن می گذرند در آینده مسیر زندگی فرزندان را تغییر دهد و در نتیجه آن ها مبتلا

به انحراف های اخلاقی و ناراحتی های روانی شوند و به طور کلی از هستی ساقط گردند.

عفو و اغماض

توضیح

عفو و اغماض (روح گذشت از تقصیر دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان) یکی دیگر از مکارم و محاسن اخلاق و آداب معاشرت است، زیرا در زندگی اجتماعی کمتر کسی دیده می شود که حقی از او ضایع نشده و دیگران حرمت او از نشکسته باشند.

ادامه حیات اجتماعی مبتنی بر عفو و گذشت است، زیرا اگر همه مردم در استیفای حقوق خویش سخت گیر باشند و از کوچکترین لغزشی چشم پوشی نکنند زندگی بسیار تلخ خواهد شد و روح صفا و صمیمیت به کلی از میان جامعه رخت بر می بندد و همکاری و همیاری و تألف میان آن ها غیر ممکن می شود.

عفو در قرآن

در موارد متعددی از قرآن مجید دستور داده شده که مردم این روش پسندیده (عفو) را برای خود انتخاب کنند و اگر از برادر دینی خویش لغزش و اشتباهی دیدند از خطای او درگذرند. قرآن در یک جا می فرماید:

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ».(۴۴۵)

با آن ها مدارا کن، عفو و گذشت را شیوه خود قرار ده و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان [و با آن ها ستیزه مکن .

عفو از خصوصیات پرهیزکاران

در جای دیگر عفو و گذشت را از ویژگی های پرهیزکاران می داند و می فرماید:

«الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».(۴۴۶)

[پرهیزکاران آن ها هستند که در وسعت و پریشانی اتفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از خطاهای مردم در می گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

و نیز می فرماید:

«... وَ لِيُغْفِرُوا وَلِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».(۴۴۷)

.... باید عفو کنید و لغزش های دیگران را نادیده بگیرید. آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند غفور و

رحیم است.

«...وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (۴۴۸)

... اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و ببخشید [خدا شما را می بخشد]، چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ادبی

در این جا ذکر یک نکته ادبی خالی از فایده نیست و آن این که جمع میان عفو و صفح در آیات مذکوره و نظایر آن گرچه ممکن است از قبیل ذکر مترادفین و به منظور تأکید باشد اما راغب اصفهانی می گوید: هر چند عفو و صفح به یک معنی و هر دو در مورد گذشت و چشم پوشی از تقصیر دیگران است، ولی باید دانست که واژه صفح در افاده این معنی رساتر است. زیرا در صفح علاوه بر مفهوم گذشت، رو نیاوردن و روی گرداندن و گناه طرف را نادیده گرفتن نیز ملحوظ است. ممکن است کسی را پس از محکوم کردن به مجازات عفو کنند اما صفح آن است که روی بگردانی و گناه طرف را نادیده بگیری و اگر مجرم در مقام عذرخواهی برآمد

طوری با او برخورد کنی که گویی اصلاً گناهی از او سر نزده است.

عفو به معنی پوشاندن است اما صفح به معنی روی گرداندن و نادیده گرفتن می باشد. در عفو با فرض گناه روی آن سرپوشی می گذارند و می گذرند اما در صفح به طور کلی گناه را نادیده می انگارند.

خلاصه این که رتبه صفح از عفو بالاتر است و به گفته منطقیین بین عفو و صفح، عموم و خصوص مطلق است، بدین معنا که هر صفحی عفو هست ولی هر عفوی صفح نیست.

روایات و عفو

در برخی از روایات درباره نزول آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (۴۴۹) چنین می خوانیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره معنای این آیه از جبرئیل سؤال کرد [که چگونه با مردم رفتار کند]، جبرئیل گفت: نمی دانم، باید از عالم [یعنی از خداوند تعالی] بپرسم.

مرتبه دیگر بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند دستور می دهد از آن ها که به تو ستم روا داشته اند در گذر و به آن ها که تو را محروم ساخته اند عطا کن و با آن ها که از تو بریده اند بپیوند. (۴۵۰)

بهترین اخلاق

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ضمن حدیثی، عفو و اغماض را بهترین اخلاق دنیا و آخرت می شمارد و می فرماید: «آیا شما را از بهترین اخلاق دنیا و آخرت آگاه نسازم؟ پیوند با کسی که با تو قطع رابطه نموده، احسان به کسی که تو را محروم ساخته و گذشت از کسی که به تو ظلم کرده است». (۴۵۱)

عفو مایه عزّت

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود:

«عفو و بخشش را شیوه خود قرار دهید زیرا بخشش و گذشت جز بر عزّت انسان نیفزاید. پس نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشید تا خدا شما را عزیز کند». (۴۵۲)

در روایت دیگری از آن بزرگوار می خوانیم:

«هرگز مردی از ستمی که بر او رفته است در نمی گذرد جز این که خدا بر عزّتش بیفزاید». (۴۵۳)

و در اهمیت عفو همین بس که از نیکوترین صفات پروردگار است و امام سجّاد علیه السلام در مقام ثنا و ستایش خداوند متعال او را با این صفات یاد می کند و می گوید:

«... این تویی که نام اقدس و اعلاّی خود را بخشاینده گذاشته ای، پس بر من ببخشای...» (۴۵۴)

به هر حال، انسان باید از خطاهای دیگران چشم پوشی کند و اگر کسی از او عذر خواهی کرد باید عذر وی را بپذیرد و سرزنشش نکند.

عفو و اغماض در صورتی مصداق پیدا می کند که انسان قدرت انتقام داشته باشد. در غیر این صورت، سکوت انسان نه از مصادیق عفو، که از مصادیق کظم غیظ خواهد بود و کظم غیظ در این گونه موارد (که انسان از روی ناچاری سکوت می کند) منجر به حقد و کینه می شود که این هر دو، منشأ بسیاری از گناهان

از قبیل سوء ظن، حسد، غیبت، تهمت، سخن چینی و... خواهد شد. در این گونه موارد باید به خدا پناه برد و در اثر توسل و توجّه، آثار سوء کظم غیظ را منتفی ساخت و به همین دلیل است که اسلام دستور می دهد به داد مظلومان برسید و از حقوق آن ها در برابر ستمکاران دفاع کنید تا کینه ها متراکم نشود و دلها از صفا و صمیمیت و امید تهی نگردد. در این باره (اهمیت عفو و اغماض در هنگام قدرت) روایات فراوانی وجود دارد که به پاره ای از آن ها اشاره می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«حضرت موسی عرض کرد: خدایا! کدام یک از بندگان نزد تو محبوب ترند؟ فرمود: کسی که هنگام قدرت عفو کند».
(۴۵۵)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«هنگامی که بر دشمن خود پیروز شدی عفو را شکرانه این پیروزی قرار ده».(۴۵۶)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عفو هنگام قدرت روش فرستادگان الهی و اهل تقوا است».(۴۵۷)

فتح مکه و عفو عمومی

از آن جا که سیره پیامبران عفو و گذشت است، برای نمونه به گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در فتح مکه (با آن قدرتی که داشت) اشاره می کنیم.

هنگامی که ابوسفیان و عبدالله ابن امیه (که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به مخالفت برخاسته و آن بزرگوار را آزار می دادند) اظهار ندامت کردند، امیرمؤمنان علیه السلام به آن ها فرمود: بروید در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنشینید و همان جمله ای را که برادران یوسف در مقام عذرخواهی از حضرت یوسف اظهار داشتند بر زبان جاری کنید، پیامبر شما را خواهد بخشید. آنان نیز خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و گفتند:

«تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ

... به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری داد و ما سخت در اشتباه بودیم.

سپس از پیامبر تقاضای عفو کردند. حضرت این آیه را تلاوت کرد و از خطای آن ها درگذشت:

«... لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ». (۴۵۹)

... امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست. خداوند شما را می بخشد و او ارحم الراحمین است. (۴۶۰)

همچنین هنگامی که سپاهیان آن حضرت مکه را فتح کرده و خواستند وارد شهر شوند یکی از آنان به نام سعد بن عبادہ (که فرمانده سپاه بود) شعار می داد:

الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ

الْيَوْمُ تُسْتَحْلُ الْحُرْمَةُ

امروز روز جنگ و نبرد است، امروز زن ها اسیر می شوند.

وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از این شعار با خبر شد سخت برآشفته و به امیرمؤمنان علیه السلام دستور داد پرچم را از دست سعد بن عبادہ بگیرد و او را از مقام فرماندهی عزل کرد. (۴۶۱)

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«امروز روز جنگ نیست بلکه روز رحمت و بخشش است». (۴۶۲)

وفای به عهد و پیمان

توضیح

وفای به عهد و پیمان که یکی از فرائض و از جمله آداب معاشرت و حسن سلوک با مردم به شمار می رود، باید همیشه مورد توجه سالک الی الله باشد.

در قرآن مجید و روایات اسلامی به این امر فوق العاده اهمیت داده شده که برخی از آیات و روایات را یادآور می شویم.

وفای به عهد در قرآن

قرآن مجید یکی از ویژگی ها و خصوصیات افراد با ایمان را وفای به عهد می داند و می فرماید:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (۴۶۳)

مؤمنان آن‌ها هستند که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند.

نشانه نیکوکاران در جای دیگر، قرآن مجید وفای به عهد را نشانه افراد نیکوکار دانسته و می‌فرماید:

«...وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...» (۴۶۴)

... نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود [هنگامی که عهد بستند] وفا می‌کنند....

به هر حال، قرآن مجید درباره وفای به عهد زیاد سفارش کرده و می‌فرماید:

«... أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (۴۶۵)

... به عهد [خود] وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود.

اهمیت وفای به عهد در روایات

اشاره

در روایات نیز وفای به عهد و پیمان توصیه زیادی شده است که توجه شما را به پاره‌ای از آن روایات جلب می‌کنیم.

وفای به عهد از ویژگی‌های مؤمنان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آن کس که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده خود وفا کند» (۴۶۶)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«وفای به عهد از نشانه‌های مردم متدین است» (۴۶۷)

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که پای بند به پیمان خود نباشد دین ندارد» (۴۶۸)

خلف وعده، علامت نفاق

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

«نشانه منافق سه چیز است: دروغگویی، پیمان شکنی، و خیانت در امانت».(۴۶۹)

خلف وعده، موجب خشم خدا است

امیرمؤمنان علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر فرمود:

«بپرهیز از این که به مردم وعده بدهی و تخلف کنی.... زیرا [تخلف از وعده] موجب خشم خدا و مردم خواهد شد، چنان که می فرماید: نزد خدا بسیار خشم آور است که بگوید چیزی را که به آن عمل نمی کنید...».(۴۷۰)

تذکر لازم

همان گونه که از آیات و روایات استفاده می شود مسأله وفای به عهد از مسائل مهم و اساسی به شمار می رود که در دین مقدس اسلام مورد کمال عنایت قرار گرفته است، زیرا اگر بنا باشد به این مسأله اساسی توجه نشود زندگی مردم متلاشی خواهد شد و در اثر بی نظمی و هرج و مرج مردم از یکدیگر سلب اعتماد خواهند کرد و در نتیجه زیربنای روابط اجتماعی سست می شود. از این رو اسلام آنقدر به وفای عهد اهمیت می دهد که حتی در مورد دشمن و کسی که از نظر اسلام عقیده و مسلک و هدف با انسان توافق ندارد وفای به عهد و پیمان را لازم می شمرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه تخلف از آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و وفای به عهد درباره هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشد یا بدکار».(۴۷۱)

امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر فرمان داد که اگر به دشمن خود هم وعده ای داده ای باید به پیمان خود

وفا کنی، آن جا که فرمود:

«اگر بین خود و دشمن پیمانی بستی و یا تعهد کردی که به او پناه دهی، جامه وفا را بر عهد خود بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده! زیرا هیچ یک از فرایض الهی مانند وفای به عهد و پیمان نیست که مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند نسبت به آن این چنین اتفاق نظر داشته باشند و حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می کردند، چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین، هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمن را فریب مده، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند...» (۴۷۲)

زهد

زهد عبارت است از عدم تمایل و رغبت نسبت به چیزی که در آن جاذبه میل و رغبت طبعاً وجود داشته باشد و انسان در اثر عواملی اختیاری نسبت به آن بی رغبتی نشان دهد و زیبایی و ارزش های آن را ناچیز بشمارد. قرآن کریم آن گاه که برادران یوسف او را به عنوان برده و غلام به بهایی اندک و ثمنی بخس بفروختند می فرماید:

«... وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ». (۴۷۳)

یعنی، آن ها درباره برادرشان یوسف زهد ورزیدند که او را با قیمت ناچیزی مبادله کردند. آن ها در اثر حسد نخواستند یوسف را در میان خود ببینند و پدر را سال ها به فراقش مبتلا کردند.

این مفهوم در واژه زهد تعبیری

عرفی و لغوی است که در گفتار معمولی به کار می رود. اما زهد به عنوان یک فضیلت اخلاقی و معنوی مفهوم والایی دارد که در لسان عرفا یکی از منازل عبودیت است. به تعبیر دیگر، زهد عبارت است از دل کندن از دنیا و حرکت به سوی منازل آخرت، و تفسیر این مفهوم دقیق و ظریف در یک جمله و یک کتاب نمی گنجد و به همین جهت در کلمات عرفا و علمای اخلاق درباره آن تعبیر گوناگون و متشابهی دیده می شود که هر کدام به بُعدی از ابعاد آن اشاره دارد، ولی با توجه به این که این واژه حاکی از یک معنی و مفهوم ظریف عرفان دینی است بهتر آن است که در تعریف آن از زبان وحی و پیشوایان مذهب و عرفان دینی الهام بگیریم و حدود و ثغور آن را در همان محدوده تبیین و تحدید نماییم.

قرآن کریم در دو جمله کوتاه تعریفی جامع و شامل آورده که مشتمل است بر یک دنیا حکمت و معرفت. می فرماید:

«لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ...» (۴۷۴)

یعنی، اگر اقبال و ادبار دنیا و بود و نبودش نزد شما یکسان باشد به طوری که با از دست دادن آن متأثر و متأسف و اندوهگین نشوید و با به دست آوردنش خوشحالی و وابستگی در خود احساس نکنید، آن گاه به مقام زهد نائل شده اید.

از این جمله کاملاً استفاده می گردد که زهد یک امر قلبی است که با این دو خصیصه (عدم تأسف نسبت به از دست رفته ها و عدم خوشحالی نسبت به داده ها) شناخته می شود. بنابراین، زاهد واقعی کسی است که مظاهر زیبا و فریبنده

دنیا او فریفته و دل‌باخته نسازد و توجهش از مادیات دنیا و به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته عبور کند و متوجه هدف های بالاتری گردد.

از اینجا می توان حدس زد که زهد واقعی مشروط به سه شرط است:

- شرط اول: آن که در انسان بالطبع غریزه میل و رغبت وجود داشته باشد. بیماری که در اثر بیماری نسبت به غذا و میوه و سایر مأكولات و مشروبات مطبوع میلی در خود احساس نمی کند، این بی میلی ربطی به زهد ندارد.

- شرط دوم: آن که امکان دسترسی به وسایل مادی برای انسان وجود داشته باشد. پس اگر ترک دنیا به علت عجز و ناتوانی باشد این ترک نیز از مصادیق زهد به شمار نمی آید.

- شرط سوم: آن که وجود تمام جاذبه ها و امکانات مادی و شهوانی انسان به خاطر هدف های عالی تر و مقاصدی والا نسبت به دنیا بی رغبت شده و خود را از وابستگی به مظاهر فریبنده و زیبای دنیا رها سازد. در چنین شرایطی زهد واقعاً مصداق پیدا می کند.

با این توضیح معلوم می شود که اساس زهد بر رها شدن از وابستگی ها و علقه های مادی است نه فاقد بودن آن. بنابراین، چنان چه کسی بتواند خود را از این دل‌باختگی نسبت به دنیا رها سازد زاهد است.

خلاصه، زاهد واقعی کسی است که قلباً دنیا را طلاق داده باشد نه آن که دنیا او را به بازی نگرفته و از روی ناچاری و یا به منظور خودنمایی و تظاهر تارک دنیا شده باشد. به قول شاعر:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره سخن بسیار دارد که قسمتی

از آن ها در نهج البلاغه نقل شده است و اگر بخواهیم در کلمات آن حضرت سیری داشته باشیم و موضوع را در تمام ابعاد از دیدگاه حضرتش مورد بررسی قرار دهیم باید رساله جداگانه ای بنویسیم. پس در این جا به چند جمله و نکته اکتفا می کنیم و طالبان تفصیل را به نوشته های اساتید فن به ویژه رساله سیری در نهج البلاغه نوشته مرحوم استاد شهید مطهری قدس سره ارجاع می دهیم. (۴۷۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام در یک جا دنیا را مخاطب قرار می دهد و می گوید:

ای دنیا، ای دنیا! از من دور شو. آیا می خواهی خودت را به من عرضه کنی یا به من اظهار تمایل و رغبت نمایی؟ دیگر وقت آن نیست که تو پیش من خود آرایی کنی، هرگز [برو این دام بر مرغ دیگر نه / که عنقا را بلند است آشیانه . من هیچ گونه نیازی به تو ندارم و تو را سه طلاقه کردم که در آن رجوعی نیست. ایام زندگی تو کوتاه و ارزش تو ناچیز و امید به تو پست و حقیر است. (۴۷۶)

و در جای دیگر می گوید:

اگر می خواستم، می توانستم از عسل خالص و مغز گندم و لباس حریر استفاده کنم، اما دور است از من که هوای نفس بر من چیره شود و حرص و آز مرا به شکمبارگی وادار کنند... من برای این آفریده نشدم که به خوردن غذاهای خوب و لذیذ مشغول شوم مانند چارپایی که آن را پروار بسته باشند که جز خوردن مقصد و مقصودی ندارد. (۴۷۷)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

زهد آن نیست که مالت را ضایع، و حلال خدا را حرام کنی بلکه زهد در دنیا آن است که نسبت

به آن چه خود داری وابسته تر از آن چه که در ید قدرت خداوند عزوجل است نباشی. (۴۷۸)

یعنی، اگر تکیه گاهت تنها خداوند باشد و به چیزی جز او متکی نباشی زاهد هستی.

آثار زهد

زهد را آثار و نشانه هایی است که عرفا و بزرگان سیر و سلوک هر یک به مقتضای ذوق و سلیقه خود آن را با آن آثار تعریف کرده اند، ولی بهتر است در این باره نیز به کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اولیای دین و ائمه معصومین علیهم السلام رجوع کنیم که پس از قرآن بهترین و زیباترین کلام و رساترین بیان، کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین و رئیس الزاهدین علی علیه السلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

هر کس در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت و بصیرت را در قلبش وارد سازد و زبانش را به حکمت گویا نماید و درد و درمانش را به او بشناساند و او را از دنیا سالم به دارالسلام [: بهشت برین بیرون برد. (۴۷۹)

در این کلام، زهد با حکمت و شناخت و سلامت قلب درهم آمیخته و با آن آثار معرفی شده است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

ای مردم! زهد کوتاه کردن آروزها و شکر و سپاس در هنگام نعمت ها و پرهیزکاری از گناهان است. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم آورید مبادا حرام بر صبر شما چیره شود و هنگام نعمت، شکر خدا را فراموش کنید، که خداوند با دلایل واضح و کتاب های قاطع و دندان شکن حجت را بر شما تمام کرده و عذری برایتان باقی نگذاشته است. (۴۸۰)

و در جای دیگر می فرماید:

به راستی

زاهدان دل هایشان می گزید هر چند در ظاهر بخندند، و سخت اندوهناکند گرچه به ظاهر خوشحال باشند و با نفس خویش همیشه در ستیزند هر چند دیگران به حال آن ها و نعمت هایی که خدا به آن ها داده است رشک می برند... (۴۸۱)

در این جا ذکر این نکته خالی از فایده نیست که طبق توضیح و تفسیری که برای زهد گفته شد با کناره گیری و پرهیز از لذات مادی ملازمت ندارد، اما بی رغبتی و بی میلی نسبت به مظاهر دنیا بالطبع با قناعت و مناعت طبع و عفت نفس همراه است. یعنی همان طور که قبلاً گفته شد ممکن است زهد با وجود مال و منال و مقام و منصب تحقق پذیرد (چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و سلیمان و داوود و حضرت علی و خدیجه علیهم السلام و بسیاری از اولیاء الله با داشتن ملک و حکومت و با در اختیار داشتن مال و ثروت زاهدترین بندگان خدا بوده اند) ولی معمولاً روحیه زهد انسان را به حد کفاف و عفاف قانع می سازد و زاهدان به بیش از آن خود را گرفتار نمی کنند و اگر هم چیزی داشته باشند در مصرف قناعت ورزیده و شخصاً کمتر آن را مورد استفاده قرار می دهند بلکه آن را در راه خدا و رفع نیاز مردم به کار می گیرند و دیگران را بر خویش مقدم می دارند.

و در واقع، قناعت یکی از مراتب زهد است و پس از آن نوبت به مرتبه احسان و ایثار می رسد و آخرین منزل ترک ما سوی الله است.

خداوند! ما را به این مراتب و منازل هدایت فرما. آمین.

قناعت

قناعت

قناعت یکی دیگر از ویژگی های افراد با ایمان

و از امتیازات انسان های با فضیلت است. افراد خودساخته و آراسته دارای روحیه قناعت و عزت اند و در پرتو این روحیه عالی هیچ گاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندوخته و برای کسب مال و مقام شخصیت والای خویش را خرد نمی کنند. افراد قانع در زندگی به مقدار ضرورت و کفاف بسنده کرده و به کمتر از آن نیز خشنودند. مهم ترین بارزه صفت قناعت همان رضایت خاطر و روحیه بالای انسان های قانع نسبت به مقدرات عالم است.

قناعت از مکارم اخلاق و از خصایص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. ما نیز به پیروی از آن بزرگوار که اسوه و الگوی ما است باید خود را به این صفت متّصف کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند امتیاز پیامبرش را به مکارم اخلاق داد، شما نیز خود را در این مورد بیازمایید. اگر این ویژگی ها در شما بود خدا را سپاس گوئید و از او بخواهید که آن ها را زیادتر کند. این امتیازات عبارت است از: یقین، قناعت، صبر، شکر، رضا، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی. (۴۸۲)

قناعت دارای دو مرتبه عالی و اعلی است. مرتبه نخست، راضی بودن به حدّ ضرورت و کفاف، و مرتبه دوم رضایت به کمتر از آن است.

راغب اصفهانی می گوید:

قناعت اکتفا به مقدار ناچیزی از وسایل زندگی در حدّ ضرورت و نیاز است. (۴۸۳)

در حدیث از امام سجاده علیه السلام نقل شده است که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر شترچرانی گذر کرد، کسی را فرستاد تا قدری شیر بگیرد. شتربان گفت: آن چه در پستان شترها است برای صبحانه قبیله و آن چه در ظرف ها است برای شام آن ها است و مورد

نیاز خودمان می باشد.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خدایا! مال و فرزندانش را زیاد کن. سپس به گوسفند چرانی برخورد کرد. کسی را فرستاد مقداری شیر از او بگیرد. چوپان گوسفندها را دوشید و هرچه در ظرف داشت در ظرف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ریخت و گوسفندی نیز برای آن بزرگوار فرستاد و گفت: آن چه شیر در نزد ما بود همین مقدار است و اگر بیش از این نیاز دارید می توانیم برایتان آماده کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خدایا! او را به قدر کافی روزی ده. یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! برای کسی که جواب منفی داد دعایی کردی که همه ما آن دعا را دوست داریم ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد، دعایی کردی که هیچ کدام از ما آن را دوست نداریم.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آن چه کم باشد و کفایت کند بهتر است از آن چه زیاد باشد و دل انسان را از یاد خدا باز دارد.

سپس فرمود: خدایا! به محمد و آل محمد به قدر کافی روزی عطا کن. (۴۸۴)

و در ضمن حدیث دیگری فرمود:

... بی تردید مالی اندکی که نیاز انسان را برآورد بهتر از مال زیادی است که انسان را از یاد خدا باز دارد. (۴۸۵)

و نیز فرمود:

بهترین روزی آن است که به اندازه کفایت باشد [و انسان بتواند واجبات خود را ادا کند و نیازی به مردم پیدا نکند]. (۴۸۶)

و در حدیثی فرمود:

خوشا به حال کسی که مسلمان باشد و زندگی اش به قدر کفاف. (۴۸۷)

بیانی از امیرمؤمنان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام آن گاه که اوصاف یکی از یاران رسول خداصلی الله علیه وآله

وسلم (خِتاب ابن ارت) را بر می شمرد از جمله ویژگی های او را قناعت و راضی بودن به قدر کفاف را ذکر می کند و می فرماید:

خداوند رحمت کند خِتاب بن ارت را که از روی میل و رغبت اسلام آورد و به قصد طاعت هجرت کرد و به زندگی ساده قناعت نمود و از خدا خشنود بود و در تمام دوران زندگی خود جهاد می کرد.... (۴۸۸)

سپس فرمود:

... خوشا به حال کسی که به یاد معاد و بازگشت باشد و برای روز حساب کار کند و در زندگی به اندازه کفایت و رفع نیاز قناعت نماید و از خدا راضی باشد. (۴۸۹)

آثار قناعت از بُعد مثبت و منفی آن

قناعت در بُعد مثبت و منفی دارای آثار متفاوتی است. به عبارت واضح تر، چنان چه در انسان روحیه قناعت حکم فرما باشد به دنبال آن آثار بسیار خوبی مشاهده می شود، اما در بُعد منفی - یعنی اگر به جای قناعت ضدّ آن یعنی روحیه حرص و طمع حاکم باشد - آثاری متضاد با آثار قناعت پدید می آید.

آثار قناعت از بُعد مثبت آن

عزت و سرفرازی

شک نیست که از دیدگاه قرآن و اسلام عزّت و بزرگی از آن مؤمنان است.

قرآن می فرماید:

... عزّت تنها از آن خدا و رسول او و مؤمنان است لکن منافقان نمی دانند. (۴۹۰)

این عزت و سرفرازی برای مؤمن به اندازه ای ارزشمند و مهم است که اجازه ندارد به هیچ وجه خود را نزد دیگران خوار و زبون کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند تمام امور مؤمن را به خودش واگذار کرده ولی به او اجازه نداده است که خود را ذلیل و خوار کند. مگر نمی بینی خداوند در این باره فرمود: «عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است»؟ بنابراین سزاوار است مؤمن همیشه با عزّت باشد و زیر با ذلت نرود. (۴۹۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

شایسته نیست که مؤمن خود را ذلیل کند. (۴۹۲)

بی شک، یکی از چیزهایی که سبب عزّت و بزرگی انسان می شود و او را از ذلّت و خواری نجات می دهد قناعت است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

هیچ کس از شخص قانع عزیزتر نیست. (۴۹۳)

قناعت وسیله عزّت است. (۴۹۴)

قناعت سبب عزّت و بی نیازی از مردم است. (۴۹۵)

قناعت پایدارترین عزّت است. (۴۹۶)

به هر حال، کسی که می خواهد عزّت نفس خود را حفظ کند باید قناعت پیشه باشد و از آبروی خود پیش مردم نکاهد.

عزیز النفس من لزم القناعه

و لم یکشف لمخلوق قناعه (۴۹۷)

بزرگوار کسی است که همواره قناعت

کند و نزد مردم آبروی خود را نبرد.

تشنه جوی کریمان نشوی

که قناعت همه دریا باشد

مرد را پای قناعت به زمین سر همّت به ثریا باشد (۴۹۸)

گنج بی پایان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

قناعت گنجی است که فانی نمی شود. (۴۹۹)

و نیز فرمود:

قناعت مالی است که تمام نمی شود. (۵۰۰)

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«لَا كَنْزَ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ» (۵۰۱)

گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.

مدان گنجی به از گنج قناعت غنی مال است مزد این صناعت (۵۰۲)

قناعت و بی نیازی

در قسمت دیگری از روایات می خوانیم که اگر کسی به آن چه خدا به او داده است قناعت کند از بی نیازترین افراد است. (در حقیقت، آن چه مهم و ارزشمند است روح قناعت و بی نیازی است نه مال و ثروت. چه بسا ثروتمندانی که گدا صفتند).

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

بی نیازی به فراوانی ثروت نیست، بی نیازی تنها در روحیه بی نیازی است. (۵۰۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس به آن چه خدا روزیش کرده قانع باشد از بی نیازترین مردم است. (۵۰۴)

و نیز فرمود:

«أَغْنَى الْغِنَى الْقَنَاعَةُ». (۵۰۵)

برترین بی نیازی ها قناعت است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«الْقَنَاعَةُ رَأْسُ الْغِنَى». (۵۰۶)

قناعت سرآمد بی نیازی ها است.

آثار سوء قانع نبودن

ذلت و خواری

کسی که به آن چه خدا برای او مقدر کرده است راضی نباشد خواه ناخواه چشم طمع به مال دیگران خواهد داشت که در نتیجه، دست نیاز به سوی آنان دراز خواهد کرد و این خود موجب ذلت و خواری او خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذُلُّهُ». (۵۰۷)

چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار و ذلیل کند.

نگرانی دائم

از نتایج آرز و طمع نگرانی و تشویق خاطر است.

امام صادق علیه السلام درباره نزول آیه:

هرگز چشم خود را به نعمت های ادی که به گروه هایی از آن ها داده ایم میفکن که این ها شکوفه های زندگی دنیا است و برای آن است که آنان را با آن بیازماییم و روزی پروردگارت پایدارتر است. (۵۰۸)

می فرماید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وقتی این آیه را شنید راست نشست و فرمود: هر کس به خدا دل نبندد حسرت دنیا او را از پای در می آورد، و هر کس چشم از مال و ثروت مردم بر ندارد حزنش طولانی شود و خشمش فرو نشیند، و هر کس نعمت خدا را تنها در خوردنی ها و نوشیدنی ها ببیند عمرش کم و عذابش [درد و رنجش نزدیک شود]. (۵۰۹)

قرآن مجید در جای دیگر به همین مضمون می فرماید:

هرگز چشم خود را به نعمت هایی که به گروه هایی از آن ها [: کافران دادیم میفکن و به خاطر آن چه آن ها دارند غمگین مباش و بال و پر خود را بر مؤمنان فرو آر] و آن ها را زیر پوشش مهر و محبت خود قرار ده. (۵۱۰)

بنابراین، انسان باید همیشه در زندگی اعتدال و میانه روی را از

دست ندهد و قناعت را پیشه خود سازد، که در غیر این صورت، روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید.

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

تمامی خیر و سعادت را در این دیدم که انسان به آن چه در دست مردم است چشم طمع نداشته باشد [زیرا طمع خواه ناخواه انسان را خوار و ذلیل می سازد]. (۵۱۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

شرف و سربلندی مؤمن، در شب زنده داری، و عزّت او در بی نیازی از مردم است. (۵۱۲)

زندگی پاکیزه (حیات طیّبه)

از امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسیدند منظور از «حیات طیّبه» در آیه شریفه:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (۵۱۳)

چیست؟ فرمود: حیات طیّبه «قناعت» است. (۵۱۴)

روزی انسان از سوی خدا تضمین شده است

با این که انسان وظیفه دارد برای امرار معاش و به دست آوردن روزی حلال کار کند و زحمت بکشد اما از این نکته نیز نباید غفلت ورزد که با آن همه سعی و تلاش بیش از آن چه روزی اش باشد نصیبش نخواهد شد و آن چه خدای متعال برای انسان معین فرموده است هر کجا که باشد به او خواهد رسید.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

ای فرزند آدم! روزی دو گونه است: یکی آن که تو در جست و جوی آن هستی، و دیگر آن که تو را می جوید که اگر به دنبال آن نروی به سراغ تو می آید.... (۵۱۵)

و در وصایای خود به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

پسرم! بدان که روزی بر دو گونه است: یک نوع روزی است که به جست و جوی آن بر می خیزی، و روزی دیگری است که به سراغ تو خواهد آمد هر چند تو سراغ او نروی... (۵۱۶)

به هر حال، آن چه مسلم است خدای متعال روزی انسان را ضمانت کرده است، که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«... قَدْ تَكَفَّلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ». (۵۱۷)

«... [خداوند] روزیهایتان را ضمانت کرده است.

عوامل زیاد شدن روزی

۱. تقوا و پرهیز از گناه

خداوند تعالی در قرآن کریم فرموده است:

اگر اهالی شهرها و قریه ها همگی با هم ایمان آورند و تقوا داشته باشند درهای رحمت و برکت را از آسمان و زمین به رویشان می گشاییم. اما آنان حقایق را تکذیب کردند، ما نیز آن ها را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. (۵۱۸)

و نیز فرموده است:

«... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...» (۵۱۹)

... و هر کس تقوا داشته باشد و حریم الهی را نگهداری کند خدا برای او راه گریزی

قرار می دهد و از آن جا که گمان ندارد او را روزی می دهد... .

آیه اوّل در مورد تقوای گروهی و اجتماعی است، زیرا چنان چه بعضی پرهیزکار و بعضی گناه کار باشند نمی توان گفت اهالی قریه اهل تقوا هستند. پس در صورتی که همگان پرهیزکار شوند مصداق برای کلام خدا پیدا می شود؛ آن گاه همه مشمول رحمت و برکت الهی می شوند. اما آیه دوم تقوای فردی را بیان می کند که تقوای فردی نیز منشأ گشایش کار خواهد بود.

۲. استغفار

عامل دوم استغفار است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«... خداوند استغفار و توبه را وسیله ای برای فراوانی روزی و رحمت قرار داده است. خدای سبحان فرموده است: «از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است، تا باران رحمتش را از آسمان پی در پی بر شما فرو فرستد (۵۲۰)».

(۵۲۱)

رعایت آداب و سنن دینی، عرفی و اجتماعی

(تواضع)

تواضع یکی از این آداب و سنن و از ویژگی ها و خصوصیات انسان متخلّق به اخلاق نیکو است. دین مقدس اسلام در این باره تأکید زیادی دارد که اینک به بیان برخی از آیات و روایات مربوط به این موضوع می پردازیم.

قرآن و تواضع

خدای متعال در آن جا که صفات و ویژگی های بندگان خاص خود را بر می شمارد یکی از آن امتیازات را تواضع می داند و می فرماید:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (۵۲۲)

بندگان خداوند رحمان آن ها هستند که آرام و بی تکبر بر زمین راه می روند، و هنگامی که جاهلان آن ها را مخاطب سازند و دشنام شان به آن ها سلام می گویند و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند.

نخستین صفتی که خدای متعال بندگان خاص خود را به آن توصیف می کند، آرامی و وقار در راه رفتن و نداشتن ژست غرورآمیز است، زیرا شیوه راه رفتن حاکی از خصلت های درونی انسان است. برخی از افراد چندان متکبر و مغرورند که از شیوه راه رفتن آن ها به خوبی می توان به غرور و نخوتشان پی برد. از این رو خدای متعال در جای دیگر از قرآن مجید راه رفتن از روی تکبر را با فلسفه خاصی نهی کرده و می فرماید:

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا».(۵۲۳)

در زمین از سر کبر و غرور گام بر مدار، چرا که تو (هر چند قوی باشی) هرگز نمی توانی با پاهایت اعماق زمین را بشکافی و هرگز به سربلندی به کوه ها نمی رسی.

و لقمان حکیم به فرزندش گفت:

«[پسرم!] با بی اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو، که خداوند

هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد». (۵۲۴)

تواضع در راه رفتن

حضرت علی علیه السلام در توصیف اهل تقوا فرمود:

«... از جمله صفات برجسته پرهیزکاران این است که راه رفتن آنان از روی تواضع و فروتنی است...». (۵۲۵)

تواضع و رفعت مقام

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم تواضع را وسیله سربلندی و عظمت مقام انسان می داند و می فرماید:

«... تواضع و فروتنی وسیله سربلندی و سرافرازی است. تواضع کنید تا خدای متعال مقام شما را بلند گرداند...». (۵۲۶)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«حضرت لقمان به فرزندش فرمود: عزت از آن کسی است که برای خدا خضوع کند و افتخار و بزرگی برای کسی است که

برای خدا تواضع کند...». (۵۲۷)

تواضع نشانه کامل عقل

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«کمال عقل در سه چیز است، یکی از آن ها تواضع برای خدا است...». (۵۲۸)

تواضع از برترین عبادات

امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن توصیه های خود به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

«... و تواضع را شیوه خود قرار ده، چرا که از برترین عبادات است...». (۵۲۹)

تواضع و جلب محبت

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«نتیجه تواضع جلب محبت و علاقه مردم است...». (۵۳۰)

تواضع از صفات دوستان خدا است

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«چهار خصلت است که خدای متعال کرامت نمی کند آن را مگر به کسی که او را دوست می دارد... یکی از آن ها تواضع است». (۵۳۱)

علائم و آثار تواضع

بعضی از مردم در مقام ادّعا خود را متواضع جلوه می دهند اما در مقام عمل میان گفتار و کردار آن ها تفاوت فاحشی دیده می شود.

به گفته مرحوم شیخ بهایی:

آراسته ظاهریم و باطن نه چنان القصّه چنان که می نمایم نه ایم (۵۳۲)

حال، به طور اجمال به بیان بعضی از علائم تواضع و ویژگی های اهل تواضع می پردازیم، بدان امید که بتوانیم آن خصوصیات را سرمشق زندگی خویش قرار دهیم، چنان که امام سجاد علیه السلام در مقام مناجات با خدا عرض می کند:

«... خدایا! از تو می خواهم که مرا در برابر بندگان به نشانه تواضع نرم خو کنی». (۵۳۳)

یکی از نشانه های تواضع آغاز کردن به سلام است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«نشانه تواضع این است که به هر کس برخورد کردی سلام کنی». (۵۳۴)

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«نشانه تواضع این است که به هر کس بگذری بر او سلام کنی». (۵۳۵)

این سنتّ بحّدی مهم است که قرآن مجید در موارد متعدد با صراحت به آن امر کرده و در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز درباره آن تأکید اکید آمده و پاداش زیادی برای آن در نظر گرفته شده و از ترک سلام نکوهش شده است. در این باره به چند حدیث اشاره می کنیم.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرزندان عبدالمطلب را دعوت کرد و فرمود:

«ای فرزندان عبدالمطلب! آشکارا سلام کنید و صله رحم را انجام دهید، و

هنگامی که مردم در خواب هستند شب زنده داری کنید و به عبادت خدا بپردازید و مردم را اطعام کنید و سخن خوب بگویید تا به سلامت وارد بهشت شوید». (۵۳۶)

امام هفتم علیه السلام نیز فرمود:

«مردم را طعام کنید، آشکارا سلام گوئید و هنگامی که مردم در خواب هستند نماز بگزارید [: نماز شب تا به سلامت وارد بهشت شوید]». (۵۳۷)

روشنی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم اهمیت زیادی به سلام کردن می داد. ابن شهر آشوب می نویسد:

«[پیامبر] به هر کس برخورد می کرد در سلام کردن بر او سبقت می جست». (۵۳۸)

آن حضرت حتی بر کودکان و خردسالان نیز سلام می کرد تا پس از آن بزرگوار سلام کردن به عنوان یک سنت زنده بماند و مردم سبقت در سلام را شیوه خود قرار دهند. از این رو فرمود:

«پنج خصلت را تا هنگام مرگ ترک نخواهم کرد... [که از جمله آن ها] سلام کردن بر کودکان است تا پس از من روش عمومی باشد [و به عنوان سنت اسلامی مردم به آن رفتار کنند]». (۵۳۹)

سبقت گرفتن در سلام

اکنون که رجحان و خوبی سلام کردن معلوم شد، بی تردید، مسابقه از یکدیگر پیشی گرفتن در این امر خیر نیز مطلوب و پسندیده است، چرا که قرآن مجید می فرماید:

«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ». (۵۴۰)

در انجام امور خیر از یکدیگر پیشی بگیرید.

همچنین در این باره توصیه های فراوانی شده است؛ زیرا در صورتی که سلام کردن و پاسخ دادن به آن توأم با محبت و صفا و صمیمیت باشد، علاوه بر آثار اجتماعی، نتیجه های معنوی و دینی نیز دارد. در این مورد به دو حدیث اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که آغاز به سلام می کند از نظر قرب و منزلت به خدا و پیامبر نزدیک تر است». (۵۴۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«سلام هفتاد ثواب دارد. شصت و نه حسنه آن مخصوص آغاز کننده و تنها یک ثواب به پاسخ دهنده سلام تعلق می گیرد».

(۵۴۲)

انتظار بی جا

متأسفانه بعضی از افراد متکبر و خودخواه و مغرور این سنت اسلامی را نادیده گرفته و انتظار دارند که تمام مردم به آن ها سلام کنند. خودخواهی و غرور برخی از آنان تا حدی است که متوقع اند کسانی که نشسته اند به احترام آن ها از جا برخیزند و به آن ها سلام کنند. این گونه افراد با این انتظار بی مورد دو سنت اسلامی را نادیده انگاشته اند که یکی از آن دو سلام کردن و دیگری آداب سلام کردن است، چون در اسلام تمام این نکات به طور دقیق بیان شده است.

آداب سلام

در احادیث معصومین علیهم السلام در این باره دستورهای جالب و دقیقی دیده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کوچک بر بزرگ، رهگذر بر نشسته و گروه اندک بر گروه انبوه باید سلام کنند».(۵۴۳)

و نیز فرمود:

«سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته سلام کنند و در برخورد دو گروه با یکدیگر، آن ها که کمترند بر آن ها که بیشترند سلام کنند و اگر شخصی به جمعیتی برخورد کرد بر آنان سلام کند».(۵۴۴)

فخر رازی در تفسیر خود روایتی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که بر اساس آن، کسانی که مرکب شان از مرکب دیگران از نظر قیمت بالاتر است باید بر آن ها که مرکب ارزان تری دارند سلام کنند. و اینک متن روایت:

«سنت [اسلام این است که سواره بر پیاده، اسب سوار بر الاغ سوار، کوچک بر بزرگ، عده کم بر جمعیت زیاد و ایستاده بر نشسته سلام کنند».(۵۴۵)

فخر رازی پس از بیان این روایت می گوید:

«علت این که باید سواره بر پیاده سلام کند این است که سوار هیبت و ابهت بیشتری دارد، از این رو هنگامی که سلام می کند ترس

مردم از میان می رود.

و علت این که آن کس که مرکب او گران قیمت تر است بر کسی که مرکب ارزان تری دارد باید سلام کند این است که این خود نوعی مبارزه با کبر است [که سرچشمه این تکبر، ثروت است]». (۵۴۶)

زیرا برخی تصور می کنند چون از ثروت زیاید برخوردارند باید دیگران با دیده احترام به آن ها بنگرند. به این جهت می گوید این گونه افراد برای سلام کردن بر دیگران سزاوارترند، چرا که این خود وسیله ای برای درهم شکستن کبر و غرور آن ها است.

ترک جدال و مرء

دیگر از نشانه های تواضع، ترک جدال و مرء است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«... تواضع نشانه هایی دارد.... که یکی از آن ها ترک مرء و جدال است هر چند حق با تو باشد، و تواضع سرچشمه خوبی ها است». (۵۴۷)

جدال یعنی چه؟

راغب اصفهانی در مفهوم لغوی آن می گوید:

«جدال عبارت است از بحث و گفت و گویی که به منظو کوبیدن طرف و غالب شدن بر او صورت می گیرد و علت این که به این گونه گفت و گو مجادله می گویند این است که دو نفر در برابر یکدیگر به بحث و مشاجره می پردازند تا هر کدام فکر خود را بر دیگری تحمیل کند. و ریشه کلمه «جدال» از «جدلت الجبل» (طناب را محکم تابیدم) گرفته شده است، چون کسی که چنین سخن می گوید می خواهد دیگری را با سخن و رأی خود بیچاند تا در زمینه طرف مقابل با زور از افکار و عقاید خود دست بردارد». (۵۴۸)

و اما مفهوم اصطلاحی جدال آن است که انسان از مسلمات طرف علیه او بهره برداری کند؛ یعنی در مقام استدلال از مقدماتی که طرف قبول دارد استفاده کند که این روش برای اقناع یا اسکات طرف مقابل مؤثر است و چنان چه کیفیت برخورد در این گونه استدلال، متین و خوب باشد همان جدال احسن است که قرآن آن را تحسین کرده است.

مجادله از موضوعاتی است که بسیاری از مردم به آن مبتلا هستند و در ابعاد مختلف آن می توان سخن گفت، اما بارعایت اختصار تا آن جا که از اصل بحث خارج نشویم در این مورد گفت و گو می کنیم.

بعد مثبت جدال

اسلام به طور کلی از جدال نهی نکرده است بلکه در مواردی از قرآن به پیامبر امر می کند که با مردم مجادله کند، زیرا بحث و گفت و گو در مسائل به خاطر ارشاد و راهنمایی مردم لازم و ضروری است و چه بسا افرادی که در اثر

این گونه مجادله و مباحثه توانسته اند عده زیادی را به خیر و سعادت دعوت کنند و از گمراهی نجات دهند.

قرآن کریم می فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (۵۴۹)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آن ها با طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. پروردگار تو از هر کسی بهتر می داند چه کسانی از طریق او گمراه شدند و چه کسانی هدایت یافته اند.

و در مورد دیگر می فرماید:

«وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (۵۵۰)

با اهل کتاب جز با روشی نیکوتر مجادله نکنید مگر کسانی که از آن ها که مرتکب ظلم و ستم شدند، و به آن ها بگویید ما به تمام آن چه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم.

بنابراین، مجادله مطلقاً مذموم نیست و قرآن کریم از گفت و گو و بحث های منطقی نهی نکرده بلکه بحث و جدالی مذموم و ناپسند است که سرکوب گرانه و همراه با فریاد و جنجال و خشونت باشد و سرانجام به هتک حرمت و ریختن آبروی مردم منتهی شود، و گرنه در صورتی که هدف از بحث و مجادله برتری جویی نباشد بهترین راه برای روشن شدن حقایق خواهد بود.

در روایات اسلامی مطالب زیادی پیرامون مناظرات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام با

مخالفان آنان به چشم می خورد که با مراجعه به احتجاج های آنان حقیقت مطلب روشن می شود. گذشته از این، ائمه معصومین علیهم السلام به اصحاب و پیروان خود (کسانی که قدرت علمی داشتند) دستور می دادند که بروند و با مخالفان مناظره کنند و به بحث و گفت و گو پردازند و این خود دلیلی بر این است که مجادله به طور کلی از نظر اسلام مذموم و ناپسند نیست.

بعد منفی جدال

اشاره

اگر غرض از جدال خصومت و اظهار فضل و کمال باشد از دیدگاه قرآن جایز نیست، زیرا کسی که این گونه مجادله می کند خود را نساخته و تزکیه نکرده و علایق مادی و دنیوی را از خود دور نکرده است و علت این که در موقع احرام حج و عمره جدال تحریم شده این است که با فلسفه احرام که فرو ریختن علایق مادی و مفاخر دنیوی است منافات دارد.

قرآن می فرماید:

«... فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...» (۵۵۱)

... در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست....

بی شک، جدال به خاطر خصومت و تفوق جویی و برتری طلبی آثار سوئی دارد که چند مورد را یادآور می شویم:

ریختن آبرو

یکی از آثار شوم جدال آن است که آبروی انسان می رود. به خصوص اگر طرف مقابل عیب جو و هتاک باشد و در گفته های خود ادب را رعایت نکند و آن چه بر زبانش جاری شود بگوید، سرانجام، کار به بی حرمتی و توهین می رسد.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«کسی که به آبروی خود علاقه مند است مجادله و ستیزه جویی را ترک کند» (۵۵۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«با دو کس جدال مکن: با شخص عاقل بردبار، و با شخص نادان و کم عقل. زیرا اولی بر تو چیره می شود و دومی تو را می آزارد» (۵۵۳)

مجادله، عامل عداوت

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی به این جهت مردم را از مجادله نهی کرده که مجادله موجب عداوت و دشمنی است.

فرمود:

«از مجادله و ستیزه جویی بپرهیزید، زیرا این دو دل های برادران دینی را نسبت به یکدیگر مکدر می کند و بذر نفاق را پرورش می دهد».(۵۵۴)

مورد استثنایی تواضع

توضیح

با این که تواضع و فروتنی از صفات برجسته انسان است اما باید دانست که تواضع مطلقاً پسندیده نیست، زیرا ممکن است در برخی شرایط اظهار فروتنی آثار منفی داشته باشد. از این رو در آداب معاشرت به مواردی برخورد می کنیم که از تواضع نهی شده است که به چند مورد آن اشاره می شود.

تواضع در برابر متکبر

یکی از صفات ناپسند تکبر است که از گناهان کبیره شمرده شده. از این رو تواضع در برابر متکبر پسندیده نیست، زیرا تواضع در برابر متکبر نشانه اظهار محبت نسبت به او و موجب تثبیت موقعیت اوست، در حالی که خداوند متعال متکبران را دوست ندارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند متعال به حضرت داوود وحی کرد و فرمود: ای داود! همان گونه که نزدیک ترین مردم به خدا متواضعند دورترین مردم از خدا متکبران هستند».(۵۵۵)

به این جهت دستور داده اند که با متکبر باید با تکبر برخورد کنید تا از اوج قدرت غرور به زیر آید و در میان مردم کوچک و حقیر شود.

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«هرگاه متواضعان امت مرا ببینید در مقابلشان تواضع کنید و زمانی که با متکبران برخورد کردید بر آن ها تکبر کنید، که این رفتار موجب ذلت و خواری متکبران می شود».(۵۵۶)

تواضع به خاطر ثروت

مورد دیگری که تواضع پسندیده نیست تواضع در برابر ثروتمندان به خاطر ثروت آن ها است. اگر کسی در برابر ثروتمندی تنها به خاطر ثروت و مال او تواضع کند اساس ایمانش متزلزل می شود. بر عکس، تواضع ثروتمند نسبت به فقرا بسیار پسندیده و ممدوح است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«چه خوب است تواضع و فروتنی ثروتمندان در برابر فقرا برای رسیدن به پاداش الهی، و از آن بهتر، بی اعتنایی و تکبر مستمندان است در برابر اغنیا به خاطر تکیه به خدا». (۵۵۷)

و نیز می فرماید:

«... کسی که نزد ثروتمندی برو و به خاطر ثروتش در برابر او تواضع کند دو سوم دینش از دست می رود». (۵۵۸)

تواضع در برابر کافران

مورد دیگری که استثناء شده تواضع در مقابل کافران و معاندان است که مؤمنان نباید در برابر کافران (۵۵۹) خود را کوچک بشمارند و در آنان به دیده احترام بنگرد، بلکه باید تنها در برابر مؤمنان متواضع باشند و در مقابل کافران سر سخت و متکبر، چنان که قرآن می فرماید:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَمَاهُمْ فِي وَجْهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا». (۵۶۰)

محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کافران سرسخت و شدید و در میان خود با یکدیگر مهربانند. آن ها را می بینی که رکوع می کنند، به سجده می آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند. نشانه آن ها در صورت شان از اثر

سجده نمایان است. این است وصفشان در تورات و انجیل، که همانند زراعتی هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و بقدری نمو و رشد کند که زارعان را به شگفتی وا دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد. خداوند کسانی از آن ها را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

تواضع در برابر متجاهر به فسق و تارک الصلوه

از مواردی که تواضع پسندیده نیست تواضع نسبت به کسانی است که متجاهر به فسق از قبیل میگساری و ربا خواری و ترک نماز و امثال آن باشند.

اسلام اجازه نمی دهد با این گونه اشخاص طوری رفتار کنیم که در گناه و عصیان جرأت پیدا کنند، از این رو حتی از سلام کردن به آن ها نهی کرده است. (۵۶۱)

پی نوشتها

۸۷ تا ۸۱

(۱) نجم / ۸ و ۹.

(۲) این تعبیر از باب تشبیه معقول به محسوس به منظور مجسم کردن نهایت درجه نزدیکی است، و گر نه خداوند لامکان است و بعد مکانی برای او وجود ندارد.

(۳) اعراف / ۱۷۹.

(۴) تین / ۵.

(۵) روم / ۳۰.

(۶) اعراف / ۱۸۷ و موارد دیگر.

(۷) مِیْنُ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ. محجّه البیضاء: ج ۱ / ص ۶۸؛ الجواهر السنیة، چاپ هندوستان، سال ۱۳۰۲، ص ۹۴. این روایت به همین عبارت از حضرت علی علیه السلام در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (چاپ مصر، ج ۲۰ / ۲۹۲) و فهرست غرر (ص ۳۸۷، شماره ۷۹۴۶) با اندک تفاوتی نقل شده اس... بعضی در تفسیر این حدیث راه خطا پیموده و گفته اند که گفتار رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در مسأله عرفان خدا از باب تعلیق بر محال است، یعنی مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آن است: چنان که شناخت نفس ناممکن است عرفان خدا نیز امکان ندارد. اما با توجه به مضامینی که در این مورد مکرر نقل شده نادرستی این برداشت کاملاً روشن می شود. مثلاً جمله «إِعْرِفْ نَفْسَكَ تَعْرِفْ رَبَّكَ» یا جمله «أَعْرِفْكُمْ بِنَفْسِهِ أَعْرِفْكُمْ بِرَبِّهِ» بطلان این مفهوم را به خوبی نشان می دهد.

۸) أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ. فهرست

غرر: ص ٣٨٧، شماره ٢٩٣٥.

(٩) اَعْرِفْ نَفْسَكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ تَعْرِفْ رَبَّكَ. الجواهر السنيه، چاپ هندوستان، سال ١٣٠٢، ص ٩٤.

(١٠) بقره / ٢٦٩.

(١١) الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ. نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ٧٧.

(١٢) اَعْرِفُكُمْ بِنَفْسِهِ اَعْرِفُكُمْ بِرَبِّهِ. الجواهر السنيه، چاپ هندوستان، سال ١٣٠٢، ص ٩٤.

(١٣) اَعْلَمُكُمْ بِنَفْسِهِ، اَعْلَمُكُمْ بِرَبِّهِ. امالى سيد مرتضى: ج ٢ / ص ٣٢٩.

(١٤) هَلَكَ امْرُؤُكَم يَعْرِفُ قَدْرَهُ. نهج البلاغه صبحي صالح: حكمت ١٤٩.

(١٥) أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ. فهرست موضوعي غرر: ص ٣٨٧.

(١٦) عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْشِدُ ضَالَّتَهُ وَقَدْ أَصَلَ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا. همان: ص ٢١٢.

(١٧) عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ، كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ. همان: ص ٣٨٧.

(١٨) حشر / ١٩.

(١٩) آل عمران / ١٩١.

(٢٠) أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ. نهج البلاغه صبحي صالح: خطبه ١١٠.

(٢١) إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ. همان: خطبه ٢٢٢.

(٢٢) وَإِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَسْغُلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعَ عَنْهُ... همان: خطبه ٢٢٢.

(٢٣) إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبِلَ جُيُوبُهُمْ وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلنَّوَابِ.

(٢٤) ذِكْرُ اللَّهِ دَعَامَةُ الْإِيمَانِ وَعِصْمَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ. غرر الحكم: ج ٤ / ص ٣٠.

(٢٥) آل عمران / ١٩١.

(٢٦) تَبَّهْ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ. بحار الانوار: ج ٦٨ / ص ٣١٨، چاپ بيروت.

(٢٧) طوبى لِمَنْ شَغَلَ قَلْبُهُ بِالْفِكْرِ وَلِسَانُهُ بِالذِّكْرِ. غرر الحكم: ج ٤ / ص ٢٣٩.

(٢٨) مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرَ تَعَلَّمَ أَثْقَنَ عِلْمَهُ وَفَهُمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ». همان: ج ٥ / ص ٣٧٩.

(٢٩) كَانَ أَكْثَرَ عِبَادِهِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّفَكُّرُ وَالْإِعْتِبَارُ». بحار الانوار، ج ٦٨ / ص ٣٢٣، چاپ بیروت.

(٣٠) لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ

وَالصَّوْمُ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». همان: ص ۳۲۲.

(۳۱) عَجَبًا لِمَنْ يَحْتَمِي عَنِ الطَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ كَيْفَ لَا يَحْتَمِي عَنِ الْمَعَاصِي خَشْيَةَ النَّارِ». جامع احادیث الشیعه، ج ۳ / ص ۳۲۷.

(۳۲) غَالِبُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى تَرْكِ الْمَعَاصِي يَسْهَلْ عَلَيْكُمْ مَقَارَتُهَا إِلَى الطَّاعَاتِ». همان: ص ۳۲۶؛ فهرست موضوعی غرر: ص ۱۲۹، حدیث ۶۴۱۰.

(۳۳) مائده / ۲۷.

(۳۴) فاطر / ۱۰.

(۳۵) لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادُ لَاوَرَعَ فِيهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۷۷، باب الورع.

(۳۶) إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعَ». همان.

(۳۷) إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلا تَقْوَى...». اصول کافی، ج ۲ / ص ۷۶، باب الطاعة و التقوى، حدیث ۷.

(۳۸) همان.

(۳۹) عبس / ۲۴.

(۴۰) فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ...». نهج البلاغه صبحی صالح: نامه ۴۵.

(۴۱) اشاره است به آیه «وَمِنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ...» و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند [در روز رستاخیز] همنشین کسانی خواهد بود که خدا بر آن ها انعام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان...» (نساء / ۶۹).

(۴۲) در این مورد، نامه حضرت امیر به عثمان بن حنیف فرماندار بصره جالب توجه است، آنجا که می فرماید: «أَمَّا بَعْدُ يَا ابْنَ حَنِيفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادَبِهِ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسَيِّطُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَتُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَانِلُهُمْ مَجْفُوءٌ وَ غَيْبُهُمْ مَدْعُوءٌ، فَمَا نَظَرُ إِلَى مَا تَقْضِيهِ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وَجْهِهِ فَلَنْ مِنْهُ، أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ

وَيَسْتَفِيءُ نُورَ عِلْمِهِ، أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ، أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَفٍّ وَ سَدَادٍ»، (نامه ۴۵).

اما بعد ای پسر حنیف! به من گزارش داده شده که مردی از ثروتمندان اهل بصره تو را به میهمانی اش دعوت کرده، و تو به سرعت به سوی آن شتافته ای، در حالی که طعام های رنگارنگ و ظرف های بزرگ غذا یکی پس از دیگری پیش تو نهاده می شد. من گمان نمی کردم تو دعوت گروهی را بپذیری که نیازمندانشان مورد بی مهری قرار می گیرند و ثروتمندانشان دعوت می شوند. پس به آنچه می خوری بنگر [آیا حلال است یا حرام؟]، آنگاه آنچه حلال بودنش برای تو مشتبّه باشد از دهان بینداز و آنچه را که به پاکیزگی و حلیتش یقین داری تناول کن. آگاه باش که هر مأمومی امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانشش بهره گیرد. بدان که امام شما از دنیایش به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است. البته شما توانایی آن را ندارید که چنین باشید، اما مرا با پرهیزکاری و تلاش و عفت و پاکدامنی و پیمودن راه صحیح یاری دهید.

(۴۳) أَيْ الْإِجْتِهَادِ أَفْضَلُ مَنْ عَفَّهَ بَطْنٌ وَ فَرَجٌ؟». مرحوم طبرسی می گوید: تمام گناهان از آن جهت که مشتمل بر تمرد از دستورهای الهی هستند کبیره اند و کبیره و صغیره بودن گناه امری نسبی است. سپس می گوید: این از اعتقادات اصحاب امامیه است (مجمع البیان، ج ۳ / ص ۳۸).

(۴۴) مَا عَبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَفِّهِ

بَطْنٍ وَفَرْجٍ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۷۹، باب الفقه، حدیث ۴.

(۴۵) همان: حدیث ۱. در این باره احادیث متعددی در کتاب کافی آمده است.

(۴۶) أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۴۴۷.

(۴۷) الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَأَشَدُّهَا مَا بَتَّ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَالدَّمُ لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَإِمَّا مُعَذِّبٌ وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۷۰.

(۴۸) فهرست موضوعی غرر: ص ۱۲۷.

(۴۹) همان: ص ۳۱۴.

(۵۰) رحمن / ۱ - ۴.

(۵۱) أَلَا- إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُشِيعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَ لَا يُمْهِلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ وَ إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوفُهُ تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ وَاعْلَمُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَاتِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَ اللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَ اللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ...». نهج البلاغه فیض الاسلام: خطبه ۲۲۴.

(۵۲) ابراهیم / ۳۴؛ نحل / ۱۸.

(۵۳) فَلَيْسَ عَلَى الْجَوَارِحِ عِبَادَةٌ أَحَفَّ مَوْنَهُ وَ أَفْضَلُ مَنْزِلَةٍ وَ أَعْظَمُ قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَلَامِ فِي رِضَا اللَّهِ وَ لَوْجِهِ وَ نَشْرِ الْإِيَةِ وَ نِعْمَائِهِ فِي عِبَادِهِ أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رُسُلِهِ مَعْنَى يَكْشِفُ مَا أَسْرَّ إِلَيْهِمْ مِنْ مَكْنُونَاتٍ عَلِمَهُ وَ مَخْزُونَاتٍ وَحِيهِ غَيْرَ الْكَلَامِ وَ كَذَلِكَ بَيْنَ الرُّسُلِ وَ الْأُمَمِ فَتَبَّتْ بِهَذَا أَنَّهُ أَفْضَلُ الْوَسَائِلِ وَ الْطَفُّ الْعِبَادَةِ وَ كَذَلِكَ لِمَعْصِيَةِ أَثْقَلَ عَلَى الْعَبْدِ وَ أَسْرَعَ عُقُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَشَدَّهَا مَلَامَةً وَ أَعْجَلَهَا سَأْمَةً عِنْدَ الْخَلْقِ مِنْهُ». مصباح الشریعه: باب چهل و ششم.

(۵۴) تَكَلَّمُوا، تُعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۹۲؛ فیض الاسلام، حکمت ۳۸۴.

(۵۵) مثنوی معنوی: دفتر دوم، ص ۲۴۱.

(۵۶) الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ

تَحْتَ لِسَانِهِ». نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ١٤٠.

(٥٧) لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَخْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ». نهج البلاغه صبحي صالح: ص ٤٧٦، شماره ٤٠.

(٥٨) قَلْبُ الْأَخْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ». همان: ص ٤٧٦، شماره ٤١.

(٥٩) وَ إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا وَرَاهُ وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمَ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَاذَا لَهُ وَ مَاذَا عَلَيْهِ وَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ...». نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ١٧٥.

(٦٠) يَا بُنَيَّ قَدْ نِدِمْتُ عَلَى الْكَلَامِ وَ لَمْ أُنْدَمْ عَلَى السُّكُوتِ». المحاسن و المساوي بيهقي: ج ١، ص ١٦٦.

(٦١) نَجَاهُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ». اصول کافی: ج ٢ / ص ١١٤، باب الصمت و حفظ اللسان، حديث ٩.

(٦٢) مَنْ صَمَتَ نَجَى». الحقائق في محاسن الاخلاق: چاپ اسلاميه، سال ١٣٧٨ ه.ق، ص ٦٥.

(٦٣) قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ! إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ». اصول کافی: ج ٢ / ص ١١٤؛ الحقائق في محاسن الاخلاق: ص ٦٦.

(٦٤) مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلَمَ فَلْيَلْزِمِ الصَّمْتَ». محجّۃ البيضاء: ج ٥ / ص ١٩٣.

(٦٥) أَخْبَرَنِي عَنْ الْإِسْلَامِ بِأَمْرِ لَا أَسِئَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعِيدَكَ، قَالَ: قُلْ أَمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْأَلْتَنِي؟ قُلْتُ فَمَا أَتَقَى؟ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى لِسَانِهِ». همان: ص ١٩٢.

(٦٦) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ». وسائل الشيعة: ج ١١ / ص

(۶۷) وَيَلْ لَقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ». همان: ص ۳۹۳.

(۶۸) إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِمَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ». همان: ص ۳۹۵.

(۶۹) وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۷۴.

(۷۰) إِنَّ أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ». احیاء علوم الدین غزالی: ج ۳ / ص ۱۰۸؛ کنز العمال: ج ۳ / ص ۵۴۹، حدیث ۷۸۴۱.

(۷۱) أَلُّسَانُ سَبَّحَ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرٌ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۵۷.

(۷۲) وَلْيَخْزَنْ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ حَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ وَاللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ...». همان: خطبه ۱۷۵.

(۷۳) مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ...». همان: حکمت ۳۴۱.

(۷۴) بهتان و تهمت آن است که بر خلاف واقع چیزی به کسی نسبت داده شود و افک به دروغ های فاحش و به قول معروف دروغ های شاخدار و بزرگ می گویند، و در اصطلاح شرع دروغ بستن به خدا و پیامبر را افک گویند.

(۷۵) مانند حدیث عایشه که بیان عیب آشکار به عنوان غیبت مورد نکوهش قرار گرفته است.

(۷۶) نساء / ۳۱: اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید اجتناب کنید گناهان کوچک شما را می پوشانیم و در جایگاهی نیکو واردتان می سازیم.

(۷۷) أَلْكَبَائِرُ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۷۶، باب الکبائر، حدیث ۱.

(۷۸) همزه / ۱.

(۷۹) حجرات / ۱۲.

(۸۰) نساء / ۱۴۸.

(۸۱) إِنَّ الدَّرْهَمَ يُصْبَهُ الرَّجُلُ مِنَ الرَّبِّ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْخَطِيئَةِ مِنْ سِتِّ

وَتَلَاثِينَ زَنِيَةً، يَزْنِيهَا الرَّجُلُ وَارْتَبَى الرَّبَا عِزُّ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ». المحججه البيضاء: ج ٥ / ص ٢٥٣؛ الترغيب و الترهيب: ج ٣ / ص ٥٠٣؛ مكاشفه القلوب غزالي: ص ١٥٦؛ انوار نعمانيه: ص ٢٥٩؛ بحار الانوار: چاپ بيروت، ج ٧٢ / ص ٢٢٢.

٨٢) إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّنا إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَزْنِي فَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ». كشف الريبه: ص ٦؛ مكاسب محرمه: ص ٤٠؛ الترغيب و الترهيب: ج ٣ / ص ٥١١، حديث ٢٤؛ وسائل الشيعة: ج ٨ / ص ٦٠١؛ انوار نعمانيه: ص ٢٥٩؛ جامع السعادات: ج ٢ / ص ٣٠٢؛ محججه البيضاء: ج ٥ / ص ٢٥١؛ احياء علوم الدين: چاپ بيروت، ج ٣ / ص ١٤١.

٨٣) سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُشُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ». اصول كافى: ج ٩ / ص ٣٥٩؛ باب السباب، حديث ٢؛ وسائل الشيعة: ج ٨ / ص ٦١٠، حديث ٣.

٨٤) سميحه» چاه پر آبى بوده است.

٨٥) نزل فى رجلين من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اغتابا رفيقهما و هو سلمان بعثاه الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لياتى لهما بطعام فبعثه الى اسامه بن زيد و كان خازن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على رحله فقال ما عندى شىء فعاد اليهما فقالا بخل اسامه و قالوا لسلمان لو بعثناه الى بئر سميحه لغار ماؤها ثم انطلقا يتجسسان عند اسامه ما امر لهما به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الى ارى خضره اللحم فى افواهكما قالوا يا رسول الله ما تناولنا يومنا هذا لحما قال ظللتم تأكلون

لحم سلمان و اسامه فنزلت الآية». مجمع البيان: چاپ بيروت، ج ٩ / ص ١٣٥.

٨٦) جهت اطلاع بیشتر در این مورد رک: معراج السعاده: ص ٤٢٩؛ الترغيب و الترهيب: ج ٣ / ص ٥٠٦ و ٥٠٧؛ احیاء علوم الدین: چاپ بيروت، ج ٣ / ص ١٤٢؛ كشف الريبه: ص ٣.

٨٧) أَلْغَيْبُهُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِنَّهَا لَتَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ». المحججه البيضاء: ج ٥ / ص ٢٥٥؛ كشف الريبه: ص ٩؛ انوار نعمانيه: ص ٢٥٩؛ جامع السعادات: ج ٢ / ص ٣٠٥.

١٧٤٦٨٨

٨٨) مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مَرْوَتَهُ لِيَسْقِطَهُ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ». وسائل الشيعة: ج ٨ / ص ٦٠٨؛ كشف الريبه: ص ١١ با اندکی تفاوت.

٨٩) أَلْغَيْبُهُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلِهِ فِي جَوْفِهِ». جامع السعادات: ج ٢ / ص ٣٠٤.

٩٠) أَلْغَيْبُهُ وَ النَّمِيمَةُ يُحْتَنَانِ الْإِيمَانَ كَمَا يَغْضَدُ الزَّاعِي الشَّجَرَةَ». الترغيب و الترهيب: ج ٣ / ص ٥١٤؛ حديث ٢٨.

٩١) مَنْ أَكَلَ لَحْمَ أَخِيهِ فِي الدُّنْيَا قُرِبَ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ لَهُ مَيْتًا كَمَا أَكَلْتَهُ حَيًّا فَيَأْكُلُهُ وَ يَكَلِّحُ وَ يَضَعُ جُجًا». همان: ص ٥٠٨، حديث ١٧.

٩٢) مَرَزْتُ لَيْلَةَ أُشِيرَى بِي عَلَى قَوْمٍ يَخْمِسُونَ وَجُوهَهُمْ بِأَظْفِيرِهِمْ، فَقُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ النَّاسَ وَ يَقْعُونَ فِي أَغْرَاضِهِمْ». محججه البيضاء: ج ٥ / ص ٢٥١؛ معراج السعاده: ص ٤٠٧؛ الترغيب و الترهيب: ج ٣ / ص ٥١٠، حديث ٢٠؛ مكاشفه القلوب: ص ١٥٥؛ بحار الانوار: چاپ بيروت، ج ٧٢ / ص ٢٢٢.

٩٣) إِضْرِبُوا هَذَا الْعَمَلَ وَجْهَ صَاحِبِهِ أَنَا صَاحِبُ الْغَيْبِ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ

لا أَدَعَ عَمَلٍ مَنْ يَغْتَابُ النَّاسَ يَتَجَاوَزُنِي إِلَى رَبِّي». كشف الريبه: ص ٦.

(٩٤) تَحْرُمُ الْجَنَّةُ عَلَى ثَلَاثَةٍ: عَلَى النَّمَامِ وَعَلَى الْمُغْتَابِ وَعَلَى مُدْمِنِ الْخَمْرِ». وسائل الشيعة: ج ٨ / ص ٥٩٩.

(٩٥) أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَنَّ الْمُغْتَابَ إِذَا تَابَ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَإِنْ لَمْ يَتُبْ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ». كشف الريبه: ص ١١؛ مكاسب محرّمة: ص ٤٠؛ الجواهر السنية: ص ٦٦، باب هفتم.

(٩٦) كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وَلَدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغَيْبِ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ». بحار أنوار: چاپ بيروت، ج ٧٢ / ص ٢٥٨؛ انوار نعمانيه: ص ٢٥٩؛ مكاسب محرّمة: ص ٤٠ با اين تفاوت كه «.. فَاجْتَنِبِ الْغَيْبَ فَإِنَّهَا...» امالي صدوق: ص ١٧٤، حديث ٩، مجلس ٣٧.

(٩٧) يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ لَا تَعْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ أَخِيهِ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي حَيَوفِ بَيْتِهِ». احياء علوم الدين: چاپ بيروت، ج ٣ / ص ١٤٢؛ كشف الريبه: ص ٧؛ تفسير قرطبي: ج ١٦ / ص ٣٣٣؛ تفسير برهان: ج ٤ / ص ٢٠٩ با اندكى اختلاف.

(٩٨) دَخَلَتْ عَلَيْنَا امْرَأَةٌ فَلَمَّا وَلَّتْ أَوْمَأْتُ يَدِي أَنَّهَا قَصِيرَةٌ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قَدْ اغْتَبَتْهَا». المحججه البيضاء: ج ٥ / ص ٢٥٨.

(٩٩) مَا بَالُ قَوْمٍ يَفْعَلُونَ كَذَا وَكَذَا؟». احياء العلوم: ج ٣ / ص ١٤٥.

(١٠٠) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ شَيْءٌ لَمْ يَقُلْ مَا بَالُ فُلَانٍ وَلَكِنْ يَقُولُ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَقُولُونَ حَتَّى لَا يَفْضَحَ أَحَدًا؟». المستطرف: ج ١ / ص ١١٦.

(١٠١) يحرم

استماع الغيبة بلا خلاف» جواهر: ج ۲۲ / ص ۷۱؛ مكاسب محرّمه: ص ۴۶؛ مكاسب محرّمه امام: ج ۱ / ص ۲۹۲.

(۱۰۲) مفتاح الكرامه: ج ۴ / ص ۶۷.

(۱۰۳) السّامع للغيبه أحيّد المّغتائبين». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۱۰۸. در بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۲۶؛ و فهرست موضوعی غرر: ص ۱۶۸، شماره ۱۶۰۷، از امیرالمؤمنین علیه السلام این حدیث نقل شده است.

(۱۰۴) الْمُسْتَمِعُ لِلْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ». كشف الزّیبه شهید ثانی، الفصل الاول فی اقسام الغيبة.

(۱۰۵) مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۱۰۸؛ در بحار الانوار: ج ۷۲ / ص ۲۲۶ آمده است: «المستمع احد المغتائبين».

(۱۰۶) مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ نَصْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». مكاسب محرّمه: ص ۴۶؛ ثواب الاعمال: ص ۱۷۸ با اندکی اختلاف.

(۱۰۷) مَنْ رَدَّ عَنْ أَخِيهِ غَيْبَةً سَمِعَهَا فِي مَجْلِسٍ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». مكاسب محرّمه: ص ۴۶. در كتاب من لا يحضره الفقيه: (ج ۴ / ص ۸) آمده است: «الا- و من تطول على اخيه في غيبه سمعها فيه....» (اگر کسی بر برادر دینی اش مّت بگذارد و از او دفاع کند...).

(۱۰۸) مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۶۱.

(۱۰۹) وَ مَنْ خَذَلَهُ وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ ذَلِكَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». مكاسب محرّمه: ص ۴۶.

(۱۱۰) فَإِنْ هُوَ لَمْ يَرُدَّهَا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى رَدِّهَا كَانَ عَلَيْهِ كَوْرٌ مِنْ اِعْتَابِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً». من لا يحضره الفقيه: ج ۴ / ص ۹؛ مكاسب محرّمه: ص ۴۶.

(۱۱۱) و لعل وجه زياده عقابه انه اذا لم

برده تجری المغتاب علی الغیبه فیصر علی هذه الغیبه و غیرها»، مکاسب محرمة شیخ انصاری.

(۱۱۲) یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْنَبُوا کَثِیراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا یَغْتَبَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً...» در این آیه روان شناسی اخلاقی کاملاً مورد توجه قرار گرفته و قرآن کریم چه بسیار دقیق و عمیق این موضوع را مورد بررسی قرار داده است که برای از بین بردن معلول بایستی علت را از میان برداشت، زیرا تا علت وجود داشته باشد معلول باقی خواهد بود.

(۱۱۳) وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاعَضُوا وَلَا تَدَابَّرُوا وَ کُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. تفسیر قرطبی: ج ۱۶ / ص ۳۳۱.

(۱۱۴) إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَحَقِّقْ». تفسیر قرطبی: ج ۱۶ / ص ۳۳۲.

(۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَا عَرَضَهُ وَ أَنْ یُظَنَّ بِهِ ظَنُّ الشَّوْءِ». محجّه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۶۸؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۶ / ص ۳۳۲.

(۱۱۶) ضَعِ أَمْرَ أَخِیْکَ عَلَى أَحْسَنِہِ حَتَّى یَأْتِیْکَ مَا یَغْلِبُکَ مِنْهُ وَ لَا تَظُنَّنَّ بِکَلِمَہِ خَرَجْتَ مِنْ أَخِیْکَ سُوءٌ وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِی الْخَیْرِ مَحْمُولًا». وسائل الشیعہ: ج ۸ / ص ۶۱۴؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۲؛ باب التهمه و سوء الظن؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۱۹۶؛ امالی صدوق: ص ۲۵۰، حدیث ۸، مجلس ۵۰.

(۱۱۷) نور / ۱۲.

(۱۱۸) مَنْ لَمْ یُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ کُلِّ أَحَدٍ». فهرست موضوعی غرر: ص ۲۲۷، شماره ۹۰۸۴.

(۱۱۹) مَنْ کَثُرَ فِکْرُهُ فِی الْمَعَاصِی دَعَتْهُ إِلَیْهَا». همان: ص ۱۲۷، شماره ۸۵۶۱.

(۱۲۰) مَنْ غَلَبَ عَلَیْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ یَثْرُکْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ خَلِیلٍ صُلَحًا». همان: ص ۲۲۸، شماره ۸۹۵۰.

(۱۲۱) سُوءُ الظَّنِّ بِالْمُحْسِنِ

شَرُّ الْإِثْمِ وَأَقْبَحُ الظُّلْمِ». همان: ص ۲۲۷، شماره ۵۵۷۳.

(۱۲۲) إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حَوْبُهُ فَقَدْ ظَلَمَ، وَ إِذَا اسْتَوَلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۱۱۴.

(۱۲۳) إِذَا كَانَ زَمَانٌ الْعَدْلُ فِيهِ أَغْلَبَ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرَامٌ أَنْ تَظُنَّ بِأَحَدٍ سُوءَ حَتَّى يُعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ وَ إِذَا كَانَ زَمَانُ الْجَوْرِ فِيهِ أَغْلَبَ مِنَ الْعَدْلِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَبْدُوا ذَلِكَ مِنْهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۱۹۷.

(۱۲۴) نجم ۲۸/.

(۱۲۵) لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَةِ بِالظَّنِّ». نهج البلاغه فیض: حکمت ۲۱۱.

(۱۲۶) حجرات ۱۴/.

(۱۲۷) آل عمران ۱۶۷/.

(۱۲۸) مصباح الشریعه: باب ۴۹.

(۱۲۹) ذِكْرُ اللَّهِ دَوَاءٌ أَعْلَالِ النُّفُوسِ». فهرست موضوعی غرر، ص ۱۲۴، شماره ۵۱۶۹.

(۱۳۰) طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ». مَحَجَّه الْبِيضَاء: ج ۵ / ص ۲۶۴.

(۱۳۱) أَلْنَأْسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاهٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاءٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجُوا إِلَى رُكْنٍ وَ ثِقٍ...». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۱۴۷.

(۱۳۲) و اما الموافقه فبان تعلم ان الله يغضب عليك اذا طلبت سخطه في رضى المخلوقين فكيف ترضى لنفسك ان توقر غيرك و تحقر مولا-ك فتترك رضاه لرضا هم الا ان يكون غضبك لله و ذلك لا يوجب ان تذكر المغضوب عليه بسوء بل ينبغي ان تغضب لله على رفقاءك اذا ذكروه بالسوء فانهم عصوا ربك بافحش الذنوب و هي الغيبة» المَحَجَّه الْبِيضَاء: ج ۵ / صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

(۱۳۳) فرقان ۷۲/.

(۱۳۴) المَحَجَّه الْبِيضَاء: ج ۵ / ص

(١٣٧) لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ، فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ، إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ! فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي. اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ...». نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ١٩٣.

(١٣٨) وَ لَوْلَا- مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَزَكِيهِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَمَذَكَرَ ذَاكِرٌ فَضَائِلَ جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا تَمُجُّهَا أِذَانُ السَّامِعِينَ...». همان: نامه ٢٨.

(١٣٩) إِنْ عَلِمَ أَنَّ الْوَاجِبَ عَلَى الْمُغْتَابِ أَنْ يَنْدِمَ وَ يَتُوبَ وَ يَتَأَسَّفَ عَلَى مَا فَعَلَهُ لِيُخْرِجَ بِهِ عَنْ حَقِّ اللَّهِ ثُمَّ يَسْتَحِلَّ الْمُغْتَابَ لِيُحِلَّهُ فَيُخْرِجَ عَنْ مَظْلَمَتِهِ...».

(١٤٠) وَيَتَبَغَى أَنْ يَسْتَحِلَّهُ وَهُوَ حَزِينٌ مُتَأَسِّفٌ، نَادِمٌ عَلَى مَا فَعَلَهُ إِذَا الْمُرَائِي قَدْ يَسْتَحِلُّ لِيُظْهِرَ مِنْ نَفْسِهِ الْوَرَعَ وَفِي الْبَاطِنِ لَا يَكُونُ نَادِمًا فَيَكُونُ قَدْ قَارَفَ مَعْصِيَةَ أُخْرَى...». المحجَّه البيضاء: ج ٥ / ص ٢٧٣.

(١٤٣) إِذَا اتَّهَمَ أَخَاهُ انْتِمَاثُ الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمِثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ...». اصول کافی: ج ٢ / ص ٣٦١، حدیث ١؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ٧٢ / ص ١٩٨، حدیث ١٩.

(١٤٤) مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالِ فِيهِ مَيَّا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ...». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ٧٢ / ص ١٩٤، حدیث ٥؛ عیون اخبار الرضا: چاپ نجف، ج ٢ / ص ٣٢؛ سفینه البحار: ج ١ / ص ١١١.

(١٤٥) مَنْ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُغَيِّرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا...». جامع السعادات: ج ٢ / ص ٢٧٩؛ اصول کافی:

ج ۲ / ص ۳۵۵؛ محاسن برقی: ج ۱ / ص ۱۰۴ (با این تفاوت که در کافی و محاسن «لِيَعْنَفَهُ بِهَا يَوْمًا» نقل شده است).

(۱۴۶) أَبْعِدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُوَاحِي الرَّجُلَ وَهُوَ يَحْفَظُ عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُعِيرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۵۵، حدیث ۷.

(۱۴۷) نور / ۱۹.

(۱۴۸) مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَتَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...».

(۱۴۹) الْأَشْرَارُ يَتَّبِعُونَ مَسَاوِيَ النَّاسِ وَ يَتْرُكُونَ مُحَاسِنَهُمْ كَمَا يَتَّبِعُ الذُّبَابُ الْمَوَاضِعَ الْفَاسِدَةَ مِنَ الْجَسَدِ وَ يَتْرُكُ الصَّحِيحَ». سفینه البحار: ج ۲ / ص ۲۹۵. این حدیث در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۲۰ / ص ۲۶۹، حکمت ۱۱۳) از حضرت علی علیه السلام نقل شده است.

(۱۵۰) لِيَكُنْ أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَيْكَ وَ أَبْعَدُهُمْ مِنْكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ». فهرست غرر: ص ۲۸۸، شماره ۷۳۷۸.

(۱۵۱) يَا مُحَمَّدُ كَذِبٌ سَمِعَكَ وَ بَصِيرَكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خُمْسُونَ قَسَامَةً وَ قَالَ لَكَ قَوْلًا فَصِدِّقْهُ وَ كَذِّبْهُمْ وَ لَا تُذِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشْتَبِيهِ بِهِ وَ تَهْدِمُ بِهِ مَرْوَةَ فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». تفسیر برهان: ج ۳ / ص ۱۲۸.

(۱۵۲) يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَشْتَرَّ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً». همان.

(۱۵۳) أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِقَةً دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ النَّاسِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَزِمِي الرَّامِيَ وَ يُخْطِئُ السَّهَامَ وَ يُحِيلُ الْكَلَامَ وَ بَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ

الْبَاطِلُ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَعَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ».

(۱۵۴) انعام / ۷۳.

(۱۵۵) وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمَزْجَانِ...». نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۵۰.

(۱۵۶) انعام / ۱۱۵.

(۱۵۷) نساء / ۸۷.

(۱۵۸) مائده / ۱۱۹.

(۱۵۹) شعراء / ۸۸ و ۸۹.

(۱۶۰) نساء / ۱۲۲.

(۱۶۱) در این باره به بحث «وفای به عهد» مراجعه شود.

(۱۶۲) توبه / ۱۱۹.

(۱۶۳) حج / ۳۰.

(۱۶۴) نحل / ۱۰۵.

(۱۶۵) بقره / ۱۹۷.

(۱۶۶) زمر / ۳.

(۱۶۷) غافر / ۲۸.

(۱۶۸) آل عمران / ۶۱.

(۱۶۹) أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِكَبِيرِ الْكِبَائِرِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ قَوْلُ الزُّورِ أَيْ الْكَذِبُ». جامع السعادات: ج ۲ / ص ۳۲۲.

(۱۷۰) جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكَذِبُ». همان: ص ۳۲۳؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۹ / ص ۲۳۶ با اندکی تفاوت.

(۱۷۱) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ، وَ الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ». وسائل الشیعه: ج ۸ /

ص ٥٧٢؛ اصول كافي: ج ٢ / ص ٣٣٩، حديث ٣.

(١٧٢) إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ». همان: حديث ٤٤؛ بحار الانوار: چاپ بيروت، ج ٦٩ / ص ٢٤٧.

(١٧٣) الْكَذِبُ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ». مستدرک الوسائل: ج ٢ / ص ١٠٠.

(١٧٤) عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟ قَالَ نَعَمْ، قِيلَ وَ يَكُونُ بَخِيلًا؟ قَالَ نَعَمْ، قِيلَ يَكُونُ كَذَّابًا؟ قَالَ: لَا». وسائل الشيعة: ج ٨ / ص ٥٧٣؛ جامع السعادات: ج ٢ / ص ٣٢٢.

٢٣٩٦١٧٥

(١٧٥) أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي». مفاتيح الجنان، دعای ابو حمزه

(١٧٦) الْمُؤْمِنَ إِذَا كَذَبَ مِنْ غَيْرِ عِذْرِ لَعْنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَأَخْرَجَ مِنْ قَلْبِهِ نَيْتُنَ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرْشَ فَيُلْعَنُهُ حَمَلُهُ الْعَرْشِ». مستدرک الوسائل: ج ٢ / ص ١٠٠؛ سفینه البحار: ج ٢ / ص ٤٧٤؛ جامع السعادات: ج ٢ / ص ٣٢٢.

(١٧٧) ثَلَاثُ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اتَّيَمَنَ خَانَ». المحجّج البيضاء: ج ٥ / ص ٢٣٨؛ وسائل الشيعة: ج ١١ / ص ٢٦٩.

(١٧٨) أَرَبَى الرَّبَا الْكَذِبُ». مستدرک الوسائل: ج ٢ / ص ١٠٠؛ سفینه البحار: ج ٢ / ص ٤٧٣؛ من لا يحضره الفقيه: ج ٤ / ص ٢٧٢.

(١٧٩) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) إِذَا صَرَعَ الْمُنْبَرَّ قَالَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَنْجَتِبَ مُوَاخَاهُ ثَلَاثَةً: الْمَاجِنَ الْفَاجِرَ وَالْأَحْمَقَ وَالْكَذَّابَ... أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْنُوكَ مَعَهُ عَيْشٌ، يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَيَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ، كُلَّمَا أَفْنَى أُخِدُوهُ مَطَّهَا (مَطَرَهَا) بِأُخْرَى مِثْلَهَا حَتَّى إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصَّدَقِ فَمَا يُصَدِّقُ وَيَفَرِّقُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعِدَاوَةِ فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَانْظُرُوا لَأَنْفُسِكُمْ». اصول کافی: ج ٢ / ص ٦٣٩، حديث ١.

(١٨٠) لَا تُقَارَنَ وَلَا تُوَاخَ أَرْبَعَةٌ الْأَحْمَقُ وَالْبَخِيلُ وَالْجَبَانُ وَالْكَذَّابُ... أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ يَصْدُقُ وَلَا يُصَدَّقُ». خصال صدوق: ج ١ / ص ٢٢٦، حديث ٨٩.

(١٨١) إِيَّاكَ وَمُضَادَّةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَيُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ٣٨.

(١٨٢) همزه / ١.

(١٨٣) قلم / ١١.

(١٨٤) قلم / ١٣.

(١٨٥) محجّج البيضاء: ج ٥ / ص ٢٧٥.

(١٨٦) أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِشَرَارِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ

الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمَفْرُقُونَ بَيْنَ الْمَاحِبِّهِ الْيَاغُونَ لِلْبِرَاءِ الْمَعَايِبِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۹، حدیث ۱؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۶۶.

(۱۸۷) شَرَارُكُمْ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمَفْرُقُونَ بَيْنَ الْأَحِبِّهِ الْمُتَبَعُونَ لِلْبِرَاءِ الْمَعَايِبِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۹؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۶۱۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۶۸.

(۱۸۸) وَ إِنَّ أَبْعَضَكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ بَيْنَ الْأَحِبِّهِ الْمَفْرُقُونَ بَيْنَ الْأَخْرَابِ الْمُتَمَسِّسُونَ لِلْبِرَاءِ الْعَثَرَاتِ». محجّه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۷۵.

(۱۸۹) عَذَابُ الْقَبْرِ مِنَ النَّمِيمَةِ وَالْغِيْبَةِ وَالْكَذِبِ». انوار نعمانیه: ص ۲۵۹.

(۱۹۰) لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ». محجّه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۷۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۶۸.

(۱۹۱) أَلْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْمُغْتَابِينَ وَالْمَشَائِينَ بِالنَّمِيمَةِ». محجّه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۷۶.

(۱۹۲) مُحَرَّمَةٌ الْجَنَّةُ عَلَى الْقَتَاتِينَ الْمَشَائِينَ بِالنَّمِيمَةِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۹.

(۱۹۳) أَرْبَعَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ الْكَاهِنُ وَالْمُنَافِقُ وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْقَتَاتُ وَهُوَ النَّمَامُ». امالی صدوق: ص ۳۳۰، مجلس ۶۳.

(۱۹۴) يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمْتُ الْجَنَّةَ عَلَى الْمَنَانِ وَالْبَخِيلِ وَالْقَتَابِ وَهُوَ النَّمَامُ». همان: ص ۳۵۱، مجلس ۶۶.

(۱۹۵) إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَشَقَّى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ حِينَ أَصَابَهُمْ قَحْطٌ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ لَا أَسْتَجِيبُ لَكَ وَ لَا لِمَنْ مَعَكَ وَ فَيَكُمُ نَمَامٌ قَدْ أَصَرَ عَلَى النَّمِيمَةِ فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ هُوَ يَا رَبِّ حَتَّى تُخْرِجَهُ مِنْ بَيْنِنَا فَقَالَ اللَّهُ يَا مُوسَى أَنَّهَُاكُمْ عَنِ النَّمِيمَةِ وَ أَكُونُ نَمَامًا فَتَابُوا بِأَجْمَعِهِمْ فَسَقُوا». كشف الریبه: ص ۴۲؛ محجّه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۷۶؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۶۱۹؛ الجواهر السنیه: ص ۶۵ با اندکی تفاوت.

(۱۹۶) حجرات / ۱۱.

(۱۹۷) مجمع البیان: چاپ بیروت،

(۱۹۸) در قرآن کریم پنج معیار برای فضیلت و برتری میان افراد بشر ذکر شده است که عبارت است از:

الف. تقوا که فرمود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (حجرات / ۱۳): بهترین شما با تقواترین شما است... .

ب. عقل و تعقل (به کارگیری عقل) که خمیر مایه سایر ارزش ها است و آیات فراوانی از قرآن کریم از اولوالالباب (خردمندان) به نیکی و بزرگی یاد می کند.

ج. جهاد در راه خدا، چنان که می فرماید:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا». (نساء / ۹۵).

افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد کردند بر قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته [به نسبت اعمال نیکشان] خداوند و عده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است.

د. ایمان «وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...».

ه. علم و دانش. علم و ایمان دو معیار اساسی و دو رکن شجره طیبه فضیلت و انسانیت است.

فران کریم در این باره می فرماید:

«... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...». (مجادله / ۱۱).

خداوند به آن ها که ایمان آورده و بهره ای از علم دارند درجات بزرگی ارزانی می دارد... .

ولی باید دانست که در میان تمام ارزش ها تقوا از

همه بالاتر است بلکه تقوا اساس و پایه تمام ارزش ها است زیرا بدون تقوا نه علم کار ساز است و نه جهاد راهگشا و نه عقل راهنما و نه ایمان می تواند انسان را به سر منزل مقصود برساند. در زمینه تقوا است که عقل حقایق را درک می کند و علم حلال مشکلات می شود. این همه تعریف و تشویق و ستایش از علم مشروط به آن است که هدف از تعلیم و تعلّم شناخت حقیقت و آگاهی به مسؤولیت و خدمت به بندگان خدا و تحصیل خشنودی پروردگار متعال باشد، وگرنه نتیجه علم همان خواهد شد که مولوی می گوید:

بد گهر را علم و فن آموختن دادن تیغ است دست راهزن تیغ دادن در کف زنگی مست به که آید علم ناکس را به دست علم و مال و منصب و جاه و قران فتنه آمد در کف بد گوهرا (مثنوی، دفتر چهارم، ص ۶۹۳)

(۱۹۹) منافقون / ۸.

(۲۰۰) توبه / ۷۹.

(۲۰۱) عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال الله عزّ و جلّ: لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي، مَنْ أَذَلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنُ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال صدوق: ص ۲۸۴؛ محاسن برقی: انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ج ۱ / ص ۹۷.

(۲۰۲) ترجمه آن در بحث «سرچشمه غیبت» تحت عنوان «نکته بسیار مهم در تفکیک موارد» آمده است.

(۲۰۳) وَ الْحَبْرُ مَا رَوَاهُ جَابِرٌ قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْكُفْبَةِ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ بَيْتٍ! مَا أَعْظَمَكَ وَ أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةٌ دَمُهُ وَ مَالُهُ وَ

أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السُّوءِ». شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ج ١٨ / ص ٢٧٨.

(٢٠٤) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَتَمَ ثَلَاثَةً فِي ثَلَاثَةٍ... وَكَتَمَ وَلِيُّهُ فِي خَلْقِهِ... وَلَا يَزُرُّ أَنَّ أَحَدَكُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيُّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ». بحار الانوار: چاپ بيروت، جلد ٧٢ / ص ١٤٧.

(٢٠٥) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ... وَأَخْفَى وَلِيُّهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْرِغُونَ عَبِيداً مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ فَرُبَّمَا يَكُونُ وَلِيُّهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ». خصال صدوق: ج ١ / ص ١٩٨، حديث ٢٦.

(٢٠٦) الحسد تمنى زوال نعمه من مستحق لها و ربما كان مع ذلك سعى فى زوالها»، و روى: «المؤمن يغبط و المنافق يحسد». مفردات راغب، مادّه «حسد».

(٢٠٧) نساء / ٥٤.

(٢٠٨) بقره / ١٠٩.

(٢٠٩) نساء / ٣٢.

(٢١٠) فلق / ٥.

(٢١١) أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ. اصول كافى: ج ٢ / ص ٢٨٩، حديث ١؛ امالى صدوق: ص ٣٤١، حديث ٧.

(٢١٢) وَأَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَى آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ. اصول كافى: ج ٢ / ص ٢٨٩؛ حديث ١؛ امالى صدوق: ص ٣٤١، حديث ٧.

(٢١٣) الْحَسَدُ أَضِلُّهُ مِنْ عُمَى الْقَلْبِ وَالْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ وَالْحَسَدُ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسَرِهِ الْأَيْدِ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا». مستدرک الوسائل: ج ٢ / ص ٣٢٧، باب ٥٥.

(٢١٤) إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ». اصول كافى: ج ٢ / ص ٣٠٦؛ بحار الانوار: چاپ بيروت، ج ٧٠ / ص ٢٢٤.

(٢١٥) الْحَسَدُ يُمِيتُ (يميت) الْإِيمَانَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُمِيتُ الْمَاءُ الثَّلْجَ». مستدرک الوسائل: ج ٢ / ص ٣٢٧ و مستدرک:

چاپ مؤسسه آل البيت، ج ۱۲ / ص ۱۸.

(۲۱۶) إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْطَىٰ وَ لَا يَحْسُدُ وَ الْمُنافِقُ يَحْسُدُ وَ لَا يَعْطَىٰ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۷؛ انوار نعمانیه: ص ۲۶۴.

(۲۱۷) أَفَهُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَ الْعُجْبُ وَ الْفَخْرُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷ / ص ۲۴۸.

(۲۱۸) صَحَّه الْجَسَدِ مِنْ قَلِّهِ الْحَسَدِ». نهج البلاغه فیض: حکمت ۲۴۸؛ بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه: ج ۱۰ / ص ۲۹.

(۲۱۹) رایت اعرابیا قادات له مائه و عشرون سنه فقلت له ما اطول عمرک فقال: ترک الحسد فبقیت». بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه: چاپ اول، چاپ خانه مهر قم، سال ۱۳۹۸ ه. ق، ج ۱۰ / ص ۲۹.

(۲۲۰) الْعَجْبُ لِعَفْلِهِ الْحُسَادِ عَنْ سَلَامِهِ الْإِجْسَادِ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۲۱۶.

(۲۲۱) برای بررسی انگیزه های حسد رک: المَحْجَه البیضاء: ج ۵ / ص ۳۳۵؛ مرآه العقول: ج ۱۰ / ۱۵۹؛ احیاء علوم الدین: ج ۳ / ص ۱۹۲؛ کشف الریبه: ص ۶۱ به بعد؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۱۹۹.

(۲۲۲) برای درمان حسد نیز رک: کشف الریبه: ص ۶۵؛ احیاء علوم الدین: ج ۳ / ص ۱۹۶؛ المَحْجَه البیضاء: ج ۵ / ص ۳۴۲؛ مرآه العقول: ج ۱۰ / ص ۱۵۹؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۲۰۶.

(۲۲۳) أَلْغَضَبُ يُزِدِي صَاحِبَهُ وَ يُبْذِي مَعَايِبَهُ». فهرست موضوعی غرر: ص ۲۹۲.

(۲۲۴) أَلْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيْمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخُلُّ الْعَسَلَ». جامع سعادات: ج ۱ / ص ۲۸۸؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۴.

(۲۲۵) أَلْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ». مشکوه الانوار: ص ۳۰۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۰.

(۲۲۶) قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي قَالًا: أَذْهَبَ وَلَا تَغْضَبُ، فَقَالَ الرَّجُلُ قَدْ اكْتَفَيْتُ بِذَلِكَ فَمَضَى إِلَى أَهْلِهِ فَهَذَا بَيْنَ قَوْمِهِ حَرْبٌ قَدْ قَامُوا صُفُوفًا وَلَبَسُوا السَّلَاحَ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ لَبَسَ سِلَاحَهُ ثُمَّ قَامَ مَعَهُمْ، ثُمَّ ذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا تَغَضَّبَ، فَرَمَى السَّلَاحَ ثُمَّ حَيَاءً يَمْشِي إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ هُمْ عِدُو قَوْمِهِ، فَقَالَ: يَا هَؤُلَاءِ مَا كَانَتْ لَكُمْ مِنْ جِرَاحِهِ أَوْ قَتْلٍ أَوْ ضَرْبٍ لَيْسَ فِيهِ أَثَرٌ فَعَلَيْ فِي مَالِي أَنَا أُوفِيكُمْوه، فَقَالَ الْقَوْمُ: فَمَا كَانَ فَهُوَ لَكُمْ نَحْنُ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْكُمْ، قَالَ فَاصْطَلَحَ الْقَوْمُ، وَذَهَبَ الْغَضَبُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۴؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۰ / ص ۲۷۷.

(۲۲۷) أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ؟ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَيَقْذِفُ الْمُحْصَنَةَ». جامع السعادات: چاپ نجف، ج ۱ / ص ۲۸۸؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۳.

(۲۲۸) الْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مِنْ كَظَمِهِ أَطْفَآهَا وَ مَنْ أَطْلَقَهُ كَانَ أَوَّلَ مُحْتَزِّ بِهَا». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۳۲۶؛ فهرست موضوعی غرر: ص ۲۹۲.

(۲۲۹) مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَسَّاءَ اللَّهِ قَلْبُهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۱۰، حدیث ۷.

(۲۳۰) مَا مِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُهَا الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ فِي اللَّهِ». المجازات النبویه: ص ۱۱۲.

(۲۳۱) بقره / ۱۵۳.

(۲۳۲) برای توضیح بیشتر ر.ک. بحث «کفارہ غیبت».

(۲۳۳) نساء / ۱۷ و ۱۸.

(۲۳۴) حدید / ۱۶.

(۲۳۵) كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ

مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لَيُؤَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۶۸.

(۲۳۶) آل عمران / ۱۷.

(۲۳۷) ذاریات / ۱۷ و ۱۸.

(۲۳۸) کُلُّ عَيْنٍ يَأْكِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً عَيْنٌ غُضِّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ سَاهَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۴۸۲، باب البكاء، حديث چهارم

(۲۳۹) اللَّهُمَّ إِنِّي كَلِمًا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَقُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَاجَيْتُ أَلْقَيْتُ عَلَى نُعَاسٍ إِذَا أَنَا صِلَيْتُ وَسَلَّمْتَنِي مُنَاجَاةَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صِلَحْتُ سِرِيرَتِي وَقُرْبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضْتُ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِي وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ خِدْمَتِكَ سَيِّدِي لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَعَنْ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخِفًّا بِحَقِّكَ فَأَفْصَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ [الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ فَقَسَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ ايسْتَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي الْهَفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينَ فَبَيَّنْتَنِي وَبَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَشْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ بَجَرَمِي وَجَرِيرَتِي كَافَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ بَقَلِّهِ حَيَائِي مِنْكَ جَارَيْتَنِي...». دعای ابو حمزه ثمالی. امام سجاد علیه السلام در این فقرات موجبات سلب توفیق را با زبان دعا و مناجات بیان می فرماید.

۳۲۲ تا ۲۴۰

(۲۴۰) اِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۸۲.

(۲۴۱) مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ». همان: ص ۸۱.

(۲۴۲) فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ». جامع احادیث الشیعه:

(۲۴۳) وَلَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ...». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۱۱۳.

(۲۴۴) مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ». کتاب لقاء الله مرحوم حاج میرزا جواد ملکی رحمه الله، ص ۲۹؛ الجواهر السنية: ص ۹۹؛ جامع احادیث الشیعه: ج ۷/ ص ۹۹ با اندکی تفاوت در عبارت.

(۲۴۵) مرحوم صاحب جواهر در کتاب قضا و شهادات (ج ۴۱ / ص ۳۰) در عدالت شاهد می فرماید: بعضی از فقها معتقدند که ترک جمیع سنن و مستحبات در صورتی دلیل بر بی اعتنائی به سنن اسلامی باشد منافی و قاذح عدالت است.

(۲۴۶) وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...». هود/ ۱۱۴.

(۲۴۷) جامع احادیث الشیعه: ج ۷/ ص ۱۰۷.

(۲۴۸) همان: صص ۱۰۷ و ۱۰۸. نماز وتر یک رکعت است که با آداب مخصوصه در پایان نوافل شب خوانده می شود. نوافل شب یازده رکعت است که هشت رکعت آن به نیت نماز شب و دو رکعت به نیت نماز شفع و یک رکعت به نیت نماز وتر خوانده می شود و ثواب و آثار فراوانی دارد.

(۲۴۹) إِنَّمَا جَعَلَتِ النَّافِلَةَ لِيُتِمَّ بِهَا مَا يَفْسُدُ مِنَ الْفَرِيضَةِ». جامع احادیث الشیعه: ج ۷/ صص ۱۱۸. ۱۱۶.

(۲۵۰) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَتَمَّ صَلَوةَ الْفَرِيضَةِ بِصَلَوةِ النَّافِلَةِ». جامع احادیث الشیعه: ج ۷/ صص ۱۱۸ - ۱۱۶.

(۲۵۱) همان: ص ۱۳۵.

(۲۵۲) تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». سجده / ۱۷ - ۱۶.

(۲۵۳) وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا». اسراء / ۷۹.

(۲۵۴) مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ

حَتَّىٰ أَحْبَبَهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْتَطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ...». جامع احاديث الشيعة: ج ۷ / ص ۹۹.

(۲۵۵) صَلَواتُ النَّوَافِلِ قُرْبَانُ كُلِّ مُؤْمِنٍ...». همان: ص ۱۰۰.

(۲۵۶) أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ». همان: ص ۱۰۲.

(۲۵۷) اصول کافی: ج ۲ / صص ۸۲ و ۸۳.

(۲۵۸) تحف العقول: ص ۱۴.

(۲۵۹) مستدرک: ج ۱ / ص ۱۵.

(۲۶۰) مفسران قرآن گفته اند: آیه شریفه «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (اسراء / ۷۸) مربوط به نافله صبح می باشد که در نزد خدا مشهود و مقبول است.

(۲۶۱) تسبیحات حضرت زهرا سلام الله عليها عبارت است از ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار سبحان الله.

(۲۶۲) نساء / ۵۸.

(۲۶۳) مؤمنون / ۸. توجه به این نکته لازم است که امانت دارای ابعاد وسیع و گسترده ای است که شامل امانت های خدا (مانند ولایت و حکومت و...) و امانت های پیامبران و همچنین امانت های مردم می شود که به طور کلی انسان باید در تمام امانات چه مادی و چه معنوی امانت دار باشد.

(۲۶۴) لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِالْأَمَانَةِ». مشکوه الانوار: ص ۵۲.

(۲۶۵) لَا دِينَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۳ / ص ۱۱۶.

(۲۶۶) لَمَّا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ إِيَّاهُ إِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِتَذَلِّكَ وَ لَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ». نورالثقلین: ج ۱ / ص ۴۹۶. همچنین در اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۵؛ و عیون اخبار الرضا: ج ۲ / ص ۵۱، حدیثی به همین مضمون

آمده است.

(۲۶۷) فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۵، باب الصدق واداء الامانه، حديث ۵.

(۲۶۸) سنن نسائی: ج ۴، جزء ۸ / ص ۱۱۷.

(۲۶۹) ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبُرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ كَافِرَيْنِ. بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۹۲؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۲۹، باب البر بالوالدين، حديث ۱۵ با این تفاوت که «.. أَوْ فَاجِرَيْنِ».

(۲۷۰) أُدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيٍّ إِيْتَمَنَنِي عَلَى أَمَانَةٍ لَأَذَيْتُهَا إِلَيْهِ وَقَالَ: أُدُّوا الْأَمَانَةَ وَلَوْ إِلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. اختصاص مفید: ص ۲۴۱. در معانی الاخبار صدوق نیز حدیثی به این مضمون از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است (ص ۱۰۸ چاپ صدوق).

(۲۷۱) إِنَّ ضَارِبَ عَلِيٍّ بِالسَّيْفِ وَقَاتِلَهُ لَوْ ائْتَمَنَنِي وَاسْتَنْصَيْحَنِي وَاسْتَشَارَتَنِي ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَذَيْتُ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ. تفسیر نور الثقلین: ج ۱ / ص ۴۹۶. به همین مضمون احادیثی در امالی صدوق (ص ۲۰۴ احادیث ۴ و ۵ و ۶) نیز نقل است.

(۲۷۲) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۵، باب الصدق و اداء الامانه، حديث ۱.

(۲۷۳) إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهَاجَرَتْهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى الدُّنْيَا

يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَهُ يَتَرَوُجَهَا فَهَجَرْتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ». سنن ترمذی: چاپ بیروت، ج ۴ / ص ۱۷۹؛ کتاب فضائل الجهاد: باب ۱۶، حدیث شماره ۱۶۴۷؛ سنن ابن ماجه: ج ۲ / ص ۱۴۱۳، کتاب الزهد، باب التیه، حدیث ۴۲۲۷؛ مسند احمد حنبل: ج ۱ / صص ۲۵ و ۴۳، صحیح بخاری: ج ۱ / ص ۱؛ منیه المريد: ص ۴۲؛ صحیح مسلم: ج ۲ / ص ۱۰۳؛ الترغیب و الترهیب: چاپ بیروت، ج ۱ / ص ۵۶.

(۲۷۴) يَتِيهُ الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ تِيَهُ الْكَافِرُ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى يَتِيهِ. وسائل الشيعة: چاپ اسلاميه، ج ۱ / ص ۳۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۱۸۹؛ اصول کافی: چاپ اسلاميه، ج ۲ / ص ۸۴، حدیث ۲؛ منیه المريد: چاپ خيام قم، سال ۱۴۰۲ هـ. ق، ص ۴۳.

(۲۷۵) لَا عَمَلَ إِلَّا بِتِيهِ. بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / صص ۱۸۵ و ۲۰۴ و ۲۰۷؛ وسائل الشيعة: چاپ اسلاميه، ج ۱ / ص ۳۳، احادیث ۱ - ۳ (و در ص ۳۴ حدیث ۹ نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این حدیث نقل شده است)؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۸۴ چاپ اسلاميه.

(۲۷۶) إِنَّمَا يُنْعَثُ النَّاسُ عَلَى يَتِيَاتِهِمْ». سنن ابن ماجه: ج ۲ / ص ۱۴۱۴؛ کتاب الزهد، حدیث ۴۲۲۹؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۴۹؛ منیه المريد: ص ۴۳؛ الترغیب و الترهیب: ج ۱ / ص ۵۷.

(۲۷۷) فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَهْوَىٰ أَخِيكَ مَعَنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَقَدْ شَهِدْنَا، وَ لَقَدْ شَهِدْنَا! فِي عَسْكَرِنَا هَذَا قَوَّامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ، وَ يَقْوَىٰ بِهِمُ الْإِيمَانُ». نهج البلاغه فیض

(۲۷۸) وَ النَّيِّهُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النَّيِّهَ هِيَ الْعَمَلُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶، حدیث ۴.

(۲۷۹) لَيْسَتْ الصَّلَاةُ قِيَامَكَ وَ قُعُودَكَ إِنَّمَا الصَّلَاةُ إِخْلَاصُكَ وَ أَنْ تُرِيدَ بِهَا اللَّهُ وَحْدَهُ». شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱ / ص ۳۲۵.

(۲۸۰) وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶، حدیث ۴.

(۲۸۱) بینه / ۵. هر چند گفته می شود که این آیه و امثال آن مربوط به اصول دین و توحید عبادی و در مقام نفی شرک و بت پرستی است و ربطی به مسئله ریا ندارد ولی با توجه به این که شخص ریاکار غیر خدا را در عبادت منظور می دارد، نوعی شرک در عمل او موجود است و بدین جهت در احادیث ریا را شرک خفی نامیده اند.

(۲۸۲) کهف / ۱۱۰.

(۲۸۳) عنکبوت / ۶۵.

(۲۸۴) لقمان / ۳۲.

(۲۸۵) یونس / ۲۲ و ۲۳.

(۲۸۶) قُلْ إِنْ صِلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» انعام / ۱۶۲ و ۱۶۳.

(۲۸۷) الْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِي اسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبٌ مَنْ أَحْبَبْتُ مِنْ عِبَادِي». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۴۹، حدیث ۲۴؛ منیه المرید: ص ۴۳.

(۲۸۸) مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ». بحار الانوار: ج ۶۷ / ص ۲۴۹.

(۲۸۹) طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ وَ لَمْ يَحْزَنْ صَدْرُهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ؟». اصول کافی، ج ۲ /

(٢٩٠) ملك / ٢: تا بيازمايدتان كه کدام يك از شما در عمل نيكوتر است... .

(٢٩١) لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرُكُمْ عَمَلًا وَلَكِنْ أَصَوَّبَكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النَّيَّةُ الصَّادِقُ وَ الْخَشْيَةُ ثُمَّ قَالَ: الْإِثْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ...». اصول كافى: ج ٢ / ص ١٦؛ تفسير الميزان: ج ٢٠ / ص ١١؛ بحار الانوار: چاپ بيروت، ج ٦٧ / ص ٢٣٠؛ الاخلاق شبر: ص ١٧ با اندكى تفاوت.

(٢٩٢) الشُّرْكُ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا». مستدرک الوسائل: ج ١ / ص ١٢.

(٢٩٣) وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُخْلِصِ فَأَرْبَعَةٌ: يَسْلَمُ قَلْبُهُ وَ يَسْلَمُ جَوَارِحُهُ وَ بَدَلْ خَيْرُهُ وَ كَفَّ شَرَّهُ». تحف العقول: ص ١٦.

(٢٩٤) وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ...». نهج البلاغه: نامه ٢٦.

(٢٩٥) تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِي». بحار الانوار: چاپ بيروت، ج ٧٤ / ص ٢١٣.

(٢٩٦) أَلْزَهُدُ سَجِيَّةُ الْمُخْلِصِينَ». فهرست موضوعى غرر: ص ١٤٩.

(٢٩٧) أَلْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَزْجُو الرَّجُلُ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ». همان: ص ٢٢٩.

(٢٩٨) لَا يَكُونُ الْعَابِدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِ إِلَيْهِ فَحِينَئِذٍ يَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِي فَيَتَقَبَّلُهُ بِكَرَمِهِ». مستدرک الوسائل: ج ١ / ص ١٠.

(٢٩٩) الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يُحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ». اصول كافى: ج ٢ / ص ١٦، حديث ٤.

(٣٠٠) مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ». عده الداعى: چاپ بيروت، ص ٢١٧؛ مشكوه الانوار: ص ١١.

(٣٠١) وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: وَ قَدْ

سُئِلَ فِيمَا النَّجَاهُ؟ قَالَ أَنْ لَا يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِطَاعَةِ اللَّهِ يُرِيدُ بِهَا النَّاسَ». عده الداعي: ص ٢٢٨.

(٣٠٢) سَبَبُ الْإِخْلَاصِ الْيَقِينُ». فهرست موضوعي غرر: ص ٤٣٣.

(٣٠٣) إِخْلَاصُ الْعَمَلِ مِنْ قُوَّةِ الْيَقِينِ وَصَلَحِ النَّيِّهِ». همان: ص ٩٢.

(٣٠٤) عَلَى قَدْرِ قُوَّةِ الدِّينِ يَكُونُ خُلُوصُ النَّيِّهِ». همان: ص ٩٣.

(٣٠٥) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ». همان: ص ٩٢.

(٣٠٦) أَوَّلُ الْإِخْلَاصِ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ». همان: ص ٤٣٠.

(٣٠٧) قَلِيلُ الْأَمَالِ تَخْلُصُ لَكَ الْأَعْمَالُ». همان: ص ٢٠.

(٣٠٨) مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ». بحار الانوار: چاپ بيروت، ج ٦٧ / ص ٢٤٢؛ عيون اخبار الرضا: ج ٢ / ص ٦٨؛ اين حديث با اندكى تفاوت در عده الداعي: چاپ بيروت، ص ٢٣٢ و بحار الانوار: ج ٦٧ / ص ٢٤٩ و الترغيب و التهيب: ج ١ / ص ٥٦ آمده است.

(٣٠٩) إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَيَهَابُهُ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ: إِذَا كَانَ مُخْلِصًا لِلَّهِ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى هَوَامُّ الْأَرْضِ وَ سِبَاعُهَا وَ طَيْرُ السَّمَاءِ». بحار الانوار: ج ٦٧ / ص ٢٤٨، حديث ٢١.

(٣١٠) قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَطْلَعَ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَمَاعَلَمَ مِنْهُ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِمَطَاعَتِي لَوْجَهِي وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَ سِيَاسَتَهُ». همان: ج ٨٢ / ص ١٣٦، حديث ١٦؛ مصباح الشريعه، باب السجود.

(٣١١) أَخْلِصُوا أَعْمَالَكُمْ تَسْعُدُوا». فهرست موضوعي غرر: ص ٩٣.

(٣١٢) أَيُّهَا النَّاسُ أَخْلِصُوا أَعْمَالَكُمْ لِلَّهِ تَعَالَى فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا خُلِّصَ لَهُ». تفسير قرطبي: ج ٥ / ص ١٨٠ ذيل آيه ٣٦، سوه نساء.

(٣١٣) أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ». بحار الانوار، ج ٦٧ / ص ٢٤٩.

(٣١٤) مائده / ٥٥.

بقره / ۲۰۷. در این آیه دو نکته جالب دیده می شود: اول آن که مخلصان واقعی کسانی هستند که تمام هستی خویش را با رضای خدا معامله می کنند و چیزی جز خشنودی او نمی خواهند، حتی از او تقاضای بهشت هم ندارند؛ دوم آن که از جمله آخر آیه « وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ » استفاده می شود که لطف و رأفت الهی نسبت به بندگان اقتضا دارد که چنین انسان های فداکار و ایثارگری همیشه در میان مردم باشند که برای نجات مردم از هیچ چیز دریغ ندارند. راستی آیا اگر این ها نبودند اثری از حق و حقیقت باقی می ماند؟.

(۳۱۶) مرحوم بحرانی در تفسیر برهان می نویسد: امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز با آن ها نذر کردند که روزه بگیرند.

(۳۱۷) الغدير: ج ۳ / ص ۱۱. این داستان در تفسیر برهان: ج ۴ / ص ۴۱۲ و غایه المرام: صص ۳۷۱ و ۳۷۲ و امالی صدوق: چاپ بیروت، صص ۲۱۲ - ۲۱۵ به گونه ای دیگر نقل شده است.

(۳۱۸) دهر / ۸ و ۹.

(۳۱۹) أَمَّا إِنْ عَلَيَّا لَمْ يَقُلْ فِي مَوْضِعٍ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا - نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ أَنْ فِي قَلْبِهِ أَنْ مَا أَطْعَمَ لِلَّهِ فَأَخْبَرَهُ بِمَا يَعْلَمُ مِنْ قَلْبِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْطِقَ بِهِ». تفسیر برهان: ج ۴ / ص ۴۱۲.

(۳۲۰) بقره / ۲۶۴.

(۳۲۱) نساء / ۱۴۲.

(۳۲۲) ماعون / ۴-۷.

۴۰۰ ۶ ۳۲۳

(۳۲۳) انفال / ۴۷.

(۳۲۴) أَمَّا عَلَمَاتُ الْمُرَائِي فَهَازِبَةٌ: يَحْرِصُ فِي الْعَمَلِ لِلَّهِ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحِيدَهُ وَ يَحْرِصُ فِي كُلِّ أَمْرِهِ عَلَى الْمَحْمَدَةِ وَ يُحْسِنُ سَمْتَهُ بِجَهْدِهِ». تحف العقول: چاپ بیروت، ص ۱۷.

(۳۲۵) ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي: يَنْشِطُ إِذَا

رَأَى النَّاسَ وَيَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَيُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۹۵، حدیث ۸.

(۳۲۶) كُلُّ الْبِرِّ مَقْبُولٌ إِلَّا مَا كَانَ رِئَاءً». تحف العقول: انتشارات بصیرتی، چاپ پنجم، ص ۲۲۳.

(۳۲۷) قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ مَنْ أَشْرَكَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۹۵، باب الرئاء، حدیث ۹؛ مستدرک الوسائل: ج ۱ / ص ۱۲.

(۳۲۸) كُلُّ رِيَاءٍ شَرٌّ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۹۳.

(۳۲۹) وَيَحِيْكَ يَا ابْنَ عَرَفَةَ: اْعْمَلُوا لِغَيْرِ رِئَاءٍ وَلَا سِمْعَةٍ، فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَا عَمِلَ...». همان: ص ۲۹۴، حدیث ۵.

(۳۳۰) إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشُّرُكَ الْأَصِغَرَ، قَالُوا وَمَا الشُّرُكَ الْأَصِغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الرِّئَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جَازَى الْعِبَادَ بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاوُنَ فِي الدُّنْيَا هَلْ تَجِدُونَهُمْ ثَوَابَ أَعْمَالِكُمْ». عده الداعی: ص ۲۲۸.

(۳۳۱) مَنْ صَلَّى صَلَوَةً يُرَائِي بِهَا فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ صَامَ صِيَامًا يُرَائِي بِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ». تفسیر قرطبی: ج ۱۱ / ص ۷۱ ذیل آیه ۱۱۰ سوره كهف؛ عده الداعی: چاپ بیروت، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۲۲.

(۳۳۲) يُقَالُ لِأَهْلِ الرِّئَاءِ صِيْمَتُمْ وَصَلِيْتُمْ وَتَصِيْدَقْتُمْ وَجَاهِدْتُمْ وَقَرَأْتُمْ لِيُقَالَ ذَلِكَ قِيلَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ أَوَّلُ مَنْ تُشْعَرُ بِهِمُ النَّارُ». تفسیر قرطبی: ج ۹ / ص ۱۴.

(۳۳۳) الرِّئَاءُ شُرْكٌ». عده الداعی، چاپ بیروت، ص ۲۱۸.

(۳۳۴) رعد

(٣٣٥) مريم / ٣١.

(٣٣٦) اصول کافی: ج ٢ / ص ١٦٥، حديث ١١؛ بحار الانوار: چاپ بيروت، ج ٧١ / ص ٣٤١.

(٣٣٧) اصول کافی: ج ٢ / ص ١٦٤، حديث ٧.

(٣٣٨) الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَذْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُورًا». همان: ص ١٦٤، حديث ٦.

(٣٣٩) مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أَسْبُوعًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ سِتَّةَ الْآفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَافِظَهُ سِتَّةَ الْآفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سِتَّةَ الْآفِ دَرَجَةٍ (وَفِي رَوَايَةٍ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ وَ قُضِيَ لَهُ سِتَّةَ الْآفِ حَاجَةٍ) ثُمَّ قَالَ قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا». بحار الانوار: ج ٧١ / ص ٣٢٦، حديث ٩٥.

(٣٤٠) دَخَلَ عَبْدُ الْجَنَّةِ بَغُضْنٍ مِنْ شَوْكِ كَانِ عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ». سفینه البحار: ج ٢ / ص ٨٢.

(٣٤١) بقره / ٢٣٧.

(٣٤٢) يَا رُفَاعَةُ مَا آمَنَ بِاللَّهِ وَ لَا بِمُحَمَّدٍ وَ لَا بِعَلِيٍّ ص مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ لَمْ يَضْحَكْ فِي وَجْهِهِ فَإِنْ كَانَتْ حَاجَتُهُ عِنْدَهُ سَارَعَ إِلَى قَضَائِهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ، تَكَلَّفَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ حَتَّى يَقْضِيَ يَهَا لَهُ فَإِذَا كَانَ بِخِلَافِ مَا وَصَفْتُهُ فَلَا وَلَايَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ». بحار الانوار: ج ٧٢، ص ٩٤.

(٣٤٣) مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ». اصول کافی: ج ٢ / ص ١٦٤، حديث ٥.

(٣٤٤) مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». بحار الانوار: چاپ بيروت، ج ٧١ / ص ٣١٢ و ج ٧٢ / ص ١٧؛ امالی صدوق: چاپ بيروت، مجلس

(۳۴۵) أَيْمًا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُزْرَقَةً عَيْنَاهُ مَعْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۷؛ معراج السعاده: ج ۱ / ص ۳۸۵؛ محاسن برقی: ج ۱ / ص ۱۰۰.

(۳۴۶) مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفٍ حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوَّلُهَا الْجَنَّةُ وَ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يُدْخَلَ قَرَابَتَهُ وَ مَعَارِفَهُ وَ إِخْوَانَهُ الْجَنَّةَ بَعْدَ أَنْ لَا يَكُونُوا نَصَابًا. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۹۳، حدیث ۱ با اندکی تفاوت.

(۳۴۷) قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. همان: حدیث ۳؛ بحار الانوار: ج ۷۱ / ص ۳۲۴؛ اختصاص مفید: ص ۲۶ با اندکی تفاوت.

(۳۴۸) مَا قَضَى مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى ثَوَابِكَ وَ لَا أَرْضَى لَكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ. قرب الاسناد: ص ۱۹؛ اصول کافی: چاپ اسلامی، ج ۲ / ص ۱۹۴، حدیث ۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۲۸۵.

(۳۴۹) مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبْدَ اللَّهَ دَهْرَهُ. بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷ / ص ۳۰۲، حدیث ۴.

(۳۵۰) مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبْدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ. همان: ص ۳۱۵.

(۳۵۱) كَفَى بِالْمَرْءِ اعْتِمَادًا عَلَى أَخِيهِ أَنْ يُنْزَلَ بِهِ حَاجَتُهُ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۹۸، ۱۳۱، حدیث ۸.

(۳۵۲) إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ

عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلُوا النَّعْمَ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۳۱۸.

(۳۵۳) حجات / ۱۰.

(۳۵۴) نساء / ۱۲۸.

(۳۵۵) صَدَقَهُ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقَارُبُ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا». تفسیر صافی، چاپ اسلامی، ج ۲ / ص ۵۹۲.
در اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۰۹ و مشکوٰه الانوار: ص ۱۷۶ نیز این حدیث نقل شده است.

(۳۵۶) لَأَنْ أُصْلِحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِينَارَيْنِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۰۹.

(۳۵۷) أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ». کنز العمال: ج ۳ / ص ۵۸، حدیث ۵۴۸۳.

(۳۵۸) فَإِنِّي سَمِعْتُ حَدَّثَكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: صِلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ». نهج البلاغه
صبحی صالح: ص ۴۲۱. این حدیث در کنز العمال: ج ۳ / ص ۵۸ حدیث ۵۴۸۴ از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است.

(۳۵۹) إِنَّ الْمُصْلِحَ لَيْسَ بِكَذَّابٍ (إِنَّمَا هُوَ الصُّلْحُ لَيْسَ بِكَذِبٍ)». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۱۰، حدیث ۷.

(۳۶۰) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا يُصْلِحُ الْكَذِبُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ... وَكَذِبُ الرَّجُلِ يَمَسُّ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ
لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمَا». اشعيات: ص ۱۷۱؛ الذريعة الى مكارم الشريعة: چاپ نجف، ص ۹۸؛ المحاسن و المساوی بیهقی: ج ۲ / ص ۶۳.

(۳۶۱) مائده / ۲۳؛ توبه / ۵۱.

(۳۶۲) آل عمران / ۱۲۲.

(۳۶۳) انفال / ۲.

(۳۶۴) سَأَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ جَبْرَيْلَ: مَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ

لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۸ / ص ۱۳۸، حدیث ۲۳.

(۳۶۵) فَقَالَ لِي أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا...». همان: ص ۱۳۴.

(۳۶۶) طلاق / ۳: و هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است.

(۳۶۷) التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِيًا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْرًا وَ فَضْلًا وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بِتَفْوِضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَثِقْ بِهِ فِيهَا وَ فِي غَيْرِهَا». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۵، حدیث ۵. این روایت به همین مضمون در مشکوٰه الانوار (ص ۱۶) و بحار الانوار (چاپ بیروت، ج ۷۵ / ص ۳۳۶، حدیث ۱۸) آمده است با این تفاوت که مرحوم مجلسی در دنباله روایت اضافه می کند که امام هشتم علیه السلام فرمود:

«وَمَنْ ذَلِكَ الْإِيمَانُ بِغُيُوبِ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يُحِطْ عِلْمُكَ بِهَا فَوَكَّلْتَ عِلْمَهَا إِلَيْهِ وَ إِلَى أَمْنَائِهِ عَلَيْهَا وَ وَثَقْتَ بِهَا فِي غَيْرِهَا».

از جمله درجات توکل این است که به امور غیبی که علم تو به آن احاطه ندارد ایمان بیاوری و علم آن را به خداوند و خزینه داران علم الهی واگذاری، در این گونه موارد و جز آن به خدا اعتماد کن.

یعنی: اگر در زندگی به حوادث و جریاناتی برخورد کردی که نتوانستی آن را در محدوده اسباب و عوامل مادی توجیه و تفسیر کنی علم آن را به خدا و اولیای او واگذار و با اعتماد بر خدا از وسوس

شیطانی که موجب نگرانی و تشویش است خود را رهایی بخش. این قسمت حدیث بر جنبه غیبی و ماورایی توکل دلالت دارد که شخص متوکل از محدوده عوامل مادی پا را فراتر می نهد و به عوامل غیبی که در سرنوشت انسان مؤثر است نیز ایمان دارد.

(۳۶۸) تفسیر المیزان: ج ۴ / ص ۶۷.

(۳۶۹) مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَ تَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ وَ تَبَوَّءَ الْخَفْضَ وَ الْكَرَامَةَ». شرح غرر: ج ۵ / ص ۴۲۵.

(۳۷۰) مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَضَاءَتْ لَهُ الشُّبُهَاتُ وَ كُفِيَ الْمُنُونَاتُ وَ أَمِنَ التَّبَعَاتِ». فهرست غرر: ص ۴۱۸، شماره ۸۹۸۵.

(۳۷۱) أَلْطَيْرُهُ شِرْكُكَ وَ مَا مِنَّا إِلَّا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ». سنن ابن ماجه: ج ۲ / ص ۱۱۷۰.

(۳۷۲) طلاق / ۳.

(۳۷۳) فاطر / ۱۵.

(۳۷۴) انعام / ۱۴.

(۳۷۵) انعام / ۱۷.

(۳۷۶) یونس / ۱۰۷.

(۳۷۷) مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۱۵۱؛ مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۲۸۸.

(۳۷۸) مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبْ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۲۸۸.

(۳۷۹) أَضِلُّ قُوَّةَ الْقَلْبِ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ». فهرست غرر: ص ۴۱۸، شماره ۳۰۸۲.

(۳۸۰) انبیاء / ۶۸.

(۳۸۱) جمعوا الحطب شهراً ثم اوقدوها، و اشتعلت و اشتدت، حتّی أن كان الطائر ليمر بجنباتها فيحترق من شدّه وهجها...». تفسیر قرطبی: جزء ۱۱ / ص ۳۰۳.

(۳۸۲) حتّی ان الرّجل منهم ليمرض فيوصى بكذا و كذا من ماله فيشتري به حطب و حتّی ان المرأة فتشتري به حطباً...». تفسیر مجمع البيان: چاپ صیدا، ج ۴ / ص ۵۴.

(۳۸۳) حتّی ان المرأة، لو مرضت قالت: ان عافاني الله لأجعلنّ

حطباً لإبراهيم و نقلوا له الحطب على الدواب اربعين يوماً». تفسير فخر رازی: ج ۲۲ / ص ۱۸۷.

(۳۸۴) لَمَّا أَجْلَسَ إِبْرَاهِيمُ فِي الْمُنَجْنِقِ وَ أَرَادُوا أَنْ يَزْمُوا بِهِ فِي النَّارِ أَتَاهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَلَيْكَ حَاجَةٌ فَقَالَ أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا». مجمع البيان: ج ۴ / ص ۵۵.

(۳۸۵) فَقَالَ جَبْرَائِيلُ فَاسْأَلْ رَبَّكَ». تفسير قرطبی: جزء ۱۱ / ص ۳۰۳.

(۳۸۶) فَقَالَ: حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي». بحار الانوار: ج ۷۱ / ص ۱۵۶.

(۳۸۷) انبیاء / ۶۹.

(۳۸۸) لَوْ لَمْ يَقُلْ سَلَامًا لَأَهْلَكَهُ بَرْدُهَا». تفسير تبيان: چاپ بیروت، ج ۷ / ص ۲۶۳.

(۳۸۹) اسراء / ۷۰.

(۳۹۰) اسراء / ۲۶.

(۳۹۱) روم / ۳۸.

(۳۹۲) نساء / ۱.

(۳۹۳) این ترجمه و تفسیر مبتنی بر عطف «و الأرحام» به «اللّه» است که از لحاظ ادبی مفعول اتّقوا می باشد. یعنی هم از خدا پروا داشته باشید و هم از ارحام و حق هر دو را مراعات کنید.

(۳۹۴) فَقَالَ يَغْنَى أَرْحَامَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَ عَظَمَهَا أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا مَعَهُ». تفسير برهان: ج ۱ / ص ۳۳۸، حدیث ۱؛ تفسیر الثقلین: ج ۱ / ص ۴۳۷، شماره ۲۵؛ تفسیر صافی: چاپ اسلامیة، ج ۱ / ص ۳۲۹.

(۳۹۵) يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمُهُ فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَصِيرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِينَ سِنَةً وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۵۰، حدیث ۳.

(۳۹۶) عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: قَالَ لِي: يَا مُيَسَّرُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ وَصُولًا لِقَرَائِكَ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَقَدْ كُنْتُ فِي الشُّوقِ وَ أَنَا غُلَامٌ وَ أُجْرَتِي دِرْهَمَانِ وَ كُنْتُ أُعْطَى وَاحِدًا عَمَّتِي وَ

وَاحِدًا خَالَتِي، فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ حَضَرَ أَجْلُكَ مَرَّتَيْنِ كُلَّ ذَلِكَ يُؤَخَّرُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۱۰۰.

(۳۹۷) مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَمُدَّ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ وَ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ...». اصول کافی، ج ۲ / ص ۱۵۶، حدیث ۲۹.

(۳۹۸) صِلْهُ الْأَرْحَامَ نَزَكِي الْأَعْمَالِ وَ تَدْفَعِ الْبُلُوِي وَ تُنْمِيَ الْأَمْوَالَ وَ تُنْسِيْ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَ تُوسِّعُ فِي رِزْقِهِ وَ تُحَبِّبُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لْيَصِلْ رَحِمَهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۵۲، حدیث ۱۳.

(۳۹۹) أَوْصَى الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَ الْغَائِبَ مِنْهُمْ وَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَ إِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ». مشکوه الانوار: ص ۱۶۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۱۰۵؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۵۱، حدیث ۵؛ محجّه البيضاء: ج ۳ / ص ۴۳۰.

(۴۰۰) صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرِّهِ مِنْ مَاءٍ وَ أَفْضَلُ مَا يُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۸۸؛ مشکوه الانوار: ص ۱۶۶.

۴۰۱ تا ۴۷۵

(۴۰۱) بَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ». المجازات النبویه: ص ۸۰.

(۴۰۲) صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلِيمِ...». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۵۵، حدیث ۲۲. این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تحف العقول (ص ۴۰) این گونه نقل شده است: «صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ».

(۴۰۳) محمّد / ۲۲ و ۲۳.

(۴۰۴) رعد / ۲۵.

(۴۰۵) بقره / ۲۷.

(۴۰۶) قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: الشُّرُكُ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَا

ذَا قَالَ قَطِيعُهُ الرَّحِمَ...». سفينه البحار: ج ١ / ص ٥١٦.

٤٠٧) وَإِيَّاكَ وَ مُصِيحَ أَخِيهِ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّي وَجِدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ». اصول کافی: ج ٢ / ص ٦٤١، حديث ٧.

٤٠٨) ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ مُدْمِنٌ سِحْرِ وَ قَاطِعٌ رَحِمٍ». خصال صدوق ج ١ / ص ١٧٧، حديث ٢٠٨.

٤٠٩) لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ يَغْفِرُ زَلَّتْهُ وَ يَرْحَمُ عَبْرَتَهُ... وَ يَعُودُ مَرَضَتَهُ...». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ٧١ / ص ٢٣٦.

٤١٠) لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٍ وَاجِبَةٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... وَ أَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ٧١ / ص ٢٢٢؛ امالی صدوق: ص ٣٦، مجلس ٩، حديث ٢.

٤١١) كَيْفَ يَتَّبِعِي لَنَا أَنْ نَضَعُ فِيْمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ فِيْمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ؟ قَالَ فَقَالَ:... وَ تَعُودُونَ مَرَضَاهُمْ». وسائل الشيعه: ج ٨ / ص ٣٩٨؛ محججه البيضاء: ج ٣ / ص ٤٠١، كتاب آداب الصحبه و المعاشره.

٤١٢) أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ أَخَاهُ فِي مَرَضِهِ فَإِنْ كَانَ حِينَ يُضِيحُ شَيْعُهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَإِذَا قَعِدَ عِنْدَهُ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ حَتَّى يُمَسِّيَ وَ إِنْ كَانَ مَسَاءً كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ». مكارم الاخلاق: چاپ بیروت، ص ٣٦١.

٤١٣) مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ الرَّحْمَةَ حَتَّى يَجْلِسَ فَإِذَا جَلَسَ أُغْتَمِسَ فِيهَا». المجازات النبويه: ص ٢٥٠.

٤١٤) يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: عَبْدِي! مَا مَنَعَكَ إِذَا مَرَضْتُ أَنْ تَعُودَنِي فَيَقُولُ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأْلَمُ وَ لَا تَمْرَضُ فَيَقُولُ مَرَضَ أَخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدَّهُ،

وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ عُدَّتْهُ لَوْحِدَتْنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَّلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَقَضَيْتُهَا لَكَ وَذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عِيْدِي الْمُؤْمِنِ وَأَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ». سفينه البحار: ج ٢ / صص ٥٣٤ و ٥٣٥؛ مكارم الاخلاق: چاپ بيروت، ص ٣٦٠ با اندكى تفاوت.

(٤١٥) عَنْ مَوْلَى لِيَجْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: مَرِضَ بَعْضُ مَوَالِيهِ فَخَرَجْنَا إِلَيْهِ نَعُوذُهُ وَنَحْنُ عِدَّةٌ مِنْ مَوَالِي جَعْفَرَ فَاسْتَقْبَلَنَا جَعْفَرٌ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَقَالَ لَنَا: أَيْنَ تُرِيدُونَ؟ فَقُلْنَا نُرِيدُ فَلَانًا نَعُوذُهُ، فَقَالَ لَنَا: قِفُوا فَوَقَفْنَا فَقَالَ مَعَ أَحَدِكُمْ تَفَاحَةٌ أَوْ سَفَرْجَلَةٌ أَوْ أُتْرُجَةٌ أَوْ لُغَقَةٌ مِنْ طِيبٍ أَوْ قِطْعَةٌ مِنْ عُودٍ بِخُورٍ؟ فَقُلْنَا مَا مَعَنَا شَيْءٌ مِنْ هَذَا فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَرِيضَ يَسْتَرِيحُ إِلَى كُلِّ مَا أُدْخِلَ بِهِ عَلَيْهِ. وسائل الشيعة: ج ٢ / ص ٦٤٣، باب ١٧؛ مكارم الاخلاق: چاپ بيروت، ص ٣٦١.

(٤١٦) مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضًا شَهْوَتَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ». بحار الانوار: چاپ بيروت، ج ٧٨ / ص ٢٢٤؛ كنز العمال: ج ٩ / ص ٩٧، حديث ٢٥١٥٧.

(٤١٧) إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْعَوَادِ أَجْرًا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمَنْ إِذَا عَادَ أَخَاهُ خَفَّفَ الْجُلُوسَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَرِيضُ يُحِبُّ ذَلِكَ وَيُرِيدُهُ». وسائل الشيعة: ج ٢ / ص ٦٤٢؛ مكارم الاخلاق: چاپ بيروت، ص ٣٦٠ با اندكى تفاوت.

(٤١٨) فَإِنَّ عِيَادَةَ النَّوَكِيِّ أَشَدُّ عَلَى الْمَرِيضِ مِنْ وَجَعِهِ». مكارم الاخلاق، ص ٣٦١.

(٤١٩) تَمَامُ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَيسألَهُ كَيْفَ هُوَ». ميزان الاعتدال ذهبى: ج ٣ / ص ٧.

(٤٢٠) مَنْ تَمَامَ الْعِيَادَةِ أَنْ يَضَعَ الْعَائِدُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى يَدِي الْمَرِيضِ أَوْ عَلَى جَبْهَتِهِ». مكارم الاخلاق: ص ٣٦٠.

(٤٢١) الْمُؤْمِنُ بِشَرِّهِ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ...». نهج البلاغه فيض الاسلام: ص

(۴۲۲) إِنْكُمْ لَنْ تَسِيْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْتَوُّهُمْ بِطَلَاقِهِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْبَشْرِ». مشکوه الانوار: ص ۱۸۰؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۳، حدیث ۱. این حدیث در عیون اخبار الرضا (ج ۲ / ص ۵۳)، امالی صدوق (ص ۲۰، حدیث ۹ و ص ۳۶۲ حدیث ۹) و بحار الانوار (ج ۷۱ / ص ۱۵۹، حدیث ۱۳) با تفاوت «فسعوههم» نیز نقل شده است.

(۴۲۳) أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ: اتَّقِ أَخَاكَ بِوَجْهِهِ مُتَبَسِّطٍ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۳، حدیث ۳.

(۴۲۴) الْبَشْرُ الْحَسَنُ وَطَلَّاقُهُ الْوَجْهِ مَكْسِبُهُ لِلْمَحَبَّةِ وَقُرْبُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَغُبُوسُ الْوَجْهِ وَسُوءُ الْبَشْرِ مَكْسِبُهُ لِلْمَقْتِ وَبُعْدُ مِنَ اللَّهِ». مشکوه الانوار: ص ۱۷۹.

(۴۲۵) إِنِّي لَأَمْرُحٌ وَ لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا. محجه البيضاء، ج ۵ / ص ۲۳۲؛ الذريعة الى مكارم الشريعة، ص ۱۵۷.

(۴۲۶) سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمَزْحُونَ وَ يَضْحَكُونَ فَقَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنِ الْفُحْشِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيَأْتِي إِلَيْهِ الْهَدْيَةُ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ: أَعْطِنَا ثَمَنَ هَدِيَّتِنَا فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ كَانَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ: مَا فَعَلَ الْمَاعْرَبِيُّ لَيْتَهُ أَتَانَا». وسائل الشيعة: ج ۸ / ص ۴۷۷؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۳، حدیث ۱. با این تفاوت که در کافی «فیهدی له الهدیه» آمده است.

(۴۲۷) مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِيهِ دُعَابَةٌ، قُلْتُ

وَمَا الدُّعَابَةُ؟ قَالَ الْمِرَاحُ». وسائل الشيعة: ج ۸ / ص ۴۷۷؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۳، حدیث ۲.

(۴۲۸) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْمِدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بَلَاءَ رَفِثٍ». وسائل الشيعة: ج ۸ / ص ۴۷۸؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۳، حدیث ۴.

(۴۲۹) كَيْفَ مِدَاعِبُهُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمِدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ إِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۳۳، حدیث ۳؛ وسائل الشيعة: ج ۸ / ص ۴۷۸.

(۴۳۰) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسَرُ الرَّجُلَ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَاهُ مَغْمُومًا بِالْمِدَاعِبَةِ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۷۶.

(۴۳۱) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُدَاعِبُ وَ لَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا». همان.

(۴۳۲) يَا عَلِيُّ لَا تَمَزُحْ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۴ / ص ۴۸.

(۴۳۳) وَ أَيَّاكَ مِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ الرَّجُلُ وَ مَاءَ وَجْهِهِ». وسائل الشيعة: ج ۸ / ص ۴۷۸.

(۴۳۴) أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَيَّاكَ وَ الْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْبُهَاءِ». مستدرک الوسائل، ج ۲ / ص ۷۷.

(۴۳۵) كَثَرَةُ الْمِرَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ». امالی صدوق: ص ۲۲۳، حدیث ۴.

(۴۳۶) لَا تُمَازِحْ فَيَجْتَزَأَ عَلَيْكَ». وسائل الشيعة: ج ۸ / ص ۴۸۱، احادیث ۶ و ۱۱؛ اصول کافی، ج ۲ / ص ۶۶۵. این روایت از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز در بحار الانوار (چاپ بیروت، ج ۷۵ / ص ۳۷۰) نقل شده است.

(۴۳۷) إِيَّاكُمْ وَ الْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَجُرُّ السَّخِيمَةَ وَ يُورِثُ الضَّعِيفَةَ وَ هُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۴،

حدیث ۱۲؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۴۸۲. در تحف العقول (ص ۲۸۳) از امام صادق علیه السلام این حدیث نقل شده است.

(۴۳۸) إِيَّاكَ وَالْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ وَ يَسْتَحِفُّ بِمُرُوءَتِكَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۵، حدیث ۱۹.

(۴۳۹) مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَهُ إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۴۵۰.

(۴۴۰) نور / ۲۷ و ۲۸. سوره نور با ذکر حدّ زنا و قذف و لعان و تحریم شایعه پراکنی نسبت به مسلمانان و مسأله وجوب حجاب و نهی از چشم چرانی و نگاه به نامحرم و نهی از ورود در محدوده زندگی شخصی مردم و منع از اکراه کنیزکان بر زنا و فحشاء و آداب ورود و خروج فرزندان پدر و مادر شروع شده و به دستورهای در مورد احترام به مقام رسالت و شئون رهبری ختم می شود و این همه اگرچه مشتمل بر احکام حقوقی و دستورهای فقهی است لکن وجهه بحث و انگیزه اساسی و اصلی آن چیزی فراتر از حقوق مالی و مدنی است که مربوط به حفظ شئون انسانیت انسان است.

(۴۴۱) لَا تَسْتَأْذِنُ وَ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْبَابِ. تفسیر فخر رازی، ج ۲۳ / ص ۱۹۸.

(۴۴۲) انه عليه الصلوة والسلام كان اذا اتى باب قوم لم يستقبل الباب من تلقاء وجهه ولكن من ركنه الايمن او الايسر فيقول السلام عليكم، و ذلك لان الدور لم يكن عليها حينئذ ستور» همان.

(۴۴۳) خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُرِيدُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ أَنَا مَعَهُ، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ وَضَعَ يَدَهُ فَدَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ

ءَاذْخُلُ؟ قَالَتْ اُدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ...». تفسیر نور الثقلین: ج ۳ / ص ۵۸۷. روایت مفصل است و آن چه مورد نیاز بود آورده شد.

(۴۴۴) نور / ۵۸ و ۵۹.

(۴۴۵) اعراف / ۱۹۹.

(۴۴۶) آل عمران / ۱۳۴.

(۴۴۷) نور / ۲۲.

(۴۴۸) تغابن / ۱۴.

(۴۴۹) اعراف / ۱۹۹: با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان [و با آنها ستیزه مکن .

(۴۵۰) سِأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جِبْرَائِيلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَا أَذْرى حَتَّى أَسْأَلَ الْعَالِمَ. ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ يَأْمُرَكَ أَنْ تَغْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ». تفسیر مجمع البیان: چاپ صیدا، ج ۲ / ص ۵۱۲، ذیل آیه ۱۹۹ سوره اعراف.

(۴۵۱) أَلَا- أَذْلُكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَغْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۸ / ص ۳۹۹.

(۴۵۲) عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزِّكُمْ اللَّهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۸، حدیث ۵؛ الحقائق فی محاسن الاخلاق: ص ۷۵.

(۴۵۳) مَا عَفَا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ قَطُّ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا» تفسیر مجمع البیان: چاپ صیدا، ج ۱ / ص ۵۰۵، ذیل آیه ۱۳۳ سوره آل عمران.

(۴۵۴) وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَأَعْفُ عَنِّي...». صحیفه سجادیه: دعای ۱۶.

(۴۵۵) قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ أَيُّ عِبَادِكَ أَعَزُّ عَلَيْكَ قَالَ الَّذِي إِذَا قَدَرَ عَفَا». احیاء علوم الدین غزالی: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۱۸۲.

(۴۵۶) إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عُدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ». نهج البلاغه صبحی صالح: چاپ بیروت، حکمت

(۴۵۷) الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمُتَّقِينَ». سفینه البحار: ج ۲ / ص ۲۰۷.

(۴۵۸) یوسف ۹۱/.

(۴۵۹) یوسف ۹۲/.

(۴۶۰) برای اطلاع بیشتر در این باره رک: بحارالانوار: چاپ بیروت، ج ۲۱ / ص ۱۳۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: چاپ مصر، ج ۱۷ / صص ۲۷۲-۲۸۱؛ سیره ابن هشام: چاپ بیروت، ج ۴ / ص ۵۵؛ احیاء علوم الدین: ج ۳ / ص ۱۸۲.

(۴۶۱) سیره ابن هشام: ج ۴ / ص ۴۹. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۱۷ / ص ۲۷۲) و بحارالانوار (چاپ بیروت، ج ۲۱ / صص ۱۰۵ و ۱۳۰) این شعر این گونه نقل شده است:

.... اليوم تسبی الحرمة.

....امروز زن ها اسیر می شوند.

(۴۶۲) بَلِ الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ». شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۷ / ص ۲۷۲.

(۴۶۳) مؤمنون ۸/؛ معارج ۳۲/.

(۴۶۴) بقره ۱۷۷/.

(۴۶۵) اسراء ۳۴/.

(۴۶۶) مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۴؛ حدیث ۲.

(۴۶۷) إِنَّ الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ مِنْ عِلَامَاتِ أَهْلِ الدِّينِ». سفینه البحار: ج ۲ / ص ۶۷۵.

(۴۶۸) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ». بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۹۶.

(۴۶۹) آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذِبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا ائْتَمَنَ خَانَ». المستطرف: ج ۱ / ص ۱۹۸.

(۴۷۰) وَ إِيَّاكَ... أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ... وَأَخْلَفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ...». نهج البلاغه صبح صالح: نامه ۵۳.

(۴۷۱) ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ

وَبُرِّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ». اصول کافی: چاپ اسلامی، ج ۲ / ص ۱۶۲، حدیث ۱۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۹۲.

(۴۷۲) وَإِنْ عَصَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِدُّوكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَنْكَ بِالْوَفَاءِ وَانْعِمْ بِذِمَّتِكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتَتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَاقْدِرْ لَزِمَ ذِمَّتِكَ الْمُشْرُكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَتَبُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعُدْرِ فَلَا تَعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَلَا تَخْسِنَنَّ بِعَهْدِكَ وَلَا تَخْتَلَنَّ عِدُّوكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيقٌ، وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَحَرِيمًا يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ...». نهج البلاغه صبحی صالح: نامه ۵۳.

(۴۷۳) یوسف ۲۰/.

(۴۷۴) حدید ۲۳/.

(۴۷۵) مرحوم شهید مطهری در این رساله ف...الجالب و مشبع درباره زهد اسلامی و رهبانیت مسیحی و وجوه اشتراک و افتراق آن دو به رشته تحریر آورده است با این عناوین و سر فصل ها: سه اصل یا سه پایه زهد اسلامی، زاهد و راهب، زهد، ایشار و همدردی، زهد و آزادی، زهد و معنویت، زهد و عشق و پرستش، عبارت بوعلی سینا، تضاد دنیا و آخرت، و زهد برداشت کم برای بازدهی زیاد.

۴۷۶ تا ۵۶۱

(۴۷۶) يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَبِي تَعَرَّضْتُ أُمِّ إِلَيَّ تَشَوَّقْتُ لَا حَانَ حِينُكَ، هَيْهَاتَ غُرَى غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فَيْكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَخَطْرُكَ يَسِيرٌ أَمْلُكَ حَقِيرٌ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۷۴.

(۴۷۷) وَلَوْ شِئْتُ لَا هَتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ

وَنَسَائِحَ هَذَا الْقَرْ وَ لِكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ.... فَمَا خُلِقْتُ لِيُشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمُّهَا عَافِيَا....» همان: نامه ۴۵.

(۴۷۸) لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَ لَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْ تَقَ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. فروع کافی: ج ۵ / ص ۷۰.

(۴۷۹) مَنِ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا أَدْخَلَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ فَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَ عَرَفَهُ دَاءُ الدُّنْيَا وَ دَوَائِهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ. محجه البيضاء: ج ۷ / ص ۳۵۳؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۴ / ص ۸۰؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۲۸.

(۴۸۰) أَيُّهَا النَّاسُ الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَ التَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ وَلَا تَنْسُوا عِنْدَ النَّعْمِ شُكْرَكُمْ فَقَدْ أَعْيَذَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِحَجِّجٍ مُسْفِرِهِ ظَاهِرِهِ وَ كُتُبٍ بَارِزِهِ الْعُذْرِ وَاضِعِهِ. نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۸۱.

(۴۸۱) إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ ضَحِكُوا وَ يَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ إِنَّ فَرَحُوا وَ يَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَ إِنْ اغْتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا....» همان: خطبه ۱۱۳.

(۴۸۲) إِنَّ اللَّهَ خَصَّ رَسُولَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَاحِمَةٌ دُعَا اللَّهَ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ الْيَقِينِ وَ الْقَنَاعَةِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الْحِلْمِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ السَّخَاءِ وَ الْغَيْرَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ الْمُرُوءَةِ. وسائل الشيعه: ج ۱۱ / ص ۱۳۹؛ خصال صدوق: ج ۲ / ص ۱۹۸، حديث ۸؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۶ / ص ۳۶۸، حديث ۵؛ امالی صدوق: ص ۱۸۴، حديث ۸، مجلس ۳۹.

(۴۸۳) القناعة الاجتزاء

بالتيسير من الاعراض المحتاج اليها». مفردات راغب: واژه «قنع».

(۴۸۴) مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَاعِيٍّ إِبِلٍ فَبَعَثَ يَسْتَسْقِيهِ فَقَالَ: أَمَّا مَا فِي ضُرُوعِهَا فَصَبُّوحُ الْحَيِّ وَ أَمَّا مَا فِي آيَتِنَا فَغُبُوقُهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَ وَلَدَهُ، ثُمَّ مَرَّ بِرَاعِيٍّ غَنَمٍ فَبَعَثَ إِلَيْهِ يَسْتَسْقِيهِ فَحَلَبَ لَهُ مَا فِي ضُرُوعِهَا وَ أَكْفَأَ مَا فِي إِيْنَائِهِ فِي إِيْنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِشَاهٍ وَقَالَ: هَذَا مَا عِنْدَنَا وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ نَزِيدَكَ زِدْنَاكَ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الْكَفَافَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! دَعَوْتَ لِلَّذِي رَدَّكَ بِدُعَاءٍ عَامَّتُنَا نُجِبُهُ وَ دَعَوْتَ لِلَّذِي أَسْعَفَكَ بِحَاجَتِكَ بِدُعَاءٍ كُلُّنَا نَكْرَهُهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ مَا قُلْتُ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى: اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۴۰، حدیث ۴.

(۴۸۵) فَإِنَّ مَا قُلْتُ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى». الترغيب و الترهيب: ج ۲ / ص ۵۳۷؛ امالی صدوق: ص ۳۹۵، مجلس ۷۴.

(۴۸۶) خَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي». الترغيب و الترهيب: ج ۲ / ص ۵۳۷.

(۴۸۷) طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۴، حدیث ۲. این حدیث در مجمع البحرین (ماده «کفف») نیز با این عبارت نقل شده است: «طوبی لمن كان عيشه كفافاً».

(۴۸۸) يَرْحَمُ اللَّهُ خَبَابَ ابْنِ الْأَرْثِ. فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا وَ هَاجَرَ طَائِعًا، وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَ عَاشَ مُجَاهِدًا...».

(۴۸۹) طُوبَى لِمَنْ

ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ». نهج البلاغه فيض الاسلام: حكمت ٤١.

٤٩٠) وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ». منافقون ٨/.

٤٩١) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ تَرَ قَوْلَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى هِيَئُنَا: وَ «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» وَ الْمُؤْمِنُ يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا- يَكُونَ ذَلِيلًا». تفسير برهان: ج ٤ / ص ٣٣٩؛ تفسير الميزان: ج ١٩ / ص ٣٣٢.

٤٩٢) لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ». الذريعة الى مكارم الشريعة: ص ١٧٠.

٤٩٣) لَا أَعَزُّ مِنْ قَانِعٍ». فهرست غرر: ص ٣٣٠، شماره ١٠٥٩٢.

٤٩٤) أَلْقَنَاهُ عِزًّا. همان: شماره ٦٦.

٤٩٥) أَلْقَنَاهُ عِزًّا وَ غَنًى». همان: شماره ٦٨٩.

٤٩٦) أَلْقَنَاهُ أَبْقَى عِزًّا. همان: شماره ٦١٨.

٤٩٧) كَشَكُولِ شَيْخِ بَهَائِي: ج ٢ / ص ٦٧.

٤٩٨) كَلِيَاتِ دِيَوَانِ مَرْحُومِ اسْتَادِ شَهْرِيَارِ: ج ٥ / ص ٣٣١.

٤٩٩) أَلْقَنَاهُ كَثْرًا لَا يَفْنَى . مشكوه الانوار: ص ١٣٢.

٥٠٠) أَلْقَنَاهُ مَالًا لَا يَنْفَدُ». همان.

٥٠١) نهج البلاغه صبحي صالح: حكمت ٣٧١.

٥٠٢) دِيَوَانِ نَاصِرِ خَسْرُو: ص ٥٦٠.

٥٠٣) لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ إِنَّمَا الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ». محجّه البيضاء: ج ٦ / ص ٥١.

٥٠٤) مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ». اصول كافي: ج ٢ / ص ١٣٩، حديث ٩.

٥٠٥) مشكوه الانوار: ص ١٣٠.

٥٠٦) فهرست غرر: ص ٣٢٦، شماره ١١٠٦.

٥٠٧) اصول كافي: ج ٢ / ص ٣٢٠، حديث ١.

٥٠٨) وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ. طه / ١٣١.

٥٠٩) اسْتَوَىٰ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا

ثُمَّ قَالَ مَنْ يَتَعَزَّ بِعَزَائِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسِرَاتٍ وَ مَنْ أَتْبَعَ بَصِيرَةً مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ هُمُّهُ وَ لَمْ يَشْفَ غَيْظُهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَةً إِلَّا فِي مَطْعَمٍ وَ مَشْرَبٍ قَصُرَ أَجَلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ». تفسیر صافی: چاپ اسلامیہ، ج ۲ / ص ۸۳.

(۵۱۰) لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ». حجر ۸۸/.

(۵۱۱) رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قِطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۴۸، حدیث ۳.

(۵۱۲) شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۴۸.

(۵۱۳) نحل ۹۷: هر کس [از زن و مرد] که عمل صالح و شایسته ای انجام دهد اگر مؤمن باشد ما او را به زندگی پاک و طیب زنده خواهیم کرد.

(۵۱۴) نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۲۲۱.

(۵۱۵) يَا ابْنَ آدَمَ الرِّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقُ تَطْلُبِهِ، وَ رِزْقُ يَطْلُبِكَ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ...». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۷۹.

(۵۱۶) وَ اعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ رِزْقُ تَطْلُبِهِ وَ رِزْقُ يَطْلُبُكَ فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ...». همان، نامه ۳۱.

(۵۱۷) نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۱۱۴.

(۵۱۸) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». اعراف ۹۶/.

(۵۱۹) طلاق ۲/ و ۳.

(۵۲۰) نوح / ۱۰ و ۱۱.

(۵۲۱) وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَ رَحْمَةً الْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا». نهج البلاغه فیض الاسلام: خطبه ۱۴۳.

(۵۲۲) فرقان ۶۳/.

(۵۲۳) اسراء ۳۷/.

(۵۲۴) وَلَا تُصَعِّرْ

خَدَكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». لقمان / ١٨.

(٥٢٥) وَ مَسِيَّهُمُ التَّوَّاضِعُ...». نهج البلاغه صبحی صالح: چاپ بیروت، خطبه ١٩٣.

(٥٢٦) إِنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَزِفْعَكُمُ اللَّهُ...». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ٧٢ / ص ١١٩؛ امالی طوسی: ص ٩؛ اصول کافی: ج ٢ / ص ١٢١، حدیث ١.

(٥٢٧) قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ لَا عِزَّ إِلَّا لِمَنْ تَذَلَّلَ لِلَّهِ وَ لَا رِفْعَةَ إِلَّا لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ...». مکشوه الانوار: چاپ نجف، ص ٢٢٦.

(٥٢٨) كَمَالُ الْعُقُلِ فِي ثَلَاثِ التَّوَّاضِعِ لِلَّهِ...». مستدرک الوسائل: ج ٢ / ص ٣٠٥.

(٥٢٩) وَ التَّوَّاضِعُ فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ». امالی طوسی: ص ٥.

(٥٣٠) ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ». دارالسلام محدث نوری: چاپ سنگی، ١٣٠٥ هـ.ق، ج ٢، ص ١٧٢.

(٥٣١) أَرْبَعٌ لَا يُعْطِيهِنَّ اللَّهُ إِلَّا- مَنِ يُحِبُّهُ، الصَّمْتُ وَ هُمُ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ التَّوَّاضِعُ، وَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا». جامع السعادات: ج ١ / ص ٣٥؛ احیاء علوم الدین غزالی: چاپ بیروت، ج ٣ / ص ٣٤١.

(٥٣٢) کَلِمَاتِ شَيْخِ بَهَائِي: ص ٨٨.

(٥٣٣) وَ الْيُنْ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضَعًا». صحیفه سجادیه: دعای ٢٦.

(٥٣٤) مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ». اصول کافی: ج ٢ / ص ٢٢٦، حدیث ١٢.

(٥٣٥) مِنَ التَّوَّاضِعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمُرُّ بِهِ». تحف العقول: ص ٣٦٦.

(٥٣٦) يَا بَنِي عَبِيدِ الْمُطَلَّبِ أَفْشُوا السَّلَامَ وَ صَلُّوا الْأَرْحَامَ وَ تَهَجَّدُوا وَ النَّاسُ نِيَامٌ، وَ أَطْعَمُوا الطَّعَامَ وَ أَطِيبُوا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ». محاسن برقی: ص ٨٧.

(٥٣٧) أَطْعَمُوا الطَّعَامَ وَ أَفْشُوا السَّلَامَ وَ صَلُّوا وَ النَّاسُ نِيَامٌ وَادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ». اختصاص مفید: ص ٣٥٣.

(٥٣٨) وَ يَبْدَأُ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ». مناقب آل ابی طالب: ج ١ / ص ١٤٧.

(٥٣٩) خَمْسٌ

لا- أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سَيِّئَةً مِنْ بَعْدِي». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۱۶ / ص ۲۲۰؛ خصال صدوق: ج ۱ / ص ۲۴۶، حدیث ۱۱؛ امالی صدوق: مجلس ۱۷، ص ۶۸، با اندکی تفاوت.

(۵۴۰) مائده ۴۸/.

(۵۴۱) الْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوَّلَى بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۴۵، حدیث ۸؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ / ص ۵۲۶.

(۵۴۲) لِلْسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تَشَعُّ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِي وَ وَاحِدَةً لِلرَّادِّ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۳ / ص ۱۱.

(۵۴۳) يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَ الْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَ الْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۴۶، حدیث ۱؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ / ص ۵۲۶.

(۵۴۴) يُسَلِّمُ الرَّابِطُ عَلَى الْمَاشِي وَ الْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَ إِذَا لَقِيََتْ جَمَاعَةً جَمَاعَةً سَلَّمَ الْأَقْلُ عَلَى الْأَكْثَرِ وَ إِذَا لَقِيَ وَاحِدًا جَمَاعَةً سَلَّمَ الْوَاحِدَ عَلَى الْجَمَاعَةِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۴۷، حدیث ۳؛ تفسیر برهان: ج ۱ / ص ۴۰۰.

(۵۴۵) أَلَسَيِّئَةٌ أَنْ يُسَلِّمَ الرَّابِطُ عَلَى الْمَاشِي وَ رَاكِبُ الْفَرَسِ عَلَى رَاكِبِ الْحِمَارِ وَ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَ الْأَقْلُ عَلَى الْأَكْثَرِ وَ الْقَائِمُ عَلَى الْقَاعِدِ». تفسیر کبیر: چاپ جدید، ج ۱۰ / ص ۲۱۳. در این مورد رک: تفسیر صافی: چاپ اسلامی، ج ۱ / ص ۳۷۶؛ تفسیر برهان: ج ۱ / ص ۴۰۰؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ / ص ۵۲۶؛ تفسیر المیزان: ج ۵ / ص ۳۳.

(۵۴۶) و اقول: امّا الاوّل فلو جهين: احدهما: ان الراكب اكثر هيبة فسلامه يفيد زوال الخوف: و الثاني: ان التكبر به اليق، فأمر بالابتداء بالتسليم كسراً لذلك التكبر». تفسیر فخر رازی: ج ۱۰ / ص

(۵۴۷) التَّوَاضُّعُ... وَ أَنْ تَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقّاً وَ رَأْسُ الْخَيْرِ التَّوَاضُّعُ». بحار الانوار: ج ۷۲ / ص ۱۲۳.

(۵۴۸) الجدل المفاوضه على سبيل المنازعه و المغالبه واصله من جدلت الحبل اى احكمت قتله» مفردات راغب، ماده «جدل».

(۵۴۹) نحل / ۱۲۵.

(۵۵۰) عنكبوت / ۴۶.

(۵۵۱) بقره / ۱۹۷.

(۵۵۲) مَنْ ضَنَّ بِعِزِّهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ». نهج البلاغه فيض الاسلام: حكمت ۳۵۴.

(۵۵۳) لا- تُمَارِئَنَّ حَلِيمًا وَ لَا سَفِيهًا فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَغْلِبُكَ وَ السَّفِيهَ يُؤْذِيكَ». جامع السعادات: ج ۲ / ص ۲۸۵؛ اصول كافى: ج ۲ / ص ۳۱۰ با اندكى تفاوت.

(۵۵۴) إِيَّاكُمْ وَ الْمِرَاءَ وَ الْخُصْمَ وَمَهْ، فَإِنَّهُمْ يُمْرِضُونَ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ يَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقُ». اصول كافى: ج ۲ / ص ۳۰۰، حديث ۱.

(۵۵۵) أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ». الجواهر السنیه: ص ۶۹؛ اصول كافى: ج ۲ / ص ۱۲۳، حديث ۱۱ با اين تفاوت كه «أَقْرَبُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ...».

(۵۵۶) إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَتَكَبَّرُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ مِذْلَةٌ وَ صِغَارٌ». جامع السعادات: چاپ بيروت، ج ۱ / ص ۳۶۳؛ احیاء علوم الدين غزالى: چاپ بيروت، ج ۳ / ص ۳۴۱.

(۵۵۷) مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تَبَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ». بحار الانوار: ج ۷۲ / ص ۱۲۳؛ نهج البلاغه صبحى صالح: حكمت ۴۰۶.

(۵۵۸) وَ مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِيَغْنَاهُ ذَهَبٌ ثُلَاثِينَ». نهج البلاغه فيض الاسلام: حكمت ۲۱۹.

(۵۵۹) ناگفته نماند كه مقصود از كفّار در اين جا كسانى هستند كه در مقام عناد و لجاج و محاربه با اسلام و مسلمين باشند و

علیه اسلام تبلیغ و کارشکنی کنند؛ اما کسانی که با مسلمین رفتار مسالمت آمیز دارند اظهار محبت و نیکی نسبت به آن ها مانعی ندارد، چنان که خداوند می فرماید:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». (ممتحنه ۸/).

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

(۵۶۰) فتح / ۲۹.

(۵۶۱) برای اطلاع بیشتر در این مورد رک: تفسیر نورالثقلین: ج ۱ / صص ۵۲۶ و ۵۲۷؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / صص ۴۳۱ و ۴۳۲، باب ۲۸.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



اصفهان

خانه کتاب

www



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹